

۳

پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل



بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

## فهرست مقالات این شماره :

| <u>صفحه</u> | <u>عنوان</u>                             | <u>نویسندگان مقاله ها</u> |
|-------------|--|---------------------------|
| ۱۱ - ۳      | استراتژی امپریالیسم و محض<br>خسارنژد يك  | نیكلا سموعی               |
|             | تفسیر و نوسازی مفاهیم اقتصادی            | -                         |
| ۲۵ - ۱۲     | بین المللی وجهه ضد امپریالیستی<br>خلقیها |                           |
| ۳۶ - ۲۶     | چرا صا با کمونیست ها هستیم               | -                         |
| ۳۸ - ۳۷     | اطلاعاتی درباره تجارت تازه               | ارگن کیومیکی              |
| ۴۳ - ۳۹     | ناتوانی در برابرتوفانها                  | آلفرد نژو                 |
| ۴۷ - ۴۴     | برای بنگلادش چه میخوانیم                 | ماتیور رحمان              |
| ۵۴ - ۴۸     | توپ ها بسیار گران تمام میشود             | کن کیل                    |
| ۶۰ - ۵۵     | اختلاف فاحش دوران کودکی                  | -                         |
| ۶۲ - ۶۱     | بیگاری در جهان امروز                     | -                         |
| ۶۳ - ۶۲     | اخبار کوتساه                             | -                         |



# استراتژی امپریالیسم و معضل خاور نزدیک

نیکلا شموعی

دبیرکل کمیته مرکزی حزب  
کمیونست لبنان

در اینکه امپریالیسم در عرصه بین المللی در مراحل تغییر و تحولات بزرگ اجتماعی چگونه عمل میکند قانونمندی معلوم و معینی موجود است. امپریالیسم میگوید در مقابل هرگاه انقلاب به پیش با استفاده از وسایل جنگی و یا جنگی و سیاسی مقاومت کند. امپریالیست ها در مقابل بسیاری از انقلابهای ضد استعماری چنین واکنشی نشان داده اند. جنگ هائی که استعمارگران برآه انداختند در اواخر سالهای ۴۰ و در سالهای ۵۰ و ۶۰ (میلادی) آسیای جنوب شرقی، آفریقا و خاور نزدیک را در بر گرفت. فقط یک اقدام جمال عبدالناصر یعنی ملی کردن آبراهه (کانال) سوئز (که تعیین کننده سمت و جهت پیشرفت انقلاب بود) کافی بود تا کشور مصر از طرف بریتانیا و کبیر فرانسه و اسرائیل مورد تجاوز قرار گیرد. فقط کافی بود مردم کنگوا استقلال خود را بدست آورند و لیدر آنها یعنی پاتریس لومومبا نشان دهد که مصمم است از طریق حفظ استقلال واقعی کشور گام خود را از "استعمارزدایی" و استعماری فراتر نهد تا ناگهان آتش جنگ برادر کشی میان اهالی کنگوشعله ور گردد (در آن هنگام بسیاری از کشورهای آفریقا به چنین سرنوشتی دچار شدند).

سالهای ۷۰ میلادی هم که با اعتلای ویژه جنبش های آزادی اجتماعی مشخص و متمایز میگردد از این قاعده مستثنی نیست. علاوه بر این هر قدر مبارزات اجتماعی و آزاد بیخس در یک سلسله از مناطق آفریقا و آسیا ز اهمیت بیشتری برخوردار شد گرایش به تشدید و خامت اوضاع در آن نواحی باشدت بیشتری بچشم میخورد. در اینجا ارتباط متقابل مستقیم وجود دارد. رویدادهای انقلابی در آفریقای جنوبی تنها باعث آن نشد که استعمارگران تا کنیک مانور نواستعماری خود را تغییر دهند. امپریالیسم هم در همین حال فعالیت نظامی - سیاسی خود را در آفریقا تشدید کرد. به تعداد عملیات تجاوز کارانه اش بی استفاده از افراد مزدور (و سایر تحریکات آن علیه جنبش آزاد بیخس قاره) افزوده شد. همیشه انقلاب اتیوپی تحقق یافت. لیدران آنسوی اقیانوسها به فکراین افتادند که در منطقه دریای سرخ "نقطه داغی" بوجود آورند. حالا به وخامت و تشنج اوضاع در منطقه خلیج فارس افزود میشود. علت آنهم رویدادهای اخیر ایران است. در مقابل یکپارچگی و وحدت نیروهای مترقی کشورهای عربی که از جمله در ایجاد کنگوعمومی خلسق عربی و جنبه پایدار و عکس العمل نمود امریگرد آنها میکوشند "صلح امریکائی" را در خاور نزدیک برقرار کنند. بشدت و خامت اوضاع در کشور ما لبنان بیفزایند و به برخورد های محلی میان دو زمین در الجزیره و مراکش دامن زنند.

امپریالیسم قصد ندارد آزمشی خشن خود در برابر انقلابهایی که هدفشان آزادی ملی و اجتماعی است دست بردارد. کیسینجر معروف این را صراحتاً چنین بیان میکند: "بعقیده من در شرایطی

که تمام دل ژئوپلیتیک بریان ماتنخبیر مییابد از کاهش تشنج سخنی هم نمیتواند در میان باشد . رویداد های آنکولا ، اتیوپی ، یمن جنوبی و افغانستان رو به گرفته چنان مدل ژئوپلیتیک ایجاب میکند که صرف نظر از نزیات و مقاصد شان ، از لحاظ پی آمدهای عینی خود بمعنی احاطه کردن ن خاور نزدیک از جناح است و در عین حال عدم توانائی ایالات متحده آمریکا را به تغییر این رویداد ها و تاثیر د آنها نشان میدهد . این وضع روحیه آن لیدرانی را در بخش های مختلف جهان خراب میکند که امنیتشان وابسته به دستی با آمریکا است . . . . " ( ١ )

در ضمن مشی تشدید و خامت اوضاع در مناطقی از جهان که دستخوش تغییر و تحولات و آشوب های انقلابی شده اند نه فقط استفاد گسترده و همزمان از سایر شیوه ها ، یعنی شیوه های غیر نظامی راننی نمیکند ، بلکه مستلزم آنست . بطور کلی باید گفت در سالهای ٧٠ سیاست امپریالیستی انواع جدید تاثیر و اعمال نفوذ در کشورهای در حال رشد معینی را در منطقه ما و در سایر مناطق بشکل پیوسته پرتحرکی نشان میدهد . بطور مثال ما در خاور عربی و در این هنگام ، مورد مداخلات نظامی مستقیم امپریالیست ها مانند آنچه علیه مصر ، لبنان و اردن در سالهای ٥٠ بوقوع پیوست قرار گرفتیم . ولی در همین ده ساله اخیر علیه کشورهای عربی حملات فراوانی که از لحاظ شدت و دامنه عمل بیسابقه است از طرف امپریالیست ها و اسامارگران اعمال میگردد . در عرصه نظامی این حمله و تعرض بدست اسرائیل تحقق مییابد که بطور سیستماتیک به اقدامات تجاوزکارانه دست میزند . محافل امپریالیستی با وسعت بیسابقه ای از فشار رژیم های ارتجاعی عربی و در درجه اول از عربستان سعودی علیه کشورهای محترقی عربی استفاده کرده و میکنند . از شیوه های ایجاد تزلزل و بی ثباتی در کشورها ، مانند تخریب و ایجاد تزلزل از درون در ارکان دولتهای مرفقی ، نه فقط در مصر ، سودان و سومالی ، بلکه در سوریه ، عراق ، الجزیره ، لیبی و جمهوری دموکراتیک تود ، ای یمن هم استفاد میشود . امپریالیسم بکک و با اشتراک اسرائیل و ارتجاع داخلی در لبنان جنگ داخلی واقعی برپا کرد تا ضربهای هلاکت باری به جنبش میهن پرستان لبنان و جنبش مقاومت فلسطین وارد سازد و در این رهگذر از زخمات فراوان کیسلینگ های جهان عربی هم بطور کامل استفاد میکند . در اعلامیه حزب ما گفته میشود که جدائی طلبان لبنان با هم آهنگ کردن کامل اقدامات خود با آمریکا ، سادات ، اسرائیل و عربستان سعودی ، اینک در تلاش آنند که کشور ما را به عرصه متوسطه های تازه آمریکا بدل کنند ( ٢ ) .

امپریالیسم میکوشد کاهش نسبی امکانات لازم برای حملات ضد انقلابی بشیوه های " خشن " گذشته را از راه هم آهنگ ساختن هر چه بیشتر سیاست بزرگترین کشورهای جهان سرمایه داری جبران نماید . از جمله دستگاه اداری دولت کارتر هم اکنون باتب و تاب در صد دانست که کشورهای جامعیه اقتصاد آری و اروپا و چین را مجبور کند که بخشی از هزینه های لازم برای بازپرداخت خیانت سادات را بپرداز بگیرند . سمت وجهت دوم ، اقدامات هم زمان و هم آهنگ امپریالیست ها و تاثیر مثبت ها است . دقیقاً میتوان گفت اصول بنیادی سیاست کشورهای امپریالیستی و رهبری ما اثر مثبت جمهوری خلق چین در منطقه جنبش آزاد بیخضم ملی و جوسبشترک زیادی دارند و عمل ویراتیک آنها تقریباً شبیه یکدیگر است . پکن هدف های سیطره جویانه ای را دنبال میکند ، با شتاب فراوان نه بکک نیروهای مرفقی

١ - " انترناسیونال هرالد تریبون " ٦ دسامبر ، سال ١٩٧٨ .

٢ - ١٨ آوریل ، در آستانه فرستادن این شماره مجله " مسائل صلح و وسوسیا لیسم " ( شماره ٦ - مترجم ) به چاپخانه برای چاپ سرکرد نیروهای ارتجاعی در جنوب لبنان ، سعد حداد نوار سرحدی را که بکک اسرائیل اشغال کرده " کشور مستقلی اعلام کرد " هیئت تحریریه

کمپین پرستی خلقی واقعی و استقلال و عدم وابستگی در امر بین المللی از خود نشان میدهند بلکه یکم کسانی شتافت کماتوئیست هامتوانند آنها را با پول بخود جلب کنند و یا اینکه با استفاده از انقلابی گری قلابی برخی از محافل و حداقل جزئی از نظریات و اندیشه ها و شعارهای قالبی و تبلیغاتی خود را به آنها تحویل نمایند . شگفت آور نیست که در خشاب سیاسی امپریالیست ها و ماتوئیست ها اغلب ما با افراد و تیپ های معینی برخورد میکنیم ، مانند روبرتو و ساویمینی در آنگولا و پنینوچت در سیلی و مپوتو در زئیر که پکن همین چندی پیش برای آماده ساختن واحدهای خرابکار نظامی به کمک وی شتافت . دوستی رهبری چین با شاه سابق ایران و همچنین حمایت آنها از میری در اقدامات تضحیقی وی علیه کمونیست های سودان را همیناید فراموش کرد .

تلاش هایی که با الهام از خارج برای اشاعه آنتی سوویتسم و آنتی کمونیسم و نفرت و انزجار علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در جنبش آزاد بیخش افریقا و آسیا بعمل میاید در این و آخر قیاس بی سابقه ای پیدا کرده است . در این کار هم امپریالیسم و پکن هم دست اندازد . اگر تبلیغات شدید وارد آمده امپریالیستی - صهیونیستی و ساداتی در منطقه بخش از تعرض کلی امپریالیستی در عرصه جهان باشد ، در آن صورت بنظر حزب ما تا جوینک علیه جمهوری سوسیالیستی و مقام تدارک چین برای حمله به لاوس و همچنین دامن زدن به تبلیغات خصمانه علیه اتحاد جماهیر شوروی هم بخش دیگری از آن تعرض است .

ارتجاع داخلی هم که مستقیماً و بیك اندازه مورد حمایت و اشنگن و پکن است در برنامه های خود استفاده از آنتی سوویتسم و آنتی کمونیسم را بحساب میآورد . ولی از آنجا که نیروهای ارتجاعی قادر نیستند موضع عادلانه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را در مسائل مربوط به مبارزات آزاد بیخش افریقای و آسیایی ندیده بگیرند ، میکوشند خصلت طبقاتی این موضع را خدشه دار نمایند . آنها پشتیبانی فمسالانه اتحاد شوروی از خواستهای قانونی خلقهای قاره های ما را بمنزله " رقابت میان خاور و باختر " میان " ابر قدرت ها " و یا برای نوعی " منافع آژندانه " اتحاد شوروی تفسیر و تمجید میکنند و بدین ترتیب اتحاد شوروی را با ایالات متحده آمریکا در یک ردیف قرار میدهند .

ارتجاع تبلیغاتی خصمانه و مغرضانه شدیدی هم و ویژه در کشورهای اسلامی و در اطراف آنتیسم ( بی دینی و بی خدائی ) کمونیست ها بر امیاندازد ، اگر چه مبارزه مداوم و خستگی ناپذیر و پیگیر آنها در رامنافع خلق و ملت را نمیتوان انکار کرد . از آنجا که میداند به کمونیست ها از نقطه نظر صداقت و پایداری و مین پرستی شان مطلقاً هیچ عیب و ایرادی نمیتوان گرفت و میکوشند بنام مذهب با آنها مبارزه کنند ، با توجه به اهمیت ویژه این مسئله باید آنها را کاملاً روشن ساخت .

اسلام ویژه از طرف تودمهای مردم بسیاری از کشورهای مسلمان آسیا و افریقا ، بمنزله تجسم مین پرستی و عدم توافق باستم مذهبی و دینی درک و تعبیر میشود و این نکته را از جمله مبارزه در راه استقلال در الجزیره و رویداد های چندی پیش ایران با ثبات رسانید . ما میدانیم که استعمار اغلب از مین پرست ها و " سخنان خیر اندیشانه " آنها در گرواندن اهالی محلی به صلك مسیحیت برای اعمال سیاست مشهور " تفرقه انداز حکومت کن " استفاده میکند . مین سبب افراد کم سواد در مذهب اسلام ملجا و پناهی را سراغ میگيرند که در حفظ سنن ملی با آنها کمک میکند . با اعلام اینکه آنها وابسته به اسلام اند آنان در واقع با این اقدام دست رد بسینه امپریالیسم و " دنیای غرب " یا " پرز شهای " آن میزنند و استقلال و خود ویژگی خویش را پاس میدارند . اسلام بدین معنی برای توده های انبوه مردم که فاقد جهان بینی علمی هستند به پرچم مبارزه در راه استقلال علیه امپریالیسم مبدل میشود . اید ثولوک های پروروائی که قادر نیستند آشکارا با چنین تعبیر و تفسیری از اسلام مخالفت کنند

با انواع لطافت الحیل میکوشند مضمون مثبت آنرا زمین برده و بنا چیز جلوه دهند و تلاش میکنند توده های مردم را گمراه و منحرف سازند و برای انجام این مقصود بتعصبین و جهالت گستران را بکلیک میطلبند و سعی میکنند از اسلام که سلاحی در مبارزه با امپریالیسم است تمصب مذ هبیبی باقی بماند که به آنان امکان دهد از آن علیه این مبارزه بهره برداری کنند . بدین ترتیب نیروهای ضد امپریالیستی و از جمله کمونیست ها نه با اسلام بلکه با این شکل استفاده از آن مخالفتند و با کوششهایی مخالفت پیروزند که بمنظور ممانعت از اینکه اسلام نقش ضد امپریالیستی ایفا کند بعمل میآید . رویداد های بهار امسال در افغانستان نمایانگر قناعت بخش گفته های ما است و زیرا چنانکه میدانیم در آنجا امپریالیسم و یکن شورش و آشوب علیه دولت دموکراتیک را زیر شعار " دفاع از اسلام " برپا کردند .

تعرض کوتنی امپریالیسم در جنبش آزاد ییخشی عربی بی تاثیر نبوده است . خروج مصره این بزرگترین و پرنفوذ ترین کشور جهان عرب و از جمله ضد امپریالیستی ضربه شدیدی برای تمام جنبش است . امضاء قرارداد کپ د وید از طرف سادات و این عمل خیانت آمیز میسابقه و خیانت منافع ملی خلقهای عرب نتیجه قانونمند میی است که او از روزاول رسیدن به حکومت دنبال میکرد پس آمد صرف نظر کردن از ادایه تحقیق دگرگونی های بنیادی مترقی در مصر و تسلیم بد و ن قید و شرط آشکار در مقابل امپریالیسم است . امضاء قرارداد جداگانه ننگین با دولت صهیونیستی اسرائیل و امضای اسناد اسارت با رژیمیه قرارداد در ۲۶ مارس سال جاری مکمل منطقی سقوط شخص سادات بود . ارتجاع مصر یاتن درد ادان بدین کار خود را بمنزله متحد امپریالیسم و صهیونیسم در مبارزه با جنبش ملی آزاد ییخشی خلقهای عرب افسار و سوار کرد .

بطوریکه در اعلامیه مشترکی که در عدن ( هشتم آوریل سال جاری پس از اذکرات میان حزب کمونیست لبنان و حزب سوسیالیست یمن ) با امضاء رسید گفته شده است قرارداد های خائشانه کپ د وید و موافقت نامه واشنگتن پیوسته اگر اسناد تکمیلی و تضمین های ایالات متحده و امریکای اسرائیل راهم در نظر بگیریم نه فقط ونه تاحدی که تصور میکنند معامله و سودای جداگانه ای میان رژیم سادات و دشمن مسا صهیونیسم است ، بلکه تاحد و دخیلی بیشتری تمام دست آورد های جنبش ملی آزاد ییخشی خلقهای عرب و استقلال کشورهای مختلف عربی را بخطر میاندازد . این زد و بند خطرناک بمعنی نفی مبارزه خلق عرب زبان فلسطین در راه بازگشت به سرزمین های خویش ، تحقق حق تعیین سرنوشت و ایجاد کشوری بر پایه ملیت خود در سرزمین های خویش است . هدف از این زد و بند که نیا ت تجاوزکارانه گردانندگان اسرائیل را مستقیماً تشویق و ترغیب میکند تثبیت اشغال اراضی اعراب از طرف اسرائیل و حتی توسعه و افزایش آنها است .

موضوع دیگری هم که پی آمده های بسیار جدی در بردارد بتمام اینها اضافه میشود و آن اینکه قرارداد های کمی امضاء رسیدن تازه ای را که امپریالیسم امریکا قصد دارد در این مرحله تازه و سرنوشت ساز ایفا کند ، یعنی با مبارزه آزاد ییخشی خلقهای عرب بطور مستقیم دگر شود ، روشن نمینماید . از بوجه مشخصه این نیت کوششی است که بمنظور سرهم بندی کردن پیمان های باخصلت امپریالیستی بعمل میآید. چنانچه گفت قرارداد های خیانت آمیزی که در واشنگتن تهیه و تدوین گردید نمونه ای از این قبیل پیمان ها است . در واقع هم و این قرارداد ها در مجموع عبارتند از پیمان نظامی - سیاسی و اقتصادی که ایالات متحده امریکا در راست آن قرارداد و اسرائیل و مصر و عضو صاده و وعادی آنرا تشکیل میدهند . این پیمان علیه استقلال کشورهای عربی و علیه مبارزات خلقهای عرب در اعتراض و وحدت و علیه مبارزه آزاد ییخشی خلقهای افریقا و آسیا و علیه نیروهای آزادی و ترقی در سراسر جهان و علیه پیشتاز تمام این نیروها اتحاد شوروی است . ایالات متحده امریکا با ایجاد این پیمان تلاش دارد خساراتی را که بدان در نتیجه رویداد های ایران و از هم پاشیدگی پیمان تجاوزکارانه سنتو وارد آمده جبران نماید و در مقابل جنبش آزاد ییخشی ملی ایستادگی کند . بطوریکه در یکی از مقاله های روزنامه " لوموند " بطرز زنیشاری

خاطر نشان گردیده ، در این آلیانس تازه ، اسرائیل دعوی نقش " یگانه مدافع جهان آزاد " در خاور نزدیک را دارد ، در حالیکه مصر ناگزیر است فقط به اجرای نقش " زاندارم منطقه " ( ۱ ) قناعت کند . این نکته نیز که بنگامخبری رسمی پکن ، سینخواه ، بمناسبت قرارداد های واشنگتن خشنودی و رضایت خود را ابراز داشت ، بسیار گویا و روشن کند جریان است .

در چنین شرایطی حزب مائاکید میکند که امضای قرارداد های تسلیم آمیز و وسیله سادات خائن <sup>بعضی</sup> شروع مرحله تازه مبارزه خلفهای عرب علیه امریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عربی است . این مرحله تازه ب مشخص کردن دقیق و روشن نیروهای دشمن و خودی و شهیموتد بین برنامه عمل برای دست یافتن موفقیت آمیز به هدف های آزادی ملی و انتخاب وسایل و شیوه های مبارزه نیازمند است .

حزب کمونیست لبنان معتقد است که نیروهای مترقی عربی باید با قاطعیت علیه امریالیسم امریکا ، این سازمان دهند ، توطئه علیه صلحت عرب ، مبارزه کنند . در این حال ما خلفهای عرب را به تحکیم اتحاد با جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیشنازان اتحاد جماهیر شوروی فرامیخوانیم . زیرا اتحاد شوروی نقش عمده را در نبرد علیه امریالیسم بعهده دارد و تکیه گاه اساسی خلفهای عرب در مبارزه شان در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی است .

در شرایط کنونی محدود ساختن فعالیت ها به صد و رقم نامنه مبهم و نامشخص و نطق های آتشینی که خیانت سادات را محکوم میکنند ، نادرست میبود . اینک زمان اقدامات و عملیات مشخص است . امریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عربی که همدست آنها است دشمن جدی هستند . پیروزی بر این اتحاد سه گانه فقط در صورت بسیج تمام نیروهای جنبش آزاد بیخشی ملی خلفهای عرب امکان پذیر است . یک خلق متحد و یکپارچه را نمیتوان شکست داد .

باید جبهه تمام نیروهای میهن پرست و مترقی جهان عرب بوجود آورده شود و در ضمن نباید کوشش شود تفاوتها و اختلاف نظر های موجود میان اجزا<sup>۱</sup> متشکله جنبش ضد امریالیستی در کشورهای عربی که برخی از آنها اختلافاتی بسیار عمیق است برده و پوشی گردد و مسائل کمی تواند میان واحد های جداگانه جنبش آزاد بیخشی ملی خلفهای عرب پدید آید از راه اعمال زور و قهر نباید حل و فصل گردد . اتحاد خلفهای رزمند عرب در صورتیکه بخواهند این یا آن واحد را از خط مشی مستقلی که در پیش گرفته منحرف سازند ، مستحکم نخواهند شد . جنگ و جدل های موجود میان دو طرف درگیر هیچوجه اثر مطلوب و مجذب کننده در توده های ستمکش که در راه آیند ، بهتری مبارز میکنند نخواهد بخشید . عمدترین خطری که جنبش آزاد بیخشی ملی خلفهای عرب را تهدید میکند مناقشات و مناظرات داخلی است . این مناقشات میتوانند جنبش را فلج کنند ، زیرا جنبش در نتیجه وجود این اختلافات و کشمکش ها ممکن است به درگیرها و مناظرات فرعی کشانده شود که باعث خرابی روحیه مردم گردد و دست و پا را در ارتجاع را در عرصه پیکار باز گذارد و این وضع خود با ارتجاع امکان میدهد بکمک امریالیسم و صهیونیسم توطئه های خویش را با موفقیت تحقق بخشد .

بنابراین لازم است از اختلاف نظر های فرعی صرف نظر کرد و موشعارهای مشخص و واقع بینانه ای مطرح شود که امکان بدهند مبارزه علیه امریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع تشدید گردد . در هر کشور عربی و بمقیاس تمام ملت باید جبههها ایجاد شود ، بوجود آورده شود که تحت برنامه واحدی کمبود توافق تمام نیروهای ضد امریالیستی باشد همه را متحد سازد . ما میدانیم که توافق بر سر مسائل عمده خیلی بیشتر از عدم توافق بچشم میخورد . برنامه عمل پیکار جویانه حزب ما که از ۱۱ ماده تشکیل گردیده و در اعلامیه



حزب مادر آستانه امضای قراردادها ( ۱۷ مارس سال جاری ) پیشنهاد کرده در دست چنین هدئی را دنبال میکند . سایر نیروهای مترقی هم نظریات مشابهی دارند و گواهانهم اعلامیه مشترک حزب کمونیست لبنان و حزب سومالیست بین است که در بالا بدان اشاره شد .

صرفنظر از ضربات سنگینی که امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع از آغاز تاج و زاسرائیل در سال ۱۹۶۷ وارد آورد ، اند و موفقیت‌هایی که این اتحاد سه‌گانه بویژه پس از کشتار خونریزی در عمان در سپتامبر سال ۱۹۷۰ و درگذشت لیدر برجسته ملی جمال عبدالناصریدست آورده اند ، صرفنظر از تشدید حملات متقابل امپریالیستی " در تمام جهات " که بطور همه‌جانبه از طرف کیم‌ئی‌انگزی حزب مادر اعلامیه نواپسرسال ۱۹۷۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته ، صرفنظر از ، در درجه اول ، سازشکاری‌های صرحت تحت فشار سادات از برجمند ارجنبش آزاد بیخشم ملی عربی ، افریقای و جهانی به یکی از تکیه‌گاههای عمده امپریالیسم در خاور نزدیک و افریقا مبدل گردیده و بدین ترتیب صرفنظر از برخی موفقیت‌های آشکار امپریالیسم در این منطقه ، جنبش آزاد بیخشم ملی خلق‌های عرب همانقدر مقاوم و مستحکم باقی‌مانده که در گذشته بود ، و واحد‌های عمده آن نیروی خود را حفظ کرده اند و جریان انقلابی ادامه دارد .

علیرغم تهاجم‌هایی که ایالات متحد ، امریکا همراه با تنبسم و کرنش و تمظیم بکاربرد موفق نشدند — اعتراض راه در کشورهای جهان عرب علیه قرارداد های کمپ دویده " Pax americana " قرارداد واشنگتن سادات — بگین — کارتر پهاخته بود فرونشاند . حتی " مطمئن‌ترین " سران و رهبران آزیدگاه امپریالیسم ، صدیق‌ترین متحدین آن و هارترین دشمنان جنبش آزاد بیخشم خلق‌های عرب جرات نکردند به این " صلح " نیم بند و جعلی بپیوندند ، زیرا این " صلح " حتی بوی از صلح نبرده است . هر قدر هم که میل و علاقه آنها نسبت به سرهم بندی کردن در میان تازه ای در خاور نزدیک بمشظور تحکیم وضع متزلزلشان زیاد و آتشین باشد ، قادر نیستند مقیاس و نفوذ جنبش آزاد بیخشم ملی را نادیده بگیرند و واقعیت موجود را از نظر دور بدارند .

این واقعیت را که رژیم‌هایی که خجلت زده خود را " اعتدالی " می‌نامند از تابید سادات خود — داری کردند و در کفران سران کشورهای که در بغداد تشکیل گردید ( نوامبر سال ۱۹۷۸ ) بمقطعه نظر مشترکی رسیدند و سپس با محدودیت‌های گسترده ای علیه رژیم سادات در کفران و وزرای کشورهای عربی ( با اشتراك سازمان آزاد بیخشم فلسطین ) در پایان ما مارس موافقت نمودند بهیچوجه نمیتوان با غلبه وطنیان احساسات میهن پرستانه و باطور ساده با آشتی پذیری نسبت به یهودیان ( که به عربستان سعودی نسبت میدهند ) تشریح کرد و روشن ساخت . میدانیم که یادشاهی‌ها شی در اردن ( در عراق تا سال ۱۹۵۸ ) خیلی پیشتر از سادات در راه اتحاد بی سرحد با برهبران صهیونیستی اسرائیل ، علیه خلق فلسطین گام نهاد . دیدارهای لیدران هاشمی و اسرائیل ، از جمله در سطح عالی بطور منظم از زمانی هم که فلسطین تحت قیمومت بریتانیا بود بوقوع پیچوست . در باره یادشاه مراکش کافی است گفته شود که او واسطه میان بگین و سادات دیدرخوانده قرارداد های " صلح " بود . درباره گردانندگان عربستان سعودی و سایر کشورهای که بدون تحمل و تردید در صتهای فاشیستی را مسلح و از لحاظ مالی تامین میکنند نیز مطلب بهمین قرار است ( مانند صته های فاشیستی در لبنان که در ضمن آشکارا از اسرائیل سلاح و کمک میگیرند ، اسرائیل آنها را تعلیم میدهد و از اسرائیل کمک‌های نظامی دریافت میکنند ) .

بدین ترتیب لیدران نابرده به سادات بیشتر بخاطر اینکه رعایت حفظ ظاهر را نیکند خرد میگیرند نه بد آنجهت که او ایالات متحد ، امریکا و اسرائیل متحد شده است . بهمین سبب وقتی آنها او را محکوم میکنند و از مجازات‌های اقتصادی و محدودیت‌های سیاسی سخن میگویند همه‌جوانب کار را بدقت

ارزیابی کرد و مستجیده اند تا از طرفی ظاهراً قاطعیت خود را نشان دهند و از طرف دیگر هم رئیس جمهوری مصر را واقعاً منزحل نسازند و در این جریان محرک آنها بیشتر ترس است ( ترس در برابر توده های مردم ) و تمسقات سیاسی . این خود مدح و ستای پرهیزکاران بوسیله یهودا است .

لذا می توان اینطور نتیجه گرفت که پابرجاترین مخالفان جنبش آزاد یی بخش ملی خلقهای عرب بدون تردید تأیید میکنند که این جنبش نه فقط زیر ضربه های اتحاد سه گانه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع تضعیف نشده و بلکه بعکس استحکام پیدا کرده و تعمیق یافته است . ثبات و پایداری جنبش میهن پرستانه لبنان که در طول مدت چهار سال با قاطعیت در برابر شورشیان تجزیه طلب ایستادگی میکند و مفعال امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع اجازه نمیدهد " راه حل " مورد نظر خود را برای خروج لبنان از بحران تحمیل کنند نیز دلیل روشن دیگری در اثبات این مدعا است . شورشیان نه با صرف هزینه و وسائل عظیم و نه در بر توکنهای بلا قید و شرط اسرائیل که حتی از اشغال نظامی آشکار بخشی از سرزمین لبنان هم مضایقتند قادر به دست یافتن بمهدف های خویش نیستند . این راهم باید یاد آور شویم که اسرائیل پس از اشغال اراضی لبنان آنرا در اختیار " پلیس مسلح مسیحی " یعنی دسته های مسلح فاشیست و تجزیه طلب قرار میدهد . علاوه بر اینها باید گفت نفوذ جنبش میهنی نیز بطور مسدود افزایش مییابد .

این اواخر مانا ظریب ارزات شدید تود مهایی مردم در جهان عرب علیه سیاست خائنه سادات بودیم کفتظاهرات نیرومند اعتراض آمیز در ساحل غربی اردن در بخش غزه و علیه موافقت نامه کمپ - د وید ویی آمد های آن علیه قرارداد جداگانه مصر و اسرائیل از آن جمله است . باصلاح خود مختاری در اداره امور داخلی که در موافقت نامه ها و قرارداد پیش بینی شده است هم از طرف فلسطینی ها و هم از طرف سایر خلقهای عرب با قاطعیت مردود شناخته شده است . خشم و ناراضی از این زد و بند و تظاهرات انبوه و گسترده توده ای در لبنان نیز بروز کرده این تظاهرات اعتراض آمیز پایداری جنبش میهنی لبنان و جنبش مقاومت فلسطین و همکاری میان آنها و سوریه را در دفاع از منافع خلق لبنان و وحدت و یکپارچگی کشور استحکام بیشتری بخشید . در شهرهای سایر کشورهای عربی هم تظاهرات گسترده ای برپا شد . اندیشه های همبستگی ضد امپریالیستی در مشرق عربی نفوذ هر چه بیشتری پیدا میکند و نتایج یک سلسله دیدارهای مهم سران و رهبران کشورهای عربی برای امرگواهی میدهد . کنفرانس دمشق که در سطح عالی برگزار گردید و کشورهایتی که در جنبه مقاومت و عکس العمل عضویت دارند در آن شرکت جسمند ایالات متحده آمریکا را در امر حل و فصل معضل خاور نزدیک نمواسطه و بلکه بمنزله یک دشمن ارزیابی کرد و ضرورت اتحاد استراتژیک با اتحاد جماهیر شوروی را تأیید نمود . دیدار رهبران سوریه و عراق که در نتیجه آن منشور اقامت ملی مشترک بتصویب رسید گام تازه مهمی در جهت وحدت ضد امپریالیستی بود . شرکت کنندگان در کنفرانس بغداد در سطح عالی با توافق آراء موافقت نامه ها عتسلیم آمیز کسپ - د وید را که ایالات متحده آمریکا تحمیل کرده رد کردند . پس از انعقاد قرارداد ننگین واشنگتن مجازاتها و محدودیت های علیه مصر بموقع اجرا گذارده شد .

جنبش آزاد یی بخش ملی خلقهای عرب بهیچوجه در موضع دفاعی قرار ندارد و فقط به عکس العمل های پیگیر علیه نقشه ها و سانس امپریالیسم قناعت نمیکند ، بلکه بدون وقفه به پیش میروند و موفقیت های تازه ای کسب میکنند .

اندیشه های سوسیالیسم هر چه بیشتر مورد توجه توده ها در جمهوری توده ای دموکراتیک یمن قرار میگردد . ایجاد حزب سوسیالیست یمن چرخش تاریخی و نقطه عطفی نه فقط در زندگی یمن دموکراتیک بلکه در سراسر جهان عرب گردید .

مبارزه و خلق عرب فلسطین گسترش یافته و رادیکال تر میشود. تظاهراتی که تقریباً هر روزه در اراض اشغالی برگزار میگردد و فعالیت های جنگی روز افزون توده های مردم که سازمان آزاد بیخس فلسطین رایگانه نمایند. خود بشمار می آورند و هیچ راه حل دیگری غیر از صلح عادلانه و استوار بر پایه برسمیت شناختن حقوق ملی مردم فلسطین راضی پذیرند. همیشهگی فعال تمام توده های خلقهای عرب با خلق فلسطین و وجهه و نفوذ فزاینده سازمان آزاد بیخس فلسطین در تمام جهان است. حکام منافسات سازمان آزاد بیخس فلسطین و جنبش آزاد بیخس ملی خلقهای عرب با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست و نیروهای مترقی سراسر جهان همه با هم تلاش هایی را که بمنظور ایجاد اختلاف و انشعاب در سازمان آزاد بیخس فلسطین و یا تمویض آن با سازمان دست نشانده ای بعمل می آید کم مدعی نقش نمایند. فلسطینی ها بود، با شکست مواجه کرد.

مطبوعات ایالات متحده آمریکا و روی آن شخص پرزیدنت کارتر ناچار شدند بطور غیر مستقیم اعتراف کنند که دیگر نمیتوان سازمان آزاد بیخس فلسطین راندید. اگرچه این فقط مانوری بود که بدون درنگ از طرف سازمان آزاد بیخس فلسطین انشا گردید. خود این فاکت که رئیس جمهوری آمریکا به چنین مانورهائی متصل میشود بصیارجالب توجه است.

نیروهای مترقی سایر کشورهای عربی در مبارزات خود از هیچ مشکلی نپهراسند و گذشت نمیتکنند آنها اغلب موفق میشوند حتی دولت های ارتجاعی را هم بمقرب نشینی های مهم وادارند. حتی اگر ما کشور مصر را هم بعنوان نمونه برداریم. مشکل بتوان گفت که وضع داخلی کشور مصر از دیدگاه مصالح انقلاب اجتماعی و فقط مایه بدبینی است. حقیقتی است اگر گفته شود که در هیچ کشور دیگری خاور عربی ناراضی عینی مردم از دستگاه رهبری ارتجاعی و کمیتجهمستقیم قطع ارتباط با مشی مترقی ناصراست. تا این اندازه متنوع و تحقیاس وسیع پروژینیکند. اختلافات طبقاتی میان سلطه گروهی سوء استفاده در گروهی و بازی بزرگ انیکسو و قروبی حقوقی کامل توده ها از سوی دیگر از روان انقلاب ۱۹۵۲ به اینطرف برای نخستین بار با چنین شدتی نمایان گردیده است. دستگاه حاکمه موفق نخواهد شد محافل آگاه و میهن پرست را بسکوت وادارد. حزب کمونیست مصر و حزب مترقی ملی و غیرم تضحیات موجود به اشاعه واقصیات و حقایق درباره رهبری و حاکمیت سادات و دفاع از آرمانهای ملی ادامه میدهند. تظاهرات و اقدامات کارگری و دانشجویی و غیره در تونس و مراکش و سومالی رویه افزایش است و اینها کشورهائی هستند که حالا واشنگتن آنها را همراه با مصر در شمار کشورهای "منطقه بحران" به حساب می آورد.

روح جنبش انقلابی حتی در نقاطی هم که در یروز ترق محصور شده از جهان برای نواستعمار بشمار می آید رسوخ پیدا کرده است. بطور مثال در بحرین مبارزه دانشجویان و سندیکاهای دهساله اخیر بسطح بحرانی رسیده است. هیئت حاکمه ناچار شد در سال ۱۹۷۵ پارلمان را منحل کند و حکومت نظامی اعلام نماید. در عربستان سعودی هم اعتصاب روی میدهد و درگیری و برخورد برای هفته های متبادی بخش هایی از صنایع نفت رافلع میکند. در سال ۱۹۷۸ در قطر هزاران تن از جهت کشان کار را در موسسات تازه صنایع سنگین تعطیل کردند. از این نمونه ها بسیار میتوان آورد.

بالاخره باید گفت انقلاب ایران عنصراصولا تازه ای در اوضاع خاور نزدیک وارد کرد. اعتلای بی نظیر مبارزات ضد امپریالیستی در این کشور همسایه شرق عربی (چه از لحاظ جغرافیائی و چه از لحاظ فرهنگی و دینی) بدون تردید نیروی محرکه شدیدی بمنبر آزاد بیخس اعراب بخشید. جنبش ضد شاه در ایران آشکارا با اعراب همبستگی داشت و تصمیم گرفته شد دادن نفت به اسرائیل تجا و زکا قطع گردد. ایران روابط خود را با اسرائیل قطع کرد. علل واحدی پایه و اساس جنبش ضد آمریکائی امروز خلقم سائی

ایران و عرب را تشکیل می‌دهد و آن نفرت و انزجار آنها از سیاست فارتگری امپریالیستی و سلطه نواستعماری است. خلقهای عرب اینک در صمیمی مردم ایران متحد مطنقی در نبرد در راه آزادی ملی و علیه امپریالیسم دوسراسرخا و نژاد یک و خاورمیانه دارند.

موفقیت‌های مبارزه آزاد و بیخ‌خس خلقهای خاورنزد یک در جنبه ضد امپریالیستی رویدادهای استثنائی نیستند.

منظره کلی نبرد های انقلابی که در افریقا جریان دارد انسان را بشدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. در آنجا امروزه ده‌ها میلیون انسان که غم راسخ دارند آزادی اجتماعی بدست آورده و حاکم واقعی سرنوشته خویش گردند بزیر پرچم انقلاب گرد آمده اند. خلقهای این قاره در صمیمی اتیوپی و آنگولا و موزامبیک و گینه بیسائو و جزایر دماغه سبز و کنگو و الجزیره و لیبی و سایر کشورهای شرقی به تکیه گاه نیرومند و مطمئن برای حملات تازه در تمام جهات علیه سیستم های حکومتی نواستعماری و نژاد گرایانه دست یافته اند.

خلقهای جنوب افریقا نیز بپا خاسته و موفقیت های چشمگیری بدست آورده اند. رویدادهای فاجعه آمیز سال ۱۹۷۶ در سوتو و شومبلور شدن آتش خشم مردم در پی آن بمبارازات آنان نیروی محرکه پرتوانی بخشید. در جمهوری افریقای جنوبی، نامیبیا و زیمبابوه توده های مردم از موفقیت های تازه بتازه نیروهای مقاومت در جنبه های جنگ و سایر جنبه ها هر چه بیشتر الهام میگیرند. رژیم های دست نشانده کشورهای استعمارگروری کار آورده اند متزلزل میشود. امپریالیسم و در رجه اول امپریالیسم فرانسه ناچار میشود که هر چه بیشتر مستقیماً داخله کند و ولی حالاً این مداخلات مستقیم هم برای سرکوب مبارزات خلقها کافی نیست. امپریالیسم فرانسه در جیبوشی و چاد و دیگر کشورهای ناچار است عقب نمیشی کند و سه سازش تن درد هدتابخشی از منافع خود را حفظ نماید و همه چیز از دست ندهد. امپریالیسم فرانسه مجبور شد در موضعگیری خود نصبت به صحرای غربی تجدید نظر کند.

پیروزی برجسته خلق قهرمان ویتنام بر سر دسه امپریالیسم جهانی کفنا گزیر شد نیروهای خود را از ویتنام جنوبی خارج کند از بزرگترین رویدادهای تاریخ معاصر است. بدنیال این موفقیت کفنتیجه مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیری بود، ما شاهد پیروزیهای قابل توجه خلقهای لائوس و کامپوچی بودیم. اگر چه در مورد کامپوچی آزادی کامل فقط پس از سرنگونی دارودسته پل پوت که بدون قید و شرط از بکن تبعیت میکرد امکان پذیر شد.

جنبش کارگری در سایر کشورهای جنوب شرقی آسیا مقیاس بیسابقه ای پیدا کرده است. مبارزات جوانان شدت مییابد. چتر امپریالیستی این منطقه را از طوفانهای اجتماعی حفظ نکرد و مبارزه در تایلند مالزی و فیلیپین ادامه دارد. در اواسط سالهای ۷۰ جا کار تاپا تاخت اند و نژی بمصر صحتظا هرات نیرومند مردم که زیر شعارهای ضد امپریالیستی به کوچه و خیابان آمده بودند، مبدل گردید.

مبارزه اجتماعی و سیاسی در سنگلادش، هندوستان و پاکستان ترکیه تشدید میگردد. سقوط رژیم استثمار و استعماری در افغانستان که اینک مردمش حاکم بر سرنوشته خود گردیده اند و تکلیبی شائبه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در راه سازندگی آیند مخود به پیش میرود به بیان مبارزه نیروی تازه ای بخشید.

ما بهیچوجه نمیخواستیم یک منظره خوش و آرام از مبارزه در راه آزادی ملی ترسیم کنیم و خیانت چین و سازشکاری سوما لی ویدایش رژیم های کمیلیتارستی را بسکوت بگذرانیم. ولی در مقابل گرایش های تسلیم طلبانه که کوچکترین موفقیت امپریالیسم را بزرگ جلوه داد و متممیق مبارزه و قاطعیت بیشتر تودها را بسکوت میگذازند، در مقابل شتابزدگی پرتب و تاب که از مشخصات برخی از سازمانهای است

## تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی و

### جنبه ضد امپریالیستی خلقها

جنبش کشورهای در حال رشد ( ۱ ) برای تحقق نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی طی سالهای اخیر به مسئله مبرمی مبدل گردیده و حدت سیاسی شدیدی کسب کرده است . مسائل مربوط به این جریان موضوع بررسی و پژوهش گروه پژوهشی بین المللی گردیده که وسیله کمیسیون ویژه مسائل جنبش آزاد بیخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا ( در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ) ایجاد گردید . اعضای این گروه عبارت بود از : آمارت دانسوک و عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب آفریقای استقلال سنگال و زبیهه دولیمی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق و یعقوب کارو عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه و خوزه لاوا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلیپین و علی ملکی ( حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره ) و پروفیسور گئورگی اسکروف د کتر علوم اقتصاد ( اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ) .

در اینجا مانتایح بحث و مذاکره گروه پژوهشی را به اختصار بجا میسرانیم .

سالهای هفتاد با اعتلای تازه جنبش آزاد بیخش ملی و ضد امپریالیستی متمايز و مشخص میگردد . مبارزات کشورهای در حال رشد آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین در راه الفای وضع نابرابر شان در سیستم روابط اقتصادی خارجی که امپریالیسم بوجود آورده و آنرا حفظ میکند ، بموازات گسترش دامنه انقلاب ملی - دموکراتیک و عمیق تر شدن پروسه انقلابی در برخی از کشورهای پایه و اساس این اعتلای تازه را تشکیل میدهد . جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک بطور فعال از این مبارز حمایت میکنند . ضرورت تغییر و اصلاح سیستم موجود مناسبات اقتصادی بین المللی را کشورهای امپریالیستی هم در حرف قبول دارند ولی در واقع آنها همستند که بمبانههای گوناگون از تحقق آن جلوگیری میکنند .

جنبش تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی زیر شعار برقراری " نظم و ترتیب تازه اقتصادی بین المللی " بسط و تکامل مییابد . این يك مفهوم مارکسیستی نیست . زیرا بطور تصنیفی نظم و نسق اقتصادی را از اجتماع و مناسبات اقتصادی خارجی را از مناسبات اقتصادی داخلی جدا میکند . گروه پژوهشی با توجه به اینکه این مفهوم در سراسر جهان با دامنه وسیعی انتشار یافته و در بسیاری از اسناد بین المللی تثبیت گردیده و درست بهمین شکل به یکی از خواستههای عمد ماصولی

۱ - مفهوم " کشورهای در حال رشد " در این بحث و مذاکره بدان معنی مورد استفاده قرار گرفت که ، دیراتیک و اسناد سازمان ملل متحد پذیرفته شده است .

"گروه ۷۷" (۱) وجنیش عد متعهد مهمل شده ، استفاده از آن را بموازات مفهوم د قیتر "تغییر ونوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی" امکان پذیر دانست تا بانمایندگان جریانهانویروهای گوناگون سیاسی که در مبارزه مشترک علیه سیاست اعمال نظرانحصارهای امپریالیستی ، استثمار نواستعماری و تمام اشکال تبعیض رمناسبات اقتصادی بین المللی شرکت دارند به یک زبان صحبت کند .

مضمون اقتصادی واجتماعی - طبقاتی "نظم وترتیب تازه اقتصادی بین المللی" چیست ؟ آیا چنین چیزی در شرایط سرمایه داری عملی است ، واگر عملی است بچه اشکالی باید تحقق پذیرد ؟ این تغییر احتمالی عرصه اقتصاد خارجی رمناسبات کشورهای در حال رشد وامپریالیستی چه تأثیری خواهد داشت ؟ آیا چنین کاری سیستم سرمایه داری جهانی را تقویت خواهد کرد یا تضعیف میکند ؟ چنین تغییر ونوسازی چه تأثیری ررتناسب نیروهای دوسیستم اجتماعی متضاد خواهد داشت ؟ اشتراک منافع نیروهای اساسی انقلابی معاصر در رشته تغییر و دگرگونی مناسبات اقتصادی بین المللی در چیست ؟ تحکیم جبهه ضد امپریالیستی خلقها در مبارزه در راه تحقق این هدف سر چه اساسی امکان پذیر است ؟ مهمترین وظائفی که بدین مناسبت در مقابل جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی مطرح میشود کدامند ؟

چنین است مجموع تقریبی سلسله مسائلی که گروه پژوهشی ( که بدین مناسبت بطور پیگیری موضعگیری گروههای مختلف کشورها را مورد بررسی قرار داد ) در مقابل خود مطرح ساخت است .

#### ۱ - برنامه کشورهای در حال رشد

برنامه نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی که بوسیله کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۷۴ در اعلامیه برنامه عمل بمنظور برقراری نظم ونسق تازه اقتصادی بین المللی قریب بندی شده و مجموعه گسترده ای از مسائل اقتصادی را در بر میگیرد که به بازگانی بین المللی ، عرصه مالی واری ، پیشرفت نیروهای مولده وهیکاری اقتصاد مربوط میشود ( ۲ ) . در این اسناد ، کشورهای در حال رشد برای نخستین بار مسئله محدود ساختن جدی استثمار آنها از طرف سرمایه انحصاری بین المللی

- ۱ - انجمن کشورهای در حال رشد در سازمان ملل متحد که حالا بیش از ۱۲۰ کشور در آن شرکت دارند
- ۲ - کشورهای در حال رشد در رشته بازگانی بین المللی دو پیشنهاد اساسی ارائه کردند .  
پیشنهاد اولی انجام تدابیری را برای تثبیت تجارت کالا های مواد خام ( باصلاح برنامه انترگالی مواد خام ) در نظر میگیرد و دومی توسعه دامنه عرضه مصنوعات این کشورها به بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی . این هر دو پیشنهاد برای کشورهایی که در شمار گروه کشورهای در حال رشد میباشند دارای اهمیت حیاتی است .

در عرصه مالی - ارزی ، کشورهای در حال رشد خواستار افزایش جریان بهره گیری از منابع واقعی و گسترش دامنه اشتراک خود در اداره امور سیستم ارزی بین المللی میباشند . اشتراک وامهای خارجی که تا اواخر سال ۱۹۷۷ به رقم نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار ( از جمله اعتبارات بازگانی ) رسیده است ، یکی از جداترین مسائل برای این کشورهاست .

در رشته پیشرفت نیروهای مولده وهمکاری اقتصادی خواستهای عمده کشورهای در حال رشد عبارتست از : کمک به پیشرفت صنعتی آنها تا د ر نتیجه سهم آنها در تولید صنعتی جهانی تا سال ۲۰۰۰ به ۲۵ درصد برسد ، ایجاد تسهیلات جدی در شرایط گرفتن تکنیک و تکنولوژی ، برقراری کنترل در فعالیت شرکتهای چند ملیتی از طرف دولت های ملی ، واگذاری امتیازات ویژه برای کشورهای کم رشد تر ، گسترش همکاری میان کشورهای در حال رشد .

و تأمین برابری حقوق و موقعیت بهتری در سیستم ارتباط های اقتصاد جهانی برای خود رامطرح کرده اند . برخی از این خواسته ها بشکل ملایم تری در گذشته هم مطرح شده بود . ولی آنها همراه با سایر خواسته های که در برنامه جامع کنونی آورده شده اند ، نه فقط بشکل تازه ای انعکاس یافته اند بلکه مضمون کیفی تازه ای هم کسب کرده اند : آنها از تغییرات و اصلاحات جزئی مربوط به جوانب معین و جداگانه وضع کشورهای در حال رشد در سیستم مناسبات اقتصادی اقتصاد جهانی سرمایه داری به برنامه توسعه خود سیستم بسود این کشورها مبدل گردیده اند .

در باره مضمون اجتماعی نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی ، نظر گروه پژوهشی چنین است که این برنامه تحول و دگرگونی هایی است که خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک دارند . و مانند پیشه زیر پایه و اساس این برنامه راتشکیل میدهد : ۱ - لزوم دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی و برطرف ساختن نابرابری حقوقی واقعی کشورهای در حال رشد ، و ۲ - ایجاد یک مکانیسم بین المللی هم آهنگی و توازن سیاسی روابط اقتصادی جهانی بمنظور اصلاح تأثیرات نیروهای خود پوی بازار .

تحقق اندیشه نخستین بابرقراری یک سلسله اصول کلی در مناسبات بین المللی بستگی دارد که عبارتند از : برابری خدشه ناپذیر کشورها ، قبول حق تعیین سرنوشت خلقها ، ممنوع بودن اشغال و تصرف سرزمین های دیگران ، عدم مداخله در امور داخلی کشورها ، آزاد ای انتخاب سیستم اقتصادی و اجتماعی و مجاز نبودن تبعیض بمناسبت این آزادی انتخاب ، حق حاکمیت بدون قید و شرط کشورها بر منابع اقتصادی خویش و از جمله برخورداری از حق ملی کردن ، محکوم شمردن استعمار و آپارتیید و یک سلسله حقوق دیگر .

اندیشه دوم در مجموعه اقدامات عملی که پیشنهاد شده بازناب یافته است و هدف ایمن اقدامات عبارتست از : تغییر خصلت غارتگرانه بازرگانی سرمایه داری بین المللی ، کاستن از بار و امه های خارجی کشورهای در حال رشد ، توسعه دامنه اشتراک آنها در اصلاح و اداره سیستم ارزی بین المللی ، بهبود شرایط دریافت تکنولوژی تازه ای که بدست میآورند ، برقراری کنترل در انحصارهای بین المللی و کمک در امر گسترش روابط بازرگانی - اقتصادی میان کشورهای آزاد شده (۱) . تحقق این مواد میتواندست تا حد وید زیادی در متوافق میان نقش تازه و مستقل سیاسی کشورهای در حال رشد در عرصه جهانی را با موقعیت تابع آنها ، مانند گذشته ، در مناسبات اقتصادی بین المللی اقتصاد جهانی سرمایه داری برطرف سازد . بهمین سبب عملی ساختن خواسته های کشورهای آزاد شده بمنزله شکست جدی امپریالیسم میبورد .

جنبشی که در راه تحقق این هدفها پدید آمده همگون نیست . هر یک از شرکت کنندگان در آن هدفهای غائی و وظائف جنبش را بطور دیگری تصور میکنند . برخی فقط در راه تقسیم مجدد محصول کل سرانه جهانی از طریق سازش از بالا با امپریالیسم جد و جهد میکنند . عده ای هم واقعا خواهان ستار تغییرات بنیادی در مناسبات موجود میباشند و خواهان برابری حقوق واقعی کشورها صرف نظر از قدرت اقتصادی و سطح پیشرفت آنها هستند .

در مرحله کنونی مبارزه گرایش به هم آهنگ کردن تمایلات گوناگون گرایش مسلط است و اشتراک منافع ضد امپریالیستی بطور کلی براختلافات در طرز برخورد به بازرگانی مناسبات اقتصادی خارجی می چربد . ولی به نسبت تعمیق اختلاف سطح اقتصادی کشورهای در حال رشد و اوضاع برخی

۱ - در این نوشته مقصود از " کشورهای آزاد شده " آن دسته از کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین است که از وابستگی استعماری و نیمه استعماری آزاد شده اند .

از خواسته‌های آنها نیروهای گریز از مرکز موجود در جنبش نوسازی روابط اقتصادی جهانی می‌توانند نیرومند تر گردند. این امکان هم وجود دارد که بخشی از کشورها که در برتری و پیدایش تغییر در ساختار قیمت‌های جهانی، پیشرفت سریع تر صنعت در آنها، جاری شدن سرمایه از خارج بسوی آنها و یا بعلل دیگر، در وضع بخصوص مساعد تری قرار دارند می‌توانند به سازش با امپریالیسم تن در دهند. خیلی چیزها هم وابسته به سیاست کشورهای امپریالیستی و مربوط بدانست که آنها برای احتراز از درگیری آشکار با کشورهای در حال رشد بجهت گذشت‌های حاضرند تن در دهند.

کار پایه (پلاتفورم) جمعی جنبش نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی عبارت از سازش میان مواضع متفاوت کشورهای شرکت کننده در آن است. این خود موجب پیدایش تضاد معین و ناپیکری يك سلسله از مواد مطرح شده در آن گردید. گروه پژوهشی بمنزله نمونه به برخی از مواد این کار پایه توجه ویژه ای میدول داشت. این مواد بقرار زیر است:

یکی از آنها از اندیشه اصلی "شمال - جنوب" ناشی میگردد. معلوم است که کشورهای در حال رشد از استثمار نواسعماری امپریالیستی، ازین آمد های دشوار بحرانهای اقتصادی، از هرج و مرج موجود در سیستمهای ارزی، تورم مداوم و مستمر و مظاهر دیگر هرج و مرج تولید سرمایه داری در رنج و عذاب اند. اینطور بنظر میآید که سرمایه داری میباید جوابگوی خواستههای عادلانه آنها و جبران خسارات وارده بد آنها باشد. ولی برخی از لیدران سیاسی کشورهای آزاد شده برخوردار ی یکسان به کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی دارند و بطور تصنعی آنها را تحت اصطلاح "شمال" جمع میآورند و در واقع نسبت بد آنها، بنام تمام کشورهای در حال رشد که تحت مفهوم "جنوب" گرد آمده اند، دعاوی یکسانی ابراز میدارند.

از این نقطه نظر خواست آنها در باره واگذاری درصد ثابتی از محصول سرانه ملی به کشورهای آزاد شده بحساب کمک بین المللی نمونه ای آشکار است. در اعلامیه دولت شوروی "در باره نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی" بدین مناسبت با کمال وضوح گفته شده بود: "هیچ پایه و اساسی موجود نیست که با استناد بدان بتوان نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همان دعاوی را داشت که کشورهای در حال رشد نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه داری ابراز میدارند. خواست واگذاری جبری سهم ثابتی از محصول سرانه ملی به کشورهای در حال رشد بحساب کمک اقتصادی هم از آنجمله است" (۱). در اعلامیه بمنظور مستدل ساختن این موضع گیری تاکید شده است که کمک کشورهای سوسیالیستی به کشورهای در حال رشد نه جزای گناهان گذشته آنها و نه جبران خسارات وارده، بلکه کمک دوست و متحد در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم، استعمار و نواسعماری است. این کمک با توجه به امکانات واقعی جامعه کشورهای سوسیالیستی که البته بی حد و حد و نمیتواند باشد، داده میشود.

علاوه بر این، نمایندگان برخی از کشورهای در حال رشد با عدول از اصل همگانی و جهانی بودن خواستههای مطرحه، مبارزه علیه تبعیض در ارتباط های بازرگانی - اقتصادی بین المللی را بدون تعمیم دادن آن در مناسبات متقابل کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی مختلف اند امکان پذیر میدارند. در ضمن نظم و نسق اقتصادی موفق در صورتی میتواند عادلانه و واقع بین المللی باشد که مناسبات تمام گروههای کشورهای را شامل گردد و با توجه به منافع قانونی آنها بی ریزی گردد. هرگونه عدول از اصل همگانی و جهانی بودن و هر نوع ابراز توافقی و تحمل هر نوع شکل تبعیض، خطر جدی لطمه زدن به مبارزه کشورهای در حال رشد در راه برابری حقوق در مناسبات اقتصادی بین المللی را در پی خواهد داشت.



برای تحقق مسائل مربوط به پیشرفت اقتصادی کشورهای آزاد شده و اعتلای سطح رفاه و آسایش اهالی این کشورها بود و اعتبار بسیار عظیمی لازم است. بزرگترین منبع بالقوه چینی و جوهی بموازات کاهش مستقیم باج و خراج های نواستعماری که سرمایه داری غرب از مستعمرات دوروزد يك سابق اخذ میکرد، میتوانست محدود ساختن، و پس از آن کاهش تدریجی تسلیحات و خلع سلاح باشد. این امر نه فقط نوعی مادی و ملموس ساختن کاهش تشنج میبود، بلکه امکان میداد تا بخشی از جوجه و وسائل آزاد شده به افزایش كم بین المللی به کشورهای نیازمند اختصاص داده شود. با وجود این حقیقت روشن و آشکارا چندی پیش بین شرکت کنندگان "گروه ۷۷" این شعار جمعی آشکارا رواج داشت که "اول تکامل و پیشرفت، بعد کاهش تشنج". اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد مخصوص خلع سلاح که در مه - ژوئن سال ۱۹۷۸ برگزار گردید نشان داد که در تفهیم و رد ارتباط متقابل میان کاهش تشنج، خلع سلاح و توسعه دانه مساعدت به امر پیشرفت، ترقی قابل توجهی حاصل شده است، ولی هنوز برای گذار از حرف به عمل موانع بسیاری وجود دارد.

تضادهای درونی نظریه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی که مورد پشتیبانی بسیاری از اعضای "گروه ۷۷" است، در آخرین تحلیل از این ناشی میشود که عملاً تمام نوآوری هائی که آنها پیشنهاد میکنند فقط و فقط در زمینه و در چهارچوب سرمایه داری در نظر گرفته میشود. اکثریت کشورهای آزاد شده ای که علیه استثمار نواستعماری امپریالیستی مبارزه میکنند به ارتباط ارگانیک آن با نظام سرمایه داری هنوز پی نبرده اند و نتایج لازم را از این واقعیت انکار ناپذیر نگرفته اند که امپریالیسم در نباله وادامه مستقیم و وسط و تکامل خواص اساسی سرمایه داری است به همین سبب برنامه نوسازی که از طرف کشورهای در حال رشد ارائه گردیده فقط رفورم سیستم سرمایه داری مناسبات اقتصادی بین المللی و محدود ساختن تاثیر نیروهای خود پوی بازار را در نظر میگیرد، نه الفای پایه های اصلی استثمار نواستعماری امپریالیستی را ( اگرچه برای آینده دوری هم باشد ). عدم ارتباط کامل برنامه نظرونسق اقتصادی تازه بین المللی با وضع اقتصاد داخلی در دنیای کشورهای در حال رشد هم نقض کوچکی نیست. با استثنای گروهی از کشورها که سمتگیری تیک سوسیالیستی دارند و یک سلسله از کشورهای ملی - دموکراتیک که در راه اصلاحات ترقی - دموکراتیک گام نهاده اند، یا به عبارت دیگر اکثریت کشورهای در حال رشد میان دگرگونی های بنیادی درون کشور و تحولاتی که در خارج انجام میگیرد ارتباط لازم را برقرار نمیکنند. ولی تجربه ای که تاکنون در کشورهای در حال رشد بدست آمده در این شکی باقی نمیگذارد که افزایش ساده جریان وسیله و اعتبار بخودی خود مشکلات اساسی پیشرفت را که عبارتست از: ( از بین بردن عقب ماندگی قرون، پایان دادن به فقر همه گیر توده های مردم، بیکاری، کار نیمه وقت و بیسواد ) برطرف نمیسازد و ایجاد سیستم نیروهای مولده مدرن را همین نمیکند. بدون تحولات اجتماعی عمیق مترقی، چنین افزایش وسیله و اعتبار از خارج فقط میتواند موجبات تشدید هر چه بیشتر نابرابری اجتماعی در کشورهای در حال رشد، ثروتمند شدن قشر ممتاز فوقانی آنها و بیوستگی و در هم آمیختگی منافع آن با منافع سرمایه انحصاری بین المللی ( مانند وضعی که در یک سلسله از کشورهای صادرکننده نفت و مسود خام معدنی پیش آمده ) را فراهم سازد.

شرکت کنندگان در گروه پژوهشی پس از تجزیه و تحلیل اظهارات رسمی و اقدامات عملی کشور های پیشرفته سرمایه داری باین نتیجه رسیدند که برخورد امپریالیسم به اندیشه نظم‌نسنق اقتصادی تازه بین المللی بغرنج و متضاد است. کشورهای امپریالیستی از یکطرف در حفظ موازین و شرایط مبادله اقتصادی بین المللی مفید بحال آنها و در دفاع از مواضع انحصارهای خود در اقتصاد و بازرگانی خارجی کشورهای آزاد شده دینفع اند. از طرف دیگر آنها نمیتوانند این رانینند که سیستم کنونی مناسبات اقتصادی بین المللی سرمایه داری از بسیاری از جهات د پگربا واقمیات جهان معاصر توافق ندارد و نمیتواند فشار روزافزونی را که از طرف کشورهای آزاد شده وارد میآید تحمل کند. تشدید بی ثباتی سرمایه داری، بحران عمیق سیستم ارزی - مالی آن، شعله‌ور شدن متناوب جنگ بازرگانی میان مراکز مختلف امپریالیسم، بحران حادثه انرژی، تشدید معضلات مواد خام، خواربار، محیط زیست و برخی مسائل سراسر جهانی دیگر همه بر این امر گواهی میدهند. بحران اقتصادی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ که تمام جهان سرمایه داری را بلرزده درآورد، عدم توافق نظم‌نسنق بین المللی موجود (یا درست تر بگوئیم هرج و مرج اقتصادی) با منافع اکثریت مطلق جامعه بشری را با شدت بیشتری آشکار ساخت.

در این شرایط، کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری یسادی نمیتوانند اندیشه برقراری نظم‌نسنق اقتصادی تازه بین المللی را رد کنند، ولی آنها میکوشند به هر وسیله ای که میسر است درست و نادرست نوسازی را طول بدهند و تغییراتی را که مدتهاست وقت انجامش فرارسیده به حد اقل تقلیل دهند. علت اساسی چنین سیاستی در این است که سیستم کنونی به سرمایه انحصاری بین المللی امکان میدهد بمقیاس عظیمی بخش چشمگیری از درآمد ملی را که در مستعمرات سابق ایجاد میگردد به جیب خود سرازیر کند. میزان دقیق بازگشت سرمایه از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند را نمیتوان معین کرد. طبق محاسبات موجود این سرمایه از ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است و در اختلاف فاحش روزافزون میان دو بخش اقتصاد جهانی سرمایه داری نقش کوچکی ایفا نمیکند. رهنمود اساسی تاکتیکی کشورهای امپریالیستی در مسئله تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی عبارت از این است که با عقب نشینی و گذشت در برخی از مسائل فرعی از تکرار روبروئی آشکار با کشورهای در حال رشد چنانکه در زمستان سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ بهنگام بحران نفت اتفاق افتاد پرهیز نموده و تا حد اکثر ممکن پایه و اساس سیستم روابط اقتصادی جهانی کنونی را حفظ کنند.

کشورهای امپریالیستی چنین تغییر و تحول محدودی را وسیله ای برای تامین شرایط خارجی با ثباتتری بمنظور پیشرفت اقتصاد سرمایه داری و در عین حال " پای بند کردن " بیشتر مستعمرات سابق بمراکز صنعتی جهان سرمایه داری میدانند. در ضمن مسئله تضعیف نفوذ سوسیالیسم جهانی در کشورهای آزاد شده و از جمله واداشتن کشورهایی که سمتگیری سوسیالیستی دارند به تغییر راهی که برگزیده اند نیز مورد توجه آنان است. ولی مسئله عمده ای که فکرا ستراتیژی دانهای امپریالیست هارا بخود مشغول داشته عبارت از این است که بهیچوجه به فروپاشی جنبش نظم و نسنق اقتصادی تازه بین المللی تا حد مبارزه علیه پایه های اصلی استعمار امپریالیستی امکان ندهند و " دیالوگ ( مذاکرات ) شمال - جنوب " را در چهارچوب سرمایه داری انجام دهند.

تمام این مسائل در مجموع برخورد و مناسبت کشورهای سرمایه داری را نسبت به خواسته های مشخص کشورهای در حال رشد معلوم و معین کرد. گرچه در مواضع برخی از کشورهای مختلف سرمایه

داری تفاوت‌های جدی وجود دارد، این‌ها و اخیر بطور واضح هم آهنگی پدید آمده و بطور کلی میتوان از تحول معینی در سیاست امپریالیستی نسبت به مسئله استقرار نظم و نسق اقتصاد تازه بین‌المللی سخن گفت. این تحول عبارتست از پیدایش تشبیراتی از حالت مقاومت آشکار و کوشش برای تحمیل نظر خود به‌ما نور کردن‌های دیپلماتیک پر زور و جستجوی راه‌های سازش. قرارداد لوی سال ۱۹۷۵ (۱) که امتیازهای اقتصادی معینی به کشورهای در حال رشد شرکت‌کننده در آن درازای اننگراسیون اقتصادی بیشتری با جامعه اقتصادی اروپا داده، نمونه‌تاکتیک تازه کشورهای امپریالیستی میتواند بحساب بیاید. "کنفرانس ۲۷ کشور" راکه در پاریس تشکیل یافت (هفت کشور صنعتی پیشرفته، جامعه اقتصادی اروپا و ۱۹ کشور در حال رشد) و مسائل همکاری اقتصادی بین‌المللی اختصاص داده شده بود (دسامبر سال ۱۹۷۵ - ژوئیه سال ۱۹۷۷) میتوان نمونه دیگری از همین تاکتیک دانست.

"کنفرانس ۲۷ شرکت‌کننده" چند هدف را تمقیب میکرد. اول اینکه بحث و مذاکره را از مجمع گسترده سازمان ملل متحد که غرب در آن همیشه در جایگاه متممین قرار میگرفت به اجلاس سه محدود جزائی با دایره محدودی از شرکت‌کنندگان منتقل سازد. دوم اینکه کشورهای سوسیالیستی را از اشتراك در مذاکرت دور نگهدارد و بدینوسیله نه فقط يك سلسله از مسائل اصولی نظام آینده جهانی را از دستور و زخارج کند، بلکه کشورهای در حال رشد را هم از پشتیبانی لازم در مسائل مورد اختلاف بر سر روابط متقابلشان با غرب محروم کند. سوم اینکه مذاکرات را فقط به يك مسئله مورد نظر و علاقه کشورهای جهان سرمایه داری یعنی بمسئله تامین ثبات در امر رساندن مواد خام به اقتصاد سرمایه داری جهانی منحصر سازد. از این مواد خام در درجه اول باید نفت رایا آورشد که بهای آنهم می‌باید در سطح قابل قبول برای طرفین در نظر گرفته شود.

همانطور که انتظار میرفت این کنفرانس نتوانست به راه حل مورد توافق در هیچیک از مسائل عمده ای که در دستور و قرارداد است برسد و فقط با تصدیق و تایید اختلاف نظرها پایان یافت. ایمن کنفرانس از نظر کشورهای در حال رشد با شکست کامل روبرو گردید. ولی از نظر کشورهای سرمایه داری کنفرانس وظیفه خود را انجام داد و برای آنها امکان فراهم ساخت که بر مسائل مهم اقتصادی مانند مسئله انرژی و مواد خام هم آهنگی اساسی در مواضع خود بوجود آورند و برخورد مشترکی به مسئله تنظیم و حل مشکل قروض کشورهای در حال رشد تهیه‌وند و بین‌کنند. کنفرانس همچنین امکان فراهم کرد تا وحدت کشورهای در حال رشد متزلزل شود و از فشار آنها بر امپریالیسم کاسته گردد و اگر بخواهیم بشکل بدیعی بیان کنیم از فشار دوتی دیگ بخارکاهد.

سیاست ایجاد تفرقه و پراکندگی در جمع کشورهای در حال رشد ثمر لموسی بیار آورد: از جمله در سال ۱۹۷۲ بر اساس آراء پنج کشور عضو اوپک ( عربستان سعودی، ایران، کویت، قطر و امارات متحد عربی ) در مقابل ۸ رای مخالف قرار ثابت نگه داشتن بهای نفت در سال ۱۹۷۸ بتصویب رسید و بدین ترتیب کشورهای امپریالیستی موفق شدند تخم نفاق در صفوف اوپک بپاشند و این سازمان را بطور جدی تضعیف نمایند ( ۲ ) .

- ۱ - این کنفرانس اصول تازه‌ای را برای مناسبات میان گروهی از کشورهای مرتبط با جامعه اقتصاد اروپا و " بازار مشترک اروپا برقرار کرد. اعتبار قرارداد تا سال ۱۹۸۰ است. هم اکنون مذاکراتی برای انعقاد قرارداد تازه‌ای در جریان است.
- ۲ - تورم روز افزون، تنزل مستمر نرخ دلار و وخیم‌تر شدن وضع اسفبار اقتصاد سرمایه داری بالاخره کشورها اوپک را واداشت که در دسامبر سال ۱۹۷۸ قطعنامه‌ای در باره افزایش مرحله بمرحله بهای نفت تا حد ۵۰ درصد در سال ۱۹۷۹ بتصویب رسانند.

نکته جالب این است که با صلاحي "اعتصاب شکنان" در این جریان، کشورهای بودند که از مشی طرفداری از امپریالیسم پیروی میکنند و ارتباط نزدیکی با محافل مالی و نظامی ایالات متحده آمریکا دارند.

در این تردیدی نیست که کشورهای سرمایه داری خواهند کوشید از تضاد های موجود میان کشورهای در حال رشد بهره برداری کنند، آنها همچنین تلاش خواهند کرد از اختلافاتی که در منافع اقتصادی کشورهای جداگانه و گروههایی از کشورهای وجود دارد استفاده کنند و اختلاف نظرهای سیاسی میان آنها را تشدید نمایند تا در نتیجه موفق شوند جنبش ایجاد نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی را تجزیه کرده و مانع از اقدامات ترمیخش وهم آهنگ کشورهای آزاد شده گردند.

گروه پژوهشی به این نتیجه رسید که سیاست کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی در مسائل مربوط به تغییر و تحول و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی در سالهای آینده، از قرار معلوم، متوجه و گرایش خواهد بود. یکی از آنها عبارتست از ارائه اندان به بنیادیترین و عمیق ترین خواست های کشورهای آزاد شده و دیگری، گذشت های اندک و تحقق تدابیر معینی بمنظور برطرف ساختن بدترین مظاهر فاحش و ناهنجار نابرابری در مناسبات با کشورهای در حال رشد.

### ۳ - پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی

بررسی و مطالعه سیاست جامعه کشورهای سوسیالیستی و تاثیر آن در تغییر فضای کلی مناسبات بین المللی کنونی در کار و فعالیت گروه پژوهشی مقام برجسته ای داشت. یکی از نتیجه گیریهای اساسی گروه عبارت از این است که در نوزدهم میارز در راه تغییر و نوسازی مناسبات اقتصادی بین المللی و از جمله تحقق خواستهای مشخص کشورهای در حال رشد تا اندازه زیادی به تغییرات تناسب نیرو های طبقاتی جهان، سرعت افزایش قدرت اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی، گسترش دامنه و مقیاس همکاری آن با کشورهای در حال رشد و هماهنگ ساختن اقدامات در مسائل جداگانه مربوط به استقرار نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی بستگی خواهد داشت. پیشرفت واقعی در پیرو سگاهش تشنج، توفیق در انعقاد قراردادی در باره مسائل مربوط به محدود ساختن مصابقه تسلیحاتی و رسیدن بمرحله اجرای سیاست خلع سلاح مهمترین شرایط پیدایش تغییرات مثبت در مناسبات اقتصادی بین المللی است.

جامعه کشورهای سوسیالیستی تکیه گاه صدیق مبارزه خلقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین در راه آزادی کامل از تمام اشکال استثمار و ظلم و ستم بوده و خواهد بود. حالا دیگر از کسی پنهان نیست که در حقیقت تغییر بنیادی در تناسب نیروهای دومیستم مسود سوسیالیسم بکشورهای در حال رشد امکان داد در سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۴ آشکارا امپریالیسم را بمبارزه طلبند و خواست خود مبنی بر استقرار نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی را مطرح سازند. "صاحبان قدرت جهان" که همین چندی پیش بیرجمانه با هراقدانی که به منافع اقتصادی آنها لطمه ای وارد کند بمقابله می پرداختند این باجرات نکردند به شیوه های عادی خود متوسل شوند. آنها ناچار شدند که به پشت میز مذاکرات بنشینند.

یادآوری این نکته از آن ضروری است که برخی از رجال سیاسی در کشورهای آزاد شده آشکارا بمتغییراتی که در نیروی نسبی کشورهای در حال رشد و سرمایه داری پدید آمده پرهیز میدهند. در ضمن تجزیه و تحلیل آگاهانه واقعیات جهان معاصر نشان میدهند که با وجود موفقیت های تردیدناپذیر کشورهای آزاد شده در برقراری حق حاکمیت موثر ملی بر منابع طبیعی خود و نظیر هم موفقیتهایی

چشمگیر رصنعتی کردن کشور و استوار ساختن اقتصاد ملی، هنوز هم اهرم‌های واقعی فضا راقتصادی در اقتصاد سرمایه داری جهانی درد ستکسورهای امپریالیستی است. این اهرم‌ها عبارتند از: قدرت صنعتی و برتری علمی و تکنیکی، سیستم بانکی بین المللی و بخش بزرگ منابع مالی جهان، کنترل بازرگانی بین المللی و وسایط حمل و نقل و بیمه‌ها، اکثریت مطلق یا بخش عظیم ذخایر غذائی صادراتی. فقط در نتیجه پیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروهای طبقاتی جهان و در پیروا اینکه سوسیالیسم در مجموعه جریان پیشرفت جهان تاثیر میکند و سرمایه داری اینکار تاریخی خود را از دست داده کشورهای که از وابستگی سیاسی، استعماری و نیمه استعماری آزاد شده‌اند علیه افزایش عقب ماندگی روزافزون قدرت نظامی - اقتصادی و تکنیکی خود میتوانند علیه تحمیل ارااد و نظرات انحصارهای امپریالیستی با موفقیت مقاومت کنند و خواستار مناصبات اقتصاد و عادلانه تر یعنی با تساوی حقوق بیشتر گردند.

کشورهای سوسیالیستی از خواست جمعی کشورهای آزاد شده بمنظور دموکراتیزه کردن هر چه بیشتر مناصبات اقتصاد بین المللی هم در ششمین اجلاسیه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد و هم در یونکتاد و در سایر نهادهای بین المللی که مساعل جزئی و کلی نظم و نسق اقتصاد تازه بین المللی را مورد مطالعه قرار میدادند، پشتیبانی کردند، آنها از این خواستها با اطمینان و اعتقاد هر چه بیشتری پشتیبانی بعمل آوردند زیرا جامعه کشورهای سوسیالیستی از نخستین روزهای تاسیس خود بدون تزلزل و تردید از عادی شدن روابط بازرگانی - اقتصاد بین المللی و پیشه‌کن ساختن نواستعمار اراانها، الفای تمام اشکال تبعیض بدلال سیاسی و اجتماعی و در راه برقراری مناصبات و اقابرا بر وسوسه مند برای هر دو طرف میان کشورهای در عین مراعات جدی اصل عدم مداخله در امر دیگر طرفداری میکنند.

در باره مواد اساسی برنامه منظم و نسق اقتصاد تازه بین المللی مانند اتخاذ سلسله تدابیر بمنظور تثبیت بازرگانی مواد خام و تامین میزان ثابتی برای صادرات کشورهای در حال رشد، ایجاد تسهیلات برای راه یافتن کالاهای صنعتی آنها به بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی از طریق الفای محدودیت های تعرفه ای و غیر تعرفه ای، کمک به صنعتی شدن کشورهای آزاد شده، تهیه و تدوین مجموعه قوانینی برای "واگذاری تکنولوژی"، برقراری کنترل موثر در فعالیت شرکتهای چند ملیتی، واگذاری امتیازهای معینی به کم رشدترین کشورهای و حمایت از تدابیری که بمنظور گسترش همکاری میان خود کشورهای در حال رشد بعمل میآید باید گفت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، نه فقط اراانها پشتیبانی کردند، بلکه طی اعلامیه مشترکی که به یونکتاد ارااه کردند یک سلسله پیشنهاد های مشخص هم بمنظور تحقق هر چه سریعتر آنها مطرح ساختند.

برخورد و مناسبت کشورهای سوسیالیستی نسبت به برنامه کشورهای در حال رشد برای استقرار نظم و نسق اقتصاد تازه بین المللی را جهت ضد امپریالیستی آن معین میکند، زیرا برنامه ایست که سیستم کنونی استثمار و نواستعماری را متزلزل ساخته و آزادی عمل امپریالیسم را محدود میکند. در ضمن آنچه در اتخاذ این روش تاثیری قاطع میبخشد این است که حتی تحقق جزئی و غیر کامل این برنامه بخودی خود بمعنی پیشرفت جدی در وسط و تکامل مناصبات اقتصاد بین المللی در مقایسه با وضع کنونی آن بود. بمنزله پایگاه استراتژیکی برای گسترش مبارزه علیه امپریالیسم بشمار میآید.

ویژگی مهم برخورد کشورهای سوسیالیستی بمنظور منسق اقتصاد تازه بین المللی را این جنبه آن تعیین میکند که آنها تغییر و نوسازی مناصبات اقتصاد خارجی را در ارتباط ناگسسته با تغییر کلی وضع سیاسی بین المللی در دوران معاصر بمنزله جزئی از اجزاء پروسه تاریخی تحول و نوسازی دموکراتیک

مناسبات میان دولت‌ها و نظر میگیرند. درست بهمین علت آنها برای مسئله تحقیق هر چه بیشتر کاهش تشنج بین المللی و قطع مسابقت تسلیحاتی بمنزله شرط اصلی تأمین صلح اهمیت قدر اولی تأیید. به عقیده کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تحقق این امر که دارای بین آمد های چند جانبه بسیار مهمی است امکان واقعی برای بدست آوردن منافع اضافی و تکمیلی فراهم میآورد که میتوان آنها را در اختیار کشورهای در حال رشد قرار داد. زیرا فقط در شرایط صلح میتوان بطور شریکشان راههای حل و فصل مسائلی را یافت که افکار تمام مردم را متوجه خود ساخته اند. مسائل مربوط به عملی ساختن برقراری نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی هم از آن جمله است.

#### ۴ - وحدت تمام نیروهای دموکراتیک در جنبه و صیغ ضد امپریالیستی

جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک در تعیین برخورد و مناسبت خویش نسبت به برنامه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی مقدم بر هر چیز بدین نکته توجه دارند که تحول و مساوی سیمت مناسبات نا برابر اقتصاد در اقتصاد سرمایه داری جهانی یک پروسه عینی و تاریخی است. این پروسه در سطح پدیددها به شکل یک سلسله اقدامات و ابتکارهای دولت های کشورهای آزاد شده ظاهر میشود. البته، اقدامات آنها هدفهای ملی و طبقاتی را دنبال میکند. ولی در پس شکل ذهنی (سهوکتیف) بروز این پدیده مضمون عینی (ابژکتیف) یعنی نیاز به صلح و تکامل نیروهای مولده جهانی که در چهارچوب بسیار محدود مناسبات اقتصادی بین المللی سرمایه داری عرصه بر آنها تنگ گردیده، نهفته است. این مضمون عینی مبارزه در راه برابری حقوق اقتصادی به درگیری کشورهای در حال رشد با کشورهای سرمایه داری خصلت تضاد آمی ناپذیر عینی می بخشد.

کمونیست ها ضمن ارزیابی برنامه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی همچنین این راهم در نظر میگیرند که این برنامه، برنامه ای تغییرناپذیر و کاملاً شکل گرفته نیست. مضمون آن در جریان بحث ها و مذاکرات و پیوسته در جریان مبارزه واقعی در راه تحقق خواستهایی که مطرح شده دقیق تر و روشن تر گردیده و تکمیل میشود. این مبارزه بطور کلی در مسیر جنبش آزادبخش جهانی پیش میرود. هدفها و اصول آن، اگرچه نه بطوری کاملاً مشابه، خواستهها و منافع ملی دارد. هانفورم ساکن آسیا، آفریقا و امریکا لاتین و تلاش و کوشش آنان را برای رهایی یافتن از زیر فشار گرسنگی، عقب ماندگی و اشکال در برین وابستگی منعکس میسازد. الفای اشکال صنعتی استثمارنا و استثمار، حتی اگر مبارزه بهمین هم محدود گردد، گام بسیار بزرگی به جلو نسبت به وضع کنونی و یک درجه ترقی برای خلقهای کشورهای در حال رشد و برای جامعه بشری بطور کلی میدهد.

بالاخره یاد آوریم که کمونیست ها کاملاً متوجه این موضوع هستند که اگرچه برنامه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی خصلتی ناپذیر و غیر قطعی دارد اما گناات واقعی وجود دارد که تبدیل جنبش گسترده دموکراتیک در راه تحقق آنها به عامل تشدید مبارزه انقلابی علیه سرمایه انحصاری بین المللی خواهد در مراکز سرمایه داری و خواهد در نقاط دیگر همسر میسازد.

منطق عینی مبارزه در راه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی در شرایط معینی میتواند هدف غائی این جنبش را "جلوتر براند" و خود جنبش هم میتواند برای ایجاد تغییرات مترقی به عامل خیلی مهمتری، از آنجه حالا تصور میرود، مبدل گردد.

در چه شرایطی و چگونه این امر ممکن است اتفاق بیفتد؟

این امر تا اندازه مهمینی وابسته به سیاست امپریالیسم خواهد بود. هر قدر دامپریالیسم در حفظ امتیازهای خود بیشتر اصرار برورد، هر چه در مسئله ارضای خواستههای عادلانه کشورهای آزاد شده موضع خشنتری اتخاذ کند و هر قدر رشد تدریجی قابل تمیزاتی که وقت انجام آنها مدتهاست فراموش شده بیشتر مقاومت بخرج دهد، همانقدر، اینکه جنبش در راه برابری حقوق اقتصادی که در آغاز در جهت تضعیف درجه استعمار امپریالیستی بود به مبارزه علیه پایه و اساس استعمار امپریالیستی بدل گردد امکان پذیرتر خواهد بود.

ولی مطلب عمده و وابسته به سیاست نیروهای انقلابی — در موکراتیک در کشورهای در حال رشد و احزاب کمونیست و کارگری و ایستاده وابسته به موضع فعالانه جامعه کشورهای سوسیالیستی خواهد بود. به عقیده گروه پژوهشی در اینجا چهار وظیفه مربوط به هم در نظر مجسم میگردد:

اولی — تأمین ارتباط نزدیک تر میان جنبش نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی و مبارز در راه کاهش تشنج، قطع مسابقه تسلیحاتی، کاهش سلاحهای استراتژیک و خلع سلاح است. راه انجام این وظیفه در توضیح و تشریح خستگی ناپذیر این نکته است که خواستههای کشورهای در حال رشد فقط در شرایط صلح و برطرف ساختن خطر جنگ انجام پذیر است و کاهش هزینههای نظامی، اگر نتوانیم یگانه نه خیره واقعی، باید گفت بزرگترین ذخیره واقعی افزایش کمک مالی بین المللی به کشورهای در حال رشد است.

وظیفه دوم — عبارتست از تعمیق مضمون برنامه نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی که بطور عینی ضد امپریالیست است از راه انتقال مرکز ثقل مبارزه از دگرگون ساختن دامپریه و توزیع و تقسیم به ایجاد تغییر و تحول در دامپریه تولید و تغییر وضع کشورهای در حال رشد در تقسیم بین المللی کار و تشدید جنبه ضد انحصاری جنبش برای آنکه در نهایت بتوانیم جنبش را به مبارزه علیه موازین و نظم و نسق سرمایه داری بدل کنیم. یا اگر معبارت دیگر و با استعاره بیان کنیم وظیفه عبارتست از تبدیل "آنتی امپریالیسم" که از آن مبارزه علیه استعمار استوار است معبارت را در یک می کنیم به مبارزه "ضد سرمایه داری".

وظیفه سوم — عبارتست از پیوند دادن مبارزه در راه بازسازی محیط اقتصادی خارجی با جنبش توده های مردم در راه تعمیق تغییرات بنیادی اجتماعی داخلی و نو سازی ریشه ای اشکال زندگی اجتماعی. خواهستار شدن تحقق این وظیفه در کشورهای در حال رشد بد آن جهت مهم است که به تمویض یک هدف با هدف دیگر و در نقطه مقابل هم قرار دادن اهداف مبارزه راه داده نشود. بطور مثال هدف ( بازسازی جامعه چند فورما سونی و برطرف ساختن عقب ماندگی ) در نقطه مقابل هدف دیگر ( تغییر و تحول مناسبات اقتصادی بین المللی و الخای وابستگی به امپریالیسم ) قرار داده نشود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در صورت چنین هم پیوندی به معنای مست موفقیت آمیز در برابر دستبرد و تعرض بورژوازی انحصاری به سطح زندگی زحمتکشان به بهانه و خیم شدن شرایط اقتصادی بین المللی ( که گویایی آمد بر آوردن خواستههای کشورهای در حال رشد است ) کمک خواهد کرد.

وظیفه چهارم — تأمین ارتباط پیگیر و واقعی میان مبارزه جامعه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری و نیروهای انقلابی در موکراتیک در سایر کشورهای در حال تحقق هدف های مشخص بازسازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر مبنای در موکراتیک میباشد.

بورژوازی انحصاری بدون تردید خواهد کوشید جنبه ضد امپریالیستی خلقهارا از هم پاشیده

و متفرق سازد و برای این کار منافع اقتصادی توده‌های زحمتکش کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه‌داری را در نقطه مقابل منافع توده‌های زحمتکش کشورهای مستعمره سابق قرار خواهد داد و در ضمن بدین استناد خواهد کرد که بر آوردن خواسته‌های قانونی کشورهای آزاد شده گویا بطور اجتناب ناپذیر موجب پائین آمدن سطح زندگی اهالی در کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد شد. ولی در حقیقت حل و فصل مسئله در گرونی و بازسازی معنی پائین آوردن سطح زندگی زحمتکشان در کشورهای پیشرفته بحساب بالا آوردن آن در کشورهای در حال رشد نیست. در این جریان اقدامات موثری که باید انجام گیرد عبارتست از: ازداد داشتن استثمارگران، در هر کجا که می‌خواهند باشند، به صرف نظر کردن از امتیازهای فراوان خود، محدود ساختن رشد بی‌بند و بار سود سرمایه انحصاری بین المللی و ایجاد شرایط برای کاهش فاصله میان کشورهای پیشرفته از لحاظ اقتصادی و کشورهای عقب مانده. انترناسیونالیسم زحمتکشان تمام کشورهای و وحدت منافع بنیادی آنها ایجاد میکند که همبستگی خود را در مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی سرمایه بیکارچه بین المللی استحکام بخشند و خواستار چنان راه حلی برای مسئله در موکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی بشوند که جایگوی منافع واقعی طبقه کارگر، تمام زحمتکشان و توده‌های استثمار شده باشد.

گزینش سمت عمدتاً مبارزه در جریان تحقق این وظیفه دارای اهمیت فوق العاده است.

مسئله برقراری قیمت‌های عادلانه برای مواد خام و منابع انرژی و مسئله انتقال رشته‌های تولیدی که نیازمند کار فراوان است به کشورهای در حال رشد و یا پرداخت معادل مالیات‌های غیرمستقیمی که به هنگام وارد کردن فرآورده‌های آنها اخذ میشود به این کشورها، با تمام اهمیتی که دارند نمیتواند سمت عمدتاً مبارزه بحساب آید.

بحقیقده گروه پژوهشی ضمیمه‌ه باید متوجه شرکت‌های چند ملیتی باشد.

این انحصارهای غول پیکر بین المللی نیرومندترین استثمارگران توده‌های زحمتکش در سراسر سیستم سرمایه‌داری اقتصاد جهانی اند. مبارزه علیه آنها پایه واقعی وینی برای تشریک معاصر توده‌های انبوه مردم در تمام حلقه‌های اقتصاد جهانی سرمایه‌داری بظنظور مصداق کردن فعالیت افسارگسیخته شرکت‌های چند ملیتی بوجود می‌آورد.

مسئله و منطقی بودن چنین برخوردی در ارتباط با آغاز و گسترش بحران انرژی و پدید شدن عد چنگا فوری نسبی مواد خام بمنزله یک معضل اقتصادی جهانی کاملاً آشکار شد. افزایش بهای نفت و مواد خام دیگر که نه فقط مشروط به اوضاع احوال روز بلکه وابسته به عوامل عینی در زهدت بود از طرف شرکت‌های چند ملیتی برای تشدید فشار توده‌های انبوه مردم چه در کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه‌داری و چه در کشورهای در حال رشد از طریق انداختن بار و روزافزون هزینه‌های تولید بدوش مصرف کننده آخری مورد استفاده قرار گرفت. درست بهمین علت سود انحصارهای نفتی و مواد خام بین المللی طی سالهای اخیر بهرم انتقال کنترل بخش بزرگی از منابع مواد خام در کشورهای در حال رشد بخود این کشورها و ولت‌های ملی و پیدایش تغییر ماهوی در ساختار (استراتژی) و قیمت‌های جهانی، مرتباً افزایش یافت.

این واقعیت که سرمایه انحصاری توانست خود را با شرایط تازه تأمین اقتصاد سرمایه‌داری با مواد خام سازگار کند گواه بر این است که برای مهار کردن انحصارات بین المللی نوع جدید یعنی شرکت‌های چند ملیتی اتخاذ تدابیر لازم فقط در یک قطب یعنی در کشورهای در حال رشد، کافی نیست، باید کنترل موثر در موکراتیک در کار آنها، در قطب دیگر، یعنی در کشورهای پیشرفته صنعتی نیز برقرار گردد. در غیر این صورت سرمایه انحصاری بین المللی بمنزله موتور محرک میلاد وسطه پروسه‌های



انترناسیونالیزاسیون ( بین المللی کردن ) تولید و مبادله در اقتصاد سرمایه داری جهانی و بحثها به واسطه و حلقه ارتباط میان قطب های آن از این پس نیز در اتحاد با سایر نیروهای استثمارگر و زحمتکش را ، در هر کجا که باشند ، در مرکز سرمایه داری ویا در مناطق دروافتاده ، غارت خواهد کرد .

در عین حال حتی مہار کردن جزئی سرمایه انحصاری بین المللی در جریان مبارزه در اوضاع و مناسق اقتصادی تازه بین المللی هم خود موفقیت اندکی نخواهد بود ، زیرا این عمل برای تعرض هر چه بیشتر به مواضع انحصارها و برای ریشه کن کردن غائی تماظا هر شیوه تحمیل عقیده و نظریه در مناسبات اقتصادی بین المللی راه راهموار میساخت .

ابتدا اینطور بنظر میآید که محدود ساختن استثمار امپریالیستی فقط در نتیجه پیوستن تمداد هر چه بیشتری از کشورهای در حال رشد بلا واسطه به ساختمان سوسیالیسم و یا گام نهادن آنها در راه رشد غیر سرمایه داری " بمنزله مرحله بنیابینی " که در نمای سوسیالیسم رابرویی آنها خواهد گشود ، انجام خواهد یافت . این اشکال زندگی اجتماعی حالا هم بنیاد ترین وسیله الفای و ایستگی اقتصادی به امپریالیسم و بر طرف ساختن عقب ماندگی قرون متداری است .

در عین حال در شرایط کنونی در نتیجه استعکام سیستم جهانی سوسیالیسم و واژگونی کامل سیستم استعماری و تغییرات بنیادی در تناسب نیروهای طبقاتی جهان برای تمام کشورهای این امکان بوجود آمده است که حتی پیش از الفای نظام سرمایه داری در مرکز و عمدتاً امپریالیسم بتوانند کم و بیش استثمار امپریالیستی و نواستعماری را محدود سازند . از این امکان باید استفاده شود و محدودیت استثمار امپریالیستی که در برنامه نظرمونسق اقتصادی تازه بین المللی پیش بینی شده بطور پیگیر و تا آخر مرحله اجراء آید .

همانطور که در رسد نهائی کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ( سال ۱۹۷۶ ) خاطر نشان میشود " در موکراتیزه کردن مناسبات بین المللی و وسط و تکامل همکاری بین المللی بهر پایه رابرویی حقوق و سود متقابل برای تما مخلقیاهد ف های مہمی در مبارزه در راه ایجاد چنان جامعه بین المللی آزادی ( از امپریالیسم و نواستعمار ) بشمار میآیند که در آن عد پناصب شدید میان کشورهای پیشرفته و در حال رشد میتواند بر طرف گرد و این جامعه بهر پایه استقلال کامل هر ملت و اشتراک فعال آن در محل معضلات جامعه بشری استقرار خواهد یافت " ( ۱ ) .

تصادفی نیست که کشورهای پیشرفته صنعتی در مقابل پذیرش و تصویب خواستههای کشورهای در حال رشد شدیدا مقاومت میکنند ، میکوشند سروسه کار را با سازش سطحی بهم آورند ، در رشتههای معینی بگدشت های ناچیزی تن در دهند و بدین ترتیب پیشنهادهای اساسی برای تغییر و ساز سازی مناسبات اقتصادی بین المللی را رد کنند . میدانیم که سخن بر سر تغییر دادن اصول اداره اقتصاد بین المللی ، محدود و ساختن کم و بیش چشمگیر آزادی عمل سرمایه ملی بین المللی و کاهش شایان توجه باج و خراج نواستعماری است که آنها دریافت میکنند . بهمین علت سرمایه داری انحصاری دولتی تلاش میکند از یک سو ضمن مرفقی تغییر و ساز سازی ارتباطات اقتصادی جهانی راه حداقل برساند و بر طرف دیگری امتیازهای خود را حفظ کند و از سوی دیگر هزینههای اجتناب ناپذیر چینی تغییر و تحولی را بدوش طبقه کارگرو توده های انبوه زحمتکش کشورهای پیشرفته سرمایه داری اندازد . تمام اینها نیازمند حفظ و تشدید بهد ضمایر و نصیبت بهمانورهای امپریالیسم ، اقدامات صراحتتر

۱ - کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، ( بزبان روسی ) ، مسکو ، ۱۹۷۷ ، صفحه ۳۲ .

تمامی نیروهای دموکراتیک برای تحکیم جنبه ضد امپریالیستی خلقها و تعرض گسترده به مواضع سرمایه انحصاری بین المللی و پاکسازی مناسبات اقتصادی بین المللی از تمام اشکال نابرابری حقوق و تبعیض است .

شرط قاطع موفقیت در این مبارزه ارتباط دادن تغییر و تحولات دموکراتیک اقتصاد خارجی با درگونیها و تغییرات دموکراتیک اقتصادی داخلی ، استفاده از گدشتهائی که بزور از امپریالیسم گرفته شده برای اعتلای اقتصاد ملی و رفاه و آسایش توده های مردم و تحقق آرمانهای عدالت اجتماعی است . بدون تغییرات جدی در آرایش نیروهای طبقاتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد تصور برقراری نظم و نسق اقتصادی بین المللی و اطمینان به عادلانه و برپایه برابری حقوق دشوار است .

اینکه پیشرفت واقعی اوضاع جهان چگونه خواهد بود ، تغییر و سازمی ارتباطات اقتصادی جهانی تا چه حدی عمیق خواهد بود ، این تغییر و سازمی در واقع هم به برقراری نظم و نسق اقتصاد تازه بین المللی خواهد انجامید و یا بسازمی سطحی نظم و نسق کهن متجرب میگردد ، همه وابسته به عوامل بسیاری است . ولی اقدامات هماهنگ تمام جنبش های مترقی معاصر و تحکیم جنبه وسیع ضد امپریالیستی خلقها میان آنها مقاصد را دارا میباشند .

#### بقیه از صفحه ۱۱

که در آنها عناصر خرد ، بورژوا اکثریت دارند ( همانهایی که باید ایشانند ک ناکاهی یا وسر خوردگی و افسردگی جایگزین جملات چپ گرایانه افراطی و چپ روی ماجراجویانه شان میشود ) لازم بود د قیستی و قاطع عمل شود و پیشرفت رویدادها در سالهای اخیر بطور عینی ارزیابی گردد .

کار روزانه خستگی ناپذیر کمونیست ها ، این پیشتازان خلقهای ماه آن کاتالیزاتورها زنی است که وجبات موفقیت مبارزات خلقها را فراهم میسازند نه بی صبری انقلابی گرانه . به نسبت تعمیم مضمون اجتماعی جنبش ملی آزاد پیش احزاب کمونیست کشورهای عربی میباید ابتکار هر چه بیشتری از خود نشان دهند . شعارهایی تهیه کرده و مطرح سازند که قادر باشد توده های مردم را بسیج نماید . جمیع مساعی مشترک ما به همین سمت مترجه گردیده است .

# چرا ما با کمونیستها هستیم

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" به آن سلسله انتشارات خود ( ۱ ) ( مصاحبه های کوتاه و نامه ها ) ادامه میدهد که در آنها افرادی بسیار منشا اجتماعي گوناگون ، طبيعت ها و مشاغل مختلف از اين مسئله صحبت ميکنند که چرا آنها به عضویت احزاب کمونیست درآمده اند و یا از احزاب کمونیست در موقع انتخابات پشتیبانی میکنند و یا اقدامات توده ای که از طرف احزاب کمونیست سازمان داده میشود ، شرکت میکنند . ما در زیر مصاحبه های خبرنگاران مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " راکه در جزیره قبرس و جمهوری ایرلند انجام داده اند ، با اطلاع خوانندگان میسرانیم .

قبرسی ها تعریف میکنند

کوستوس فلاس

جوشکار ( از شهر لیما سول )

من بهنگام خدمت وظیفه در گارد ملی شخصاً این بردم که حزب کمونیست چیست . در آن موقع خونتای نظامی در یونان بر سر قدرت بود و اکثر افسرانی که در قبرس خدمت میکردند ، پشتیبانان این خونتای بودند . در گارد ملی آموزش و تعلیمات ویژه آنهی کمونیسم داده میشد . کوشش میشد که با مسلمانان جوان بدترین چیزها را درباره کمونیست ها بیاموزند . آنطور که بخاطر دارم این آموزش در من اثری راکم آنها روی آن حساب میکردند ، نداشت . علاقمند شدم که بفهمم پس چرا کمونیست ها اینطور از مصمم قلب و فداکاری از نیات و نظریاتی دفاع میکنند که درباره آنها به ما مسلمانان جوان چنین چیزهای زشت و ناروایی میگویند . در نتیجه این بیش از پیش واقعیتی روشن آشکار شد که مراد داشت در صحت آنچه در جریان تعلیمات میگفتند شك کنم . علاقه من به حزب زحمتکشان قبرس بیشتر شد .

پس از پایان خدمت وظیفه من هر چه بیشتر بخواندن مشغول شدم و عهد این بود که با هدف نامعلوم و معینی بطالعه پرداختم و بیشتر در سیاست تعمق و تأمل میکردم . در این هنگام جهان بینی من کم و بیش معلوم و معین شده بود و من داخل در سازمان جوانان شرقی EDON شدم . در آن موقع

۱ - رجوع کنید به مجله " مسائل بین المللی " شماره های ۶ سال ۱۳۵۶ و شماره های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸

سال ۱۳۵۷ .

من در روستائی نزدیک لیماسول زندگی میکردم که سکنه اش در آن ناحیه بداشتن نظریات ارتجاعی و محافظه کارانه مشهور بودند. سازمان جوانان ما کار مشکلی بهمیده داشت. اعضا<sup>۱</sup> حزب زحمتکشان خلق قبرس از ما پشتیبانی میکردند. برای من روشن بود که این حزب تنها حزبی است که من میتوانم سرنوشت شخصی خود را با آن پیوند دهم. سنن حزب، نقش آن در تاریخ کشور ما و در پیکار روزانه و دفاع از منافع مردم زحمتکش، انسانهایی که من بعنوان اعضا<sup>۲</sup> این حزب میشناختم - همه اینها سبب شدند که من این حزب را انتخاب کنم. من عضو حزب شدم. البته در قبرس احزاب دیگری هم وجود دارند که با منافع خلق بیگانه نیستند. ولی بنظر من این احزاب اغلب باندازه کافی فعالانسه از این ضایع دفاع نمیکند و یا خیلی محدود آنها را درک میکنند.

در راهی که من انتخاب کردم، وضع خانوادگی نیز نقش داشت: پدرم، مادرم و برادر ارشد من عضو حزب زحمتکشان خلق قبرس بودند. ولی بنظر من انسان وقتی از لحاظ سیاسی شکل میگیرد که مستقل زندگی را آغاز میکند. مثلا من آشنائی دارم، جوانی از همان دهه خودمان. او در خانه و در میان خانواده خود با افکار ضد دموکراتیک تربیت شده بود. من با او مشترکاً خدمت وظیفه را در گارد ملی انجام دادم و از دست او خیلی رنج و عذاب کشیدم. او مکررات به افسران صحبت های سیاسی مرا اطلاع میداد. پس از آنجا خدمت وظیفه، او مطابجه کارگردریک کارخانه پنبه نسوز مشغول کار شد تا خود شخصاً مخارج زندگیش را تامین کند. در جریان زندگی وقتی با اولین مشکلات روبرو شد، نظریاتش درباره کمونیستها تغییر کرد، یعنی، بهتر بگوئیم، معتدل تر شد. او هم جستجوی راه صحیح پرداخت و من فکر میکنم که او این راه را پیدا میکند.

ما بعنوان دبیر سازمان جوانان در روستا انتخاب کردیم. کار خیلی زیاد است. علاوه بر آن من اینجاد را لیماسول کار میکنم. ما کوشش میکنیم تا حد امکان افراد هر چه بیشتری را جلب کنیم تا بتوانیم در مقابل ارتجاع بطور کلی - هم در مسائل بزرگ و هم در مسائل کوچک ایستادگی کنیم. روحیات اهالی روستای ما حالا تغییر کرده است. پیش از شورش و قیام و قبل از تجا و ترکیه و اشغال قسمتی از قبرس، اهالی نسبت با کمونیستها بدگمان بودند و حتی با پیشد آوری قضاوت میکردند. سخنان ما درباره اینکه میخواهند قبرس را به پایگاه نظامی امپریالیسم ونا تومبدل کنند غالباً مورد خنده و استهزاء واقع میشد. اما پس از این حادثه که برای خلق مایک رویداد تراژیک بود، بسیاری از مردم که اصلاً نمیخواستند حرفهای ما را بشنوند دیگر خجالت میکشیدند بروی مانگه گفتند. زیرا حزب ما درست میگفت و این را مردم فهمیدند. آنها از رفتار سابق خودشان شرم داشتند. کسانی که سابقاً علیه ما بودند، حالا بطرف ما میآمدند و قصد همکاری با ما را دارند. درباره خودمان باید بگویم آیا ما میتوانیم دست رد به سینه کسانی بگذاریم که از آزادی قبرس جانبداری میکنند؟

النی میخائیل

بسته بند ( نیکوزیا )

ما کارگران نمیتوانیم با هم نباشیم. زیرا بطریق دیگری نمیتوانیم آنچه را که میخواهیم بدست بیاوریم. در قبرس غیر از حزب زحمتکشان خلق هیچ حزب دیگری وجود ندارد که کارگران را متشکل کند. محیط و شرایط احزاب دیگر هم برای ما بیگانه است. ولی سیاست حزب زحمتکشان خلق قابل فهم است. ما در حوزه حزبی خودمان در کارخانه آزادانه درباره همه چیز یعنی هر آنچه چیزی که مورد علاقه هر فرد یا تمام خلق است صحبت میکنیم و با نظریه بهتر سیاست حزب خودمان را نیز تشریح کنیم.

حزب زحمتکشان خلق بانفوذترین حزب در قبرس است . من به فقای خود اعتماد دارم و رأینده هم هرچه که پیش آید با آنان خواهم بود . من میدانم و مطمئن هستم برای اینکه کشور مستقل و آزاد بشود برای اینکه زندگی بهتر گردد و برای اینکه ما به سوسیالیسم برسیم ، کارمجموعه حزب و کار فرد ما لازم و ضروری است . ما کوشش میکنیم برای مردم این نکته را روشن کنیم که چرا راه ماصحیح است .

من از مشاهدات خود می بردم که زنان و ویژه زنان کارگروقت زیادی برای کار حزبی ندارند و با بالا رفتن سن وقت آنها بازم کمتر میشود . بسیاری از آنان صاحب خانواده اند و بچه دار هستند و پس از اختتام کار باید بکارخانه برسند . ولی من معتقدم که مسئله اساسی این نیست کسه انسان چه مقدار وقت را صرف کارهای اجتماعی میکند . آنچه مهم و اساسی است این است که مادر کارخانه ، یعنی آنجا که ما با هم کار میکنیم ، از یکدیگر پشتیبانی میکنند . حزب ما برای پشتیبانی زنان کارگزار روش زیادی یافت است . کوشش ما هم در اینست که همفکران و هممسلمان مادر میان زنان کارگر هرچه بیشتر باشد .

#### د میتریس کنستانتینو

مدیر بخش تولید ( نیکوزیا )

من هفده ساله بودم که به حزب وارد شدم و این وقت بود که حزب غیر علنی بود و خلق ما برای استقلال علیه انگلیسی ها پیکار میکرد . این سالها ، سالهای بسیار سختی بودند . وضع زندگی خانواده ما نیز مانند سایر خانواده ها دشوار بود . بسیاری از آنها راه زندگی خود را در پیکار خلق یافتند . من را خود را در صفوف حزب خود مان ، حزب زحمتکشان خلق قبرس یافتیم ، زیرا در خانواده ما اینطور تربیت شده بودم ، کمونیست ها را می پسندیدم و آنها را علاقمند بودم . من را آنها را تعقیب میکردم و آنها برای من نمونه و سرمشق بودند . البته اتفاقاً موقع برخی مسائل برای من روشن نبود . من میخواستم از فاشیست ها انتقام را بگیرم و رفقایم را که کشته بودند بگیرم و برای اینکار مرصده فرصت بودم . حالا هم من تند خود و آتشین مزاج هستم ولی در آن ایام سرم برای دعوا و مرافعه دردمیکرد . ولی رفقا و حزب مخالف ترور فردی بودند . امروز پس از سالهای بیستم که این سیاست صحیحی بوده است .

حزب بمن کمک کرد تا من هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر اخلاقی شکل گرفته و خصال معینی کسب کنم . فکرمیکم بسیاری از اعضا " حزب زحمتکشان خلق قبرس این مکتب بازسازی شخصیت را طی میکنند . یک چیز دیگر هم باید بگویم : من پیش از بیست سال است که در حزب فعالیت میکنم و این قسمت کوچکی از زندگی نیست ، و در مبارزه با خاطرات مشترک مان ، من شخصاً راه و رسالت خود را پیدا کردم . این مسئله زندگی مرا غنی کرد و بدان مضمون و محتوی بخشید . انسان با رضایت خاطر درك میکند و می پذیرد که اگر امروز جمهوری بنام جمهوری قبرس وجود دارد ، این امر متحد و بسیار زیادی مرهون مبارزه ایست که حزب ما مردم را در راه آن سازمان داده و وسیع میکند .

#### اندرولا فتوخیدو

متخصص در رشته بیوشیمی ( نیکوزیا )

من شش سال در قبرس نبودم و در خارجه تحصیل میکردم . وقتی که بهمین بازگشتم زیاد از اوضاع کشور سردر نمیآوردم . من با جوانانی آشنا شدم که در یونان تحصیل کرده بودند ، آنها زیاد از سیاست و مسائل کشور صحبت میکردند . من تصور میکردم که آنها انقلابیون واقعی اند و

اینطور منظر می‌رسید که نظریات آنان با نظریات من نزدیک اند . تصمیم گرفتیم وارد همان حزبی شویم که آنها عضو بودند . من بتدریج درک کردم کسانی که در این حزب هستند افکار و امیال دیگری دارند که با تأملات من فرق میکند . ابتدا اینطور رسید که این فقط مربوط به برخی از آنهاست . بعد ادراک کردم که در آنجا اصولاً مجموعه ای از نظریات مختلف وجود دارد ، از سوسیال دموکراتها ، تروتسکیست ها ، ماوتسکیست ها گرفته تا هر چیز دیگری که بخواهید . اما آنچه چیزی که بیش از هر چیز حقیقاً مرا می‌سوزاند ، رفتار رهبری این حزب بود : زیرا در جمع راست ها آنطور حرف می‌زند که خود راست ها حرف می‌زنند و میان چپ ها مثل خود چپ ها . بطور کلی آنجا محیط و فضای غیر صمیمی و فریب ودروشی حکمفرما است . من نامه ای بآنها نوشتم و اطلاع دادم که دیگر نمی‌خواهم عضوی این حزب باشم ، زیرا من جهان بینی دیگری باید بیابم .

من در پیوسته تخصص پیدا کرده ام . ابتدا در یک کلینیک کار میکردم . بعد با یکی از همکاران پول قرض کردیم و هم‌شترکالا براتوار کوچکی ترتیب دادیم . ما در ونفری کار میکنیم . ولی من همیشه عقیده داشته‌ام که باید کار اجتماعی هم انجام داد . ولی به تنهایی کاری از پیش نمی‌رود . من وارد سازمان جوانان EDON شدم . در سازمانهای دیگری هم که کار اجتماعی میکردند و به حزب وابسته نبودند ، کار میکردم . در جریان این کار من به بسیاری از مطالب درباره حزب زحمتکشان خلق قبرس و تاکتیک و اقتصاد انقلابی آن پی بردم . وقتی من عضو حزب شدم به اهمیت مسئولیت شخصی که من حالا بعهده گرفته‌ام روشن‌تر و آشکارا واقف بودم . این یک گام بسیار جدی در زندگی است . عضو حزب زحمتکشان خلق بودن بمعنی دست یافتن به امکان کار برای خلق و برای همه کشور است .

سخنان کومنیتسهای ایرلند

ادی گلاکین

کارگر بخش خدمات شهری ، ۳۲ ساله

من برای نخستین بار ، قریب پانزده سال پیش یعنی هنگامیکه بلافاصله پس از تمام کردن مدرسه در یک شرکت دولتی مشغول کار شدم ، با سیاست برخورد نمودم . با تصحیب پی بردم که کار مزد یا حقوقی که پس از سالیان در از تحصیل در مدرسه بمن داد همیشه فوق العاده ناچیز است و حداقل بیست سال دیگر وقت لازم است تا حقوق خوبی بگیرم . اینگونه اندیشه‌ها مرا مجبور کرد که از ریجه زندگی و وجود خویش به فایده عقلی تحصیلاتی که کرده‌ام مشکوک بشوم . همچنین این واقعیت که تمام ارزشهایی که در مدرسه یاد داده بودند بآنها باور داشتیم و کلیه دستورات دین مسیح از قبیل " نزدیکان بخود را دوست بدار " و غیره — همه در عالم واقعیات و دروای دیوارهای مدرسه پوچ و توخالی از آب در آمد مرا متحیر کرد و بطور درناکی در من تاثیر نمود . دولت ، سیاستمداران ، روزنامه‌ها و پوین ارزشها و دستورات را بر یکا گارانه تعریف و توصیف و تکرار میکنند . ولی در واقع امر زندگی جامعه ای که پایتان بر تریب و ریاضی این ارزشها نهاده شده ، این ارزشها نقش چندانی ندارد . من به بسیاری از آنها مشکوک شدم .

پدیده‌های خاصی در ویلن ، مثلاً فقر که بمقایس و مسیحی گسترش یافته ، مدتی مرا به یکی از سازمانهای خیریه مذهبی رهنمون گردید . ما بدو ارسال خوردگان می‌رفتیم و آنها کمک میکردیم .

ولی من این سؤال را برای خود مطرح نمودم که از چنین سازمانی و از کار من چه سودی حاصل میشود؟ مثلا من به خانه شخص سالخورده ای میروم، یک فنجان چای برای او تهیه نموده و قدری با او صحبت میکنم و بعد میروم، ولی فقر و تنگدستی همچنان بجای خود باقی میماند. من نسبت به جامعه ای هم در چارشک و تردید شدم که در آن کسانی را که همه نیروی کار خود را برای آن مصرف کرده اند بدست سرنوشت میسپارند و در پایان زندگی آنها را به فقر و تنگدستی میسپارند. این اندیشه ها شك و تردیدهای تازه ای نسبت به ارزشهای که در مدرسه بمن یاد داده بودند در من ایجاد کردند.

همه این تجارب مرا به جستجوی راه تازه ای واداشت، راهی که در میان اندیشه های انتقادیم بمن کمک کند و دریافتهن ارزشهای تازه و واقعی یاری رساند. درست در این هنگام بود که من برای بار اول به جلسه جنبش جوانان بنام کنفولی (ج.ج.ک.)، که به بتازگی توسط حزب کمونیست تأسیس میشد، راه یافتم.

من بتدریج هر چه بیشتر و بیشتر با این جنبش جلب شدم. در آنجا به جوانانی برخورد کردم که مانند من نظر انتقادی نسبت به محیط زندگی داشتند و بدون بیم و هراس میگفتند که برای رشد جامعه راه دیگری وجود دارد و در صورتیکه خلق با نیروی مشترک خود خواهان آن گردید میتوان در آن راه گام نهاد.

بدین ترتیب بطور کلی من با سیاست سروکار پیدا کردم. سپس من در جنبش ضد آپارتیید که در ایرلند مقیاس وسیعی بخود گرفت شرکت نمودم. در کمیته اجرایی این سازمان نماینده جنبش جوانان بنام کنفولی بودم. در آن هنگام من عضو هیئت اجراییه این جنبش بودم و بعد صد آن شدم. من از طریق همین جنبش جوانان با حزب تماس گرفتم. قضیه بدین قرار است که بسیاری از رهبران جنبش جوانان کمونیست بودند. در آن هنگام بیک مسئله در من بشدت تاثیر کرد. در رساله های شصت در جامعه سرمایه داری مطالب زیادی درباره پرترگاهی گفته میشد که نسلها را از هم جدا میسازد و از اختلافات برطرف نشدن میان جوانان و سالندان صحبت بود. ولی در داخل حزب تا آنجا که من یقین حاصل کردم افراد از همه گروههای صنی، کار میکنند و بر پایه معتقدات مشترک و امید و آرزوی واحدی همکاری می نمایند. سالندان دوش بدوش جوانان فعالیت میکردند. باید بگویم که قبل از این من نیز مانند بسیاری از همسالانم عادت کرده بودم گناه همه فلاکت های جامعه را بگردن سالندان بیاورم. من بویژه از این لحاظ بشدت تحت تاثیر قرار گرفتم که من هیچ سازمان دیگری سراغ نداشتم که موفق شده باشد جوانان و سالندان را در یک صف متحد سازد.

در صفوف حزب کمونیست من کارگران معمولی را دیدم که در حد اعلامی فداکاری آماده هر نوع گدشی در راه معتقدات خود بودند. همه اینها در من عمیقاً تاثیر کرد و مرا واداشت تا در سال ۱۹۴۹ بمضویت حزب کمونیست درآیم. از آن هنگام تا سال ۱۹۷۵ که من من اجازه میدادم در جنبش جوانان شرکت کردم. اکنون در دستگا حزبی بصمت دبیر بخش آموزش حزبی در جمهوری ایرلند کار میکنم.

در جنبش سندیکائی نیز فعالانه شرکت میکنم و اینرا هم مدیون حزب هستم، زیرا قبل از ورود به حزب، در حالی که عضو سندیکا بودم اهمیت فراوان کار در سندیکا را درک نمیکردم و به معنای کامل تربیت کارگران با روح شناخت نیروی خود، بی نیام بودم.

بدین ترتیب در جریان کار کردن در حزب بسیار چیزها از حزب آموختم. انتخاب من بصدارت

سند یکای کارمندان شهرداری در پلن خود گواه براین است. این سند یکا در حدود هزار نفر عضو دارد. باید وقت بسیاری را برای مذاکرات همه روزه مصرف کرد و از منافع کارگرانی که مورد تعقیب قرار میگیرند و یا به مشکلی از اشکال از اقدامات خود سرانه کارفرمایان رنج میبرند، دفاع نمود. میکوشم کارگران را برای مبارزه در راه افزایش دستمزدها، بهبود شرایط کار و استراحت و همچنین حفاظت نیروی کار و ایمنی کار، بسیج کنم.

یکی از عمده ترین وظائف ما اینست که بمبارزات و اقدامات کارگران سمت سیاسی بیشتری بدیم، آگاهی طبقاتی آنها را شکل بدیم و کارگران در درک این مطلب کمک کنیم که سند یکاها بخودی خود نمیتوانند زندگی آنها را بطور بنیادی تغییر دهند و بدانکه آنها باید در ترقی سلاح طبقه کارگرند، ولی بطور ناگزیر خصلت تدافعی دارند و در شرایط موجود مکانیسم تدافعی هستند که وظیفه آن کم ضرر کردن مظاهر سرمایه داری و کوشش برای دفاع از کارگران در برابر این مظاهر است. ما کمونیستها که در سند یکا کار میکنیم با تمام نیرو و میکوشیم آنها را با سازمانهای رزنده طبقه کارگر متحدی برآگاهی طبقاتی تبدیل نمائیم، سازمانهایی که بتوانند در مبارزه در راه استقلال ملی و سوسیالیسم نقش مهمی ایفا نمایند.

پرسش — آیا خانواده شما در شکل گرفتن جهان بینی شما تاثیر داشته است؟

پاسخ — خیر. پدر من پلیس بود، وی شک و هیچگونه تمایلی نسبت به کمونیستها نداشت. مادر من بطور کلی علاقه ای به سیاست ندارد. معتقدات سیاسی والدین مرا میشد دست راستی و تضایل سرمایه داری نماید، ولی نه راست افراطی. ساده بگویم آنها کسانی هستند که سرمایه داری را بیکانه راضی و ممکن رشد جامعه میدانند. گویا دنیاها منظر که هست هست و نمیتوان آنرا تغییر داد.

راه سیاسی که برای خود انتخاب کردم در داخل خانواده دشواریهای زیادی برایم بهار آورد. بارها کار بجای کشید که کم مانده بود پیوند خود را با خانواده قطع کنم. خواستم از خانه بروم. پدر من شدیداً از این قضیه ناراحت شده بود که من داخل سازمانهایی شده بودم که وی آنها را خرابکار حساب میکرد. اختلافات سیاسی تا با امروز همیمان باقی مانده است. ولی حالا آنها در مناسبات شخصی ما باعث ایجاد تشنج نمیشوند. بدین ترتیب، پرورشی ملاحظه میشود که — اوضاع و احوال خانواده من با فعالیت سیاسی سازگار نبود. تجربه عملی که پس از شروع به کار روزندگی مستقل بدست آوردم مرا بسوی کمونیستها راهنمایی کرد. آری، در واقع همین تجربه!

پرسش — درباره روی آوردن جوانان به حزب چه میتوانی بگوئید؟

پاسخ — شما مسئله ای را مطرح کردید که نمیتوانم جالب، بلکه خیلی مهم نیز هست. مسئله از این قرار است که طی ده سال اخیر من متوسط اعضای حزب ما مرتباً پائین می آید. هنگامیکه در سال ۱۹۶۹ من وارد حزب شدم من اکثریت قاطع رفقای من از جهل سال بیشتر بود. امروز اکثر جوانان داخل حزب میشوند. من متوسط اعضای جدید حزب کمونیست از سی سال کترات است. اینها استادان کارگاهها، فعالان سندیکائی و فعالان سازمانهای محلی کرایمنشینان... هستند بسیاری از آنان در صفوف جنبش جوانان آبدیده گشته اند.

اندیشه های کمونیستی در میان جوانان نیروی جاذبه هرچه بیشتری کسب میکند. ما امروز نسل جوانی را در مقابل خود می بینیم که روحیه انتقادی شدیدتری دارد، شکاک است و در جستجوی راههای جدیدی است.



فروشنده صفاز شیرینی فروشی  
۳ ساله

من با اندیشه‌های مترقی بتدریج آشنا شدم . تربیتی که پدر و مادر من داده بودند خاص و نسل ارشد بود ، آنهم نسلی که در روستا بزرگ شده باشد . آنها خود در باره زندگی تصورات کهنه و قدیمی داشتند و میکوشیدند همین تصورات را به ما ، بچه های خود هم تزریق کنند . پدر و مادر من بمن می گفتند : " تو باید آن کاری را بکنی که شوهرت میگوید ، زیرا او نان آور خانواده است . او کار خواهد کرد و وظیفه تو اینست که خانه داری کنی ، بچه بزایی و آنها را تربیت نمایی " .

وقتی کهنه بالا خره درک کردم که محیط انباشته از بی عدالتی است و مساوات حاکی از نافرمانی و مخالفت را پیش کشیدم و اعتراض کردم ، پدر و مادر من اصلاً نمیتوانستند درک کنند که در من چه تغییر حالتی روی داده است و حتی امروز هم که جهان در برابر چشمان مادر حال دگرگونی است ، آنها بهیچوجه نمیتوانند بفهمند که چرا من اصرار میکنم که زن باید در زندگی جامعه نقش فعالتردیگری بازی کند ، چرا من از آزادی و برابری حقوق زنان ، از آزادی و برابری حقوق مردان صحبت میکنم . آنها افراد سالخورده ای هستند و تغییر طرز تفکر برایشان دشوار است .

من پنج سال پیش برای نخستین بار به اندیشه های کمونیستی توجه پیدا کردم . روزی با مرد جوانی آشنا شدم . او از دشواریهای صحبت میکرد که من خود نیز با آنها سروکار داشتم . مثل این بود که او اندیشه های مرا بیان میکند ولی این کار را بر مراتب دقیق تر از خود من انجام میداد . او با صبر و حوصله برای من توضیح میداد که چرا زنان ایرانندی حقوق مساوی با مردان ندارند ، چرا رشد آنها عقب مانده است و چرا های نظیر دیگر . و من بتدریج بی بردم که علل نابرابری وضع زنان بویژه در رشته تولید چیست ، کم کم به خواندن روزنامه و مجلات سیاسی پرداختم و گاهی ماهنامه حزب کمونیست را میخواندم .

بدین ترتیب من با اندیشه های کمونیستی آشنا شدم و آنها را پذیرفتم . امروز هم من هنوز هم چنان مشغول شناسایی جهانم ، میکوشم هر روز چیز تازه ای بفهمم و از همه بهیچتر اینکه به مسائل بشیوه تازه ای برخورد کنم . تصویری که درباره وضع زنان در جامعه دارند پشه من پیشه دوانده بود ، بشد تشخیص کرده است . حالا من میفهمم که زنان ایرانند مبارزه شدیدی و سنگینی در پیش دارند .

مثلاً شرایط کار مرا در نظر بگیرید . ایجاد سند یکا در یک صفاز کوچک شیرینی فروشی کار بسیار مشکلی است . در این دکان جمعا پنج دختر کار میکنند و همه کارها برپایه مساوات شخصی میگردد . صاحب صفاز صبح زود میآید ، سلام و علیکی میکند ، هر یک از ما را بنام خود مان صدا میزند و دست روی شانه ما میزند . مناصبات میان ما اینطور است . نمیشود از توافقهای اضافی حقوق بپاک روز تعطیل در عوض اضافه کاری که انجام داده ایم بکنیم ، چون معمول است که همه اینها " خدمت جزئی " است که شما برای صاحب صفاز خودتان انجام میدهدید و در همین حال این کارها را هم بدون هیچ چشمداشتی میکنید .

بهمین علت همه ما باید این را بدانیم که تا روزیکه مادر اتحادیه ای متحد نشده ایم نخواهیم توانست نزد صاحب صفاز برویم و از او شرایط عادی نظیر آنچه که فروشنده های صفاز های بزرگتر دارند طلب نمائیم . تشکیل سند یکای ویژه خود برای ما کار آسانی نخواهد بود . ولی اگر جنبش

سند یکاکی بما کمک کند ما باین هدف خواهیم رسید .

من پس از نزدیک شدن به حزب کمونیست طعماد را قدامت و فعالیت های آن شرکت کردم . شرکت در مبارزات انتخاباتی ژرارد مک این تاینر نامزد حزب کمونیست ایرلند در تابستان سال ۱۹۷۷ برای من بسیار آموزنده بود . این مبارزات در بخش شمال شرقی دبلین ، یعنی منطقه ای که من زندگی می کنم جریان داشت . در محله کاتولیک نشین ما بار اول بود که یک کمونیست در انتخابات نامزد میشد و باید صراحتاً بگویم من نگران عکس العمل نامساعد انتخاب کنندگان بودم . هوش من و خواهرم که اونیز متغییل به کمونیستها بود ، بعد از کار ، خانه به خانه میرفتیم و از مردم خوا میگردیم که از مک این تاینر پشتیبانی کنند . در آقا زمان نمیتوانستیم به چشم و گوش خود باور کنیم . کسانی که بآنها مراجعه میکردیم ، علیرغم تبلیغات پورژوائی ، از کلمه " کمونیسم " اصلاً نمی ترسیدند و بدقت به سخنان ما گوش میدادند ، این بسیار عالی بود . باید اعتراف نمایم که ما انتظار چنین پذیرا فسی را نداشتیم .

مک این تاینر در انتخابات صد ها رای بدست آورد . این البته نسبت به هزارهائی که میبایست برای انتخاب شدن بدست آید ، خیلی کم بود . ولی وقتیکه ما یقین حاصل کردیم که انتخاب کنندگان در یگرا ز کمونیستها نمی ترسند و در بروی ما نمی بندند ، بلکه با ما به گفتگویی نشینند ، این اطمینان در ما ایجاد شد که در انتخابات آینده کمونیستها نتایج بهتری بدست خواهند آورد . باید گفت که با رشد آگاهی سیاسی در خانواده ما ، مناسبات خانوادگی نیز تا حدودی تغییر پیدا کرد . البته ، پدرم همچنان با اعتقادات قدیمی پایبند است ، او طبق سنت معمولش به حزب محافظه کار فیا ناقابل رای میدهد ، اگرچه از قرا معلوم از هذ فهای این حزب و مقاصد سیاسی آن هم اطلاع دقیقی ندارد .

فقط یک مثال میآورم . هنگامیکه پدرم گفت که در هفته فقط ، ۴ پوند مزد میگیرم — و ایمن مبلغ بسیار کمی است که قسمت اعظم آن هم صرف پرداخت مالیات و حق عضویت بیمه اجتماعی و غیره میشود — پدرم گفت : " وقتیکه من در سن حالا ی تو بودم هفته ای ده پوند مزد میگردتم و این پول کفاف زندگی ما را میکرد " . پدرم اینطور فکر میکند که ما باید خرسند باشیم که خانه ای داریم و کاری داریم . شاید تا حدودی حق با او باشد ، زیرا امروز بیکاری ایرلند را فرا گرفته است . ولی من نمیتوانم با این نظر موافق باشم که ما نباید در راه زندگی بهتر و شرایط بهتر مبارزه کنیم .

مناسبات پدرم نسبت به من و خواهرم تغییر یافته و کمی بهتر گردیده است . او میداند که ما متغییل به کمونیستها هستیم و به حزب کمونیست نزدیک هستیم . البته پدرم این را تا بیاید نمیکند و ما به جرح و بحث بی پردازد . ولی حالا دیگر اغلب اوقات جرح و بحث های به بررسی توأم با حسن نیت مساعلی که در مرکز توجه همگان قرار دارد بدل میشود . این برای من و خواهرم بسیار مهم است . ما امید داریم که از اینراه بتوانیم در میان اعضای جوان تر خانواده ما متحد هائی بدست بیاوریم . شکستن سنت هائی که در کشور ما بوجود آمده کار آسانی نیست . ولی بالاخره روزی بایسد این کار را انجام داد . هنگامیکه این کار را همراه مبارزان یالیانی مانند کمونیستها انجام میدهسی احصا می میکنی که پیروزی — اگر امروز هم نباشد ، فردا — حتماً فرا خواهد رسید .

کارگر ۵۷ ساله

سی و دو سال است که من عضو حزب کمونیست هستم. من در انگلستان وارد حزب شدم و جایی که من همانند صد ها هزار نفر از ایرلندی دیگر برای جستجوی کار به آنجا می‌آمدم. جنگ جهانی دوم شروع شده بود و در انگلستان بیشتر مکان بود که انسان کاری پیدا کند. پنج روز پس از ورودم به آنجا، در کارهای ساختمانی کاری پیدا کردم. شغل و حرفه من بناقی است. در صنایع ساختمانی شروع بکار کردم، رشته‌هایی که در آن سالهای ملامت بسیار مهم بود. جنگ ادامه داشت، باید ساختمان‌های زیادی در کشور ساخته میشد تا اینکه مقاومت کند. به کارخانه فرودگاه‌ها و بیمارستان احتیاج بود.

بلافاصله پس از پایان جنگ در اروپا، حزب لیبرال در انگلستان بمرکار آمد. بنظر می‌رسید که بیکاری کشور را تهدید نمی‌کند. ولی من حتی در آن زمان در ساختمان بورس کار در لندن پارک سنت جیمس کار می‌کردم. در نتیجه این فکر به مخیله‌ام خطور کرد، که حزب لیبرال حتی خودش به عهد هائی که در مورد تهیه کار برای همه داد، باور ندارد.

آنچه که در انگلستان رخ داد، مارا باورس و نومید کرد و از همان زمان شروع بخواندن کتب و نوشته‌های مختلف درباره سوسیالیسم، من جمله آثار نویسندگان ایرلندی کردم. به ویژه نوشته‌های جیمز کنولی خیلی زیاد در من تاثیر کرد. مرتب درباره اوضاع می‌فکر می‌کردم و این نوشته‌ها بمن کمک کردند تا بفهمم که انگلستان از سیاست روادار شدن ستم برخلاف هائی که برای استقلال ملی خود کوشا هستند، هیچگاه دست برنداشته است. یک نمونه باور آن در آن زمان کشور مالزی بود. خلق مالزی برای استقلال خود مبارزه میکرد و دولت با اصطلاح کارگری انگلستان نیروهای نظامی خود را به آنجا فرستاد تا مبارزین را آزاد را بکشند. این واقعیت تلخ موجب شد که من بیشتر در جریان اوضاع فکرو تامل کنم. اگر چه رانینگام به افکار و اندیشه‌های سوسیالیستی تمایل داشتم، ولی هنوز عضو هیچ حزبی نبودم. یک روز در محل کار به سخنرانی یک نماینده حزب کمونیست انگلستان گوش میدادم و سخنان او عمیقاً در من تاثیر کرد. فوراً آمادگی خود را برای توزیع روزنامه "پلی وورکر" راگان حزب کمونیست انگلستان اعلام کردم. هر روز سه ای روزنامه بمن میدادند و من تا شب همه آنها را می‌فروختم.

پس از چندی بخود گفتم: "زمان آن رسیده است که وارد حزب کمونیست انگلستان شوم" این امر در آخر سال ۱۹۴۶ و اوایل سال ۱۹۴۷ اتفاق افتاد. از آنجا که من قبل از عضویت حزب هم یکی از فعالین آن بودم پرداختن بکار حزبی برایم چندان دشوار نبود. تمام وقت آزاد خودم را در روزهای هفته و حتی روزهای یکشنبه در اختیار حزب گذاشتم. وظیفه عمدتاً من پخش و توزیع مطبوعات و نشریات حزبی بود.

سؤال — چه وقت وارد جنبش انقلابی ایرلند شدید؟

پاسخ — زمان میگذشت و روزی تعداد فادرها پدیدارک به سخنان یک سخنران ایرلندی گوش میدادم. آنها مبلغ اندیشه‌های سوسیالیستی بودند. گفته‌های آنها برایم بسیار جالب بود. زیرا آنها از من من صحبت میکردند. بزودی ناچار شدم وقت آزادم را میان کار در حزب کمونیست انگلستان و فعالیت در میان مهاجرین ایرلندی تقسیم کنم. با آنها علل وضع فلاکت‌بار و شامان را

توضیح میدادم و از راهی که کمونیست‌ها پیشنهاد میکردند آنها را مطلع می‌ساختم .  
مثلی است معروف که می‌گوید : « صهمانی رفتن خوب است ولی خانه خود آدم بهتر است » .  
پس از آنکه چند سالی در انگلستان کار کردم ، به وطن مراجعت کردم و در سال ۱۹۵۲ عضو حزب  
کمونیست ایران شدم . از همان زمان بطور فعال کار تبلیغاتی میکنم . از موقعی که به عضویت  
حزب درآمدم بسیاری چیزها آموختم و تجارب فراوانی بدست آوردم . شاید سهم من در فعالیت  
حزب ناچیز باشد ولی من بدان میبالم . پنج نفر از اعضای خانواده ما عضو حزب هستند ؛ غیر از خود من  
دوتا پسر ، خواهرم و برادرم . این برای يك خانواده كم نیست .

سؤال - یعنی يك سازمان حزبی كوچك خانوادگی است ؟

پاسخ - بلیه ، واقعا میشود این طور گفت . یکی از درصهائی که در سالهای عضویت  
حزب فراگرفتم عبارت از این است که وحدت زحمتکشان برای پیروزی در مبارزه طبقاتی ضروری و لازم  
است .

در همان روزهای که تازه اعتقادات سوسیالیستی در من فرم . شروع به شکل گرفتن نمود ، درك  
کردم که يك نفر تنها نمیتواند کاری از پیش ببرد ، باید با دیگران ، با کسانی که همتکرا هستند متحد  
گردند . مقصودم از بیان این مطلب چیست ؟ مقصودم اینست که برای پیروزی امری که همه ما بدان باور  
داریم ، یعنی امر سوسیالیسم جهانی ، باید تمام احزاب کمونیست با ارتباط بسیار نزدیک و متحد با هم  
کار کنند . این را تجارب هر حزب و هر کمونیست با ما آموزد .

سرین مونسی

خانه دار ۴۸ ساله

من از يك خانواده فقیر کارگری هستم . پدرم خیلی زود مرد . مادرم پنج فرزند داشت و  
تمام خانواده مجبور بود با دستمزی بیوگی اوزندگی کند . در ولایت ما اکثر زنانی که از خانواده های  
کارگری اند ، بعنوان خد متگار یا بعنوان رخت شوی کار میکنند . ولی از آنجا فیکه در خانواده ما  
کسی نبود که از آنچه ما وظیفه کند ، مادرم حتی نمیتوانست از این امکان هم استفاده کند .  
برادرانم بهنگام جنگ به انگلستان مهاجرت کردند و من که ۱۴ ساله بودم در يك کارخانه  
لباس دوزی مشغول کار شدم . آنجا حقوق بخورنمیری بمن میدادند یعنی ۶ تا ۷ شلینگ در هفته .  
شرایط کار بی نهایت بد بود . میسر در کارخانه پیراهن دوزی مردانه کار پیدا کردم . در این  
کارخانه دو سال ونیم کار کردم . حقوق و شرایط کار در این کارخانه از اولی هم بد تر بود . در آنجا  
حتی اتحادیه ای هم وجود نداشت . در اولین هفت سالی که کار کردم ، هفت بار مراحل کارم را تأخیر  
دادم ، اما نه داوطلبانه . ارزش کارخانه مرا بیرون کردند چون کوشش کرده بودم که اتحادیه  
تشکیل بدهم .

در ۱۶ سالگی این فکر مرا بخود مشغول داشت که داخل در يك حزب سیاسی بشوم .  
نامه ای به برادرم در انگلستان نوشتم و نظر او را جویا شدم . او بمن جواب داد که کمونیست است و  
در نامه هدف ها و وظایفی را که حزب کمونیست در مقابل خود قرار داده بود ، توضیح داد . در ۱۷  
سالگی من به جنبش جوانان که بتازگی در دویلکسن سازمان داده شده بود ، وارد شدم . شرایط  
زندگی و کار ، تمام تجارب خانوادگی ، محیطی که از آن بیرون آمدم - همه اینها مرا به این  
نتیجه رساند که باید به جنبش طبقه کارگر پیوندم . بهمین جهت عضویت خود را در حزب

کمیونست ایرلند نمیتوانم غیر از يك تحول طبیعی تعریف و توصیف کنم .

سؤال - در آن سالها در چه شرایطی افکار رواند پشه‌های کمیونستی را میان توده‌ها رسوخ میدادید ؟

پاسخ - در آغاز زکارتختی من ، یعنی در سالهای " جنگ سرد " کار کمیونست‌ها در ایرلند بسیار مشکل بود . روزنامه " صدای زحمتکشان ایرلند " ارگان ما با مشکلات فراوانی توزیع میشد . اغلب در موقع توزیع روزنامه ما با تعقیب ، فحش و ناسزا و کتک روبرو بودیم . یکبار هم مراسم کتک زدند . این حادثه در مرکز دولسن هنگام فروپ افتاد . صرا با اتفاق يك رفیق دیگر که با من بود خونین و مالین کردند . برخی از رهگذران کوشش میکردند که علیه این ضرب و جرح خشن اعتراض کنند . ولی حتی آنها هم عقیده داشتند که مابعلت اشاعه افکار عصیانگرانه مستحق مجازات هستیم و خود ما کسانی را که با حمله کردند تحریک کرده ایم ، زیرا ما روزنامه کمیونستی میفروختیم . البته افکار و عقاید عمومی در کشور ما از آن بعد بسیار تغییر کرده است . عد زیادی با کمیونست‌ها موافق نیستند و با ما مخالف اند ولی نه با آن خشم حیوانی که در اولین سالهای فعالیت حزب کمیونست نسبت با آنها داشتند . وضع در جهان دیگرگون شده است و مردم در مقابل اندیشه‌های ما صبر و تحمل بیشتری نشان میدهند .

سؤال - آیا شما در جنبش زنان هم کار میکنید ؟

پاسخ - در حزب ما کمیته ای بنام " کمیته ملی زنان " برای کار در میان زنان وجود دارد . من عضوا این کمیته هستم . میتوانم بگویم که زنان علاقه و آفری نسبت به سیاست از خود نشان میدهند و پیش از این بصحاحل چپ متمايل ميشوند .

در سال ۱۹۷۵ من این سعادت را داشتم که در کنگره جهانی زنان در برلین شرکت کنم . برای نخستین بار در زندگی در چنین اجتماع بزرگی از زنان حضور داشتم ، آنها بعنوان نماینده حزب کمیونست ایرلند . این کنگره خیلی در من تاثیر کرد . موقعی که به ایرلند برگشتم به این فکر افتادم که بدن بود اگر در کشور ما ایرلند هم يك روز جشنی برای زنان تمام جهان سازمان داد میشد .

میدانستم که در سایر کشورها هر ساله روز بین المللی زن برگزار میشود . تصمیم گرفتم که این روز در کشور ما نیز جشن گرفته شود ، در این روز تمام زنان ایرلند را متحد کنیم ، آنها را با جنبش زنان بین المللی آشنا سازیم و برای آنها توضیح داده شود که زنان تمام جهان با مسائل نظیری روبرو هستند و اینکه برخی از آنان از حقوق گسترده ای برخوردارند و شیوه زندگی مترقی و پیشروی دارند . بدین طریق مادر ۸ مارس ۱۹۷۶ در ایرلند برای نخستین بار روز بین المللی زن را جشن گرفتیم . از هیئت های نمایندگی زنان اتحاد شوروی ، شیلی ، افریقای جنوبی و انگلستان دعوت کردیم . بیش از ۵۰۰ زن در جشن شرکت کردند . مطبوعات ، رادیو و تلویزیون فضلا مطالبی در باره این جشن منتشر و پخش کردند . در سال ۱۹۷۷ نیز برای بار دوم چنین جشن موفقیت آمیزی برگزار شد . در سال ۱۹۷۸ روز جهانی زن در کشور ما رنگ اجتماعی روشن و مشخص تری داشت .

تصمیم گرفته شده بود که اجتماع ویژه ای از زنان تشکیل شود که در آن زنان عضو سازمانهای مختلف دولسن در هم جمع شوند ، تبادل نظر کنند و درباره مسائل مورد علاقه شان بحث و مذاکره کنند . هدف ما اینکار فقط این نبود که زنان ایرلندی را با روح همبستگی بین المللی تربیت کنیم ، بلکه قصد ما این بود که به وحدت جنبش زنان به یکپارچگی و تشدید روح مبارزه جوش آنان کسک کرده باشیم .

در حال حاضر نیروی ما در وحدت تمامست . این وحدت صلاح پرتوانی در مبارزه برای شرایط بهتر زندگی و کار و علیه تبعیض ، استثمار و استثمار است . فقط با مساعی متحد و مشترک میتوان دولت را تحت فشار قرارداد و آنرا به انجام اصلاحات ضروری اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی واداشت .  
وقتی کمین راهی را که حزب طی دهساله های اخیر پیموده بپاد میآورم ، از موفقیت هائی که کمونیست های ایرلندی بدست آورده اند ، مسرور میشوم ، و در همین حال مسائل پهنج فراوان دیگری را می بینم که در مقابل ما قرار دارد . اشتراک در حل و فصل آنها افتخار بزرگی برای هر کمونیست است .

\* \* \*

## اطلاعاتی در باره تجارب تازه

کار در موسسات در مرکز توجه احزاب قرارداد

رفقای محترم !

در صفحات مجله شما (مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " - مترجم ) از تجربه کار کمونیست های فنلاند در موسسات صحبت بمیان آمده بود . من میخواستم با تفصیل بیشتری بدانم که رفقای حزب کمونیست فنلاند چگونه اصول ایجاد سازمان های حزبی بر حسب محل کار ( سازمانهای تولیدی ) و بر حسب محل زندگی ( سازمانهای منطقه ای ) را هنگام تشکیل حوزه های حزبی با هم تلفیق میکنند و در جریان این کار با چه دشواریهای اساسی روبرو میشوند .

این مسئله از آنر و بخصوص مورد توجه ما است که بشنول حل این مشکل هستیم که تضاد بین گستر عظیم افراد حزبی میان کارگران مزد بگیر و تعداد حوزه های حزبی در موسسات را چگونه بر طرف سازیم . این واقعیت ما را مجبور میکند که توجه کمونیستها گاملا به مسئله حوزه های حزبی کارخانه ها معطوف گردد و بانورش بسیار در هر حوزه ای فعالیت کنند تا حوزه ها فعال تر شوند و به قدرت رمزنگی آنها افزوده گردد .

آتوس فاوا

عضو کمیته اجرایی و دبیرخانه کمیته مرکزی

حزب کمونیست آروانتین

به پرسش رفیق فاوا ، ارکی کیومیای کیلی دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند پاسخ میدهد:

در ساختار حزب کمونیست فنلاند صنوع حوزه وجود دارد : شهری ، روستائی و تولیدی . در ضمن در نوع اول در فنلاند رواج بیشتری دارد و ۸۰ درصد تمام حوزه های حزبی را تشکیل میدهد . در ایمن امر سنن جنبش کارگری فنلاند که فعالیت خود را بر پایه سازمانهای منطقه ای آغاز کرده و همچنین امکانات مشخص کار و فعالیت مؤثر بوده است . در همین حال در سالهای اخیر حزب با گسترش فعالیت خود توجه خاصی پخش میدهد که در موسسات و مقدم بر هر چیز ایجاد سازمانهای تازه در موسسات و جلب افراد بیشتری به حزب و افزایش تعداد کمونیست های جوان میدول داشته است .

این بدان معنی نیست که ما به شعبه های منطقه ای کم اهمیت میدهیم . ما میکوشیم کار آنها را هم بهبود بخشیم ، بر تعداد آنها بویژه در نواحی که تازه برای سکونت مردم آماد میگرد و بیفزائیم . نتایج فعالیت آنها بطور کلی مثبت است و در ضمن این فعالیت تمام جوانب وظائفی را که حزب تعیین کرده

و از جمله وظائفی را هم که بمسئولان کمیته ها ( اعضای این شعبه هاطبق محل کارشان ) محول گردیده در بر میگیرد .

با اینهمه جریان پیشرفت کار یعنی پیدایش تغییرات جدی در ساختار اجتماعی جامعه سر از سر شدن نیروی کار از روستایه شهره توسعه موسسات و رشد قابل توجه دامنه نفوذ جنبش سندیکائی و حزب را وادار میکند که توجه جدی بپویزیه به تحکیم سازمانهای تولیدی مبدول دارد . معلوم است که در مبارزه طبقه کارگر در راه حقوق و منافعش بدون وحدت عمل گسترده نمیتوان موفقیت یافت . پایه و زیربنای عمل مشترک کارگران و حزب آنها در جامعه معاصر فنلاند مقدم بر همه موسسات و سندیکاهاستند . ولی استقرار سازمانهای حزبی مستقیماً در مراکز تولیدی با آهنگی کمبود علاقه ما است انجام نمیگیرد . طی سالهای اخیر این سازمانها اکثر در موسسات بزرگ و بطور عمده در رشتههای صنعتی مانند صنایع فلزیه کارخانههای چوب بری و کاغذ سازی بوجود آمده اند . ایجاد سازمانهای حزبی در موسسات کوچک و در موسساتی که اکثریت کارگران رازنان تشکیل میدهند و همچنین در عرصه خدمات د شوارتر و مینرچ تریود و اگر چه شرایط برای فعالیت سیاسی حلاً بر مراتب بهتر از د وران مثلاً " جنگ سرد " و خود کامگی آنتی کمونیسم است .

د شواری در ایجاد سازمانهای تولیدی حزبی ناشی از غلبه چندی است . بطور مثال و موضعگیری آندسته از کارگرانی که پیشاپیش از د ورنمای شرکت در فعالیت حوزه های کمیته ای و جلوی چشم کارفرما و بهر اسب یافتند و از آنجمله است . گاهی هم اتفاق می افتد که کسانی که بکارگردن در سازمانهای منطقه ای خود ( محل سکونت ) عادت کرده اند امکان پیدا نمیکنند که در شرایط دیگری استعداد خود را نشان بدهند . در عرصه خدمات ایجاد شعبه های تولیدی را کوچکی موسسات و پراکنده بودن آنها نیز مشکل میکند . در عین حال رهبری فعالیت چنین سازمان هائی هم همیشه شریک نیست . همیشه این رهبری بدستی با ویژگی های تولید معین و انطباق داد نمیشود . این نکته هم که کمیته مرکزی حزب و کمیته های محلی برای فعالیت در موسسات باندازه کافی قادر حزبی در اختیار ندارند خود د شواربهای فراوانسی بوجود میآورد .

ولی باید گفت که هیچیک از این علل و البته نمیتواند مستگیری اساسی ما را تضعیف نماید . بررسی هائی نظور گمان میکنند که شاید بهتر بود شعبه های حزبی تولیدی را شکل اساسی برای ایجاد حوزه های حزبی قرار میدادیم . ولی البته باید قبلاً بررسی شود که این اقدام چنانچه در جریان کلی کار حزبی خواهد بخشید . با برخی از د پیران کمیته های ایالتی گفتگو بعمل آمده است که چنین آزمایشی را بمقیاس ناحیصمینی بحرله اجراء آورند . بدون تردید این کار چندین سال طول خواهد کشید . ولی از این پیشنهاد تا کون استقبال جدی نشده است و آشکارا بدان اظهار علاقه نکرده اند . با اینهمه ما میکوشیم در آن جهتی فعالیت خود را تشدید کنیم که موجب گسترش و تعمیق کار حزب در موسسات میگردد . هم اکنون تغییرات جدی مثبتی بوجود آمده است . تعداد حوزه های حزبی تولیدی افزایش یافته و تعداد افرادی که در آنها شرکت میکنند روزافزون است . حزب اینک برای استقرار هر چه بیشتر شعبه های خود در موسسات شرایط مقدیاتی خوبی در اختیار دارد .

## ناتوانی در برابر توفانها

آلفرد نژو د بیرکل کنگرهای آفریقای جنوبی برای خبرنگار مجلما ( " مجله مسائل صلح و سوسیالیسم " ) مطالبی درباره سیاست امپریالیستی نسبت به جمهوری آفریقای جنوبی و مبارزه قهرمانانه مردم آفریقای جنوبی تعریف کرد که از نظر خوانندگان میگذرد .

محافل امپریالیستی طی سالهای اخیر بارها در باره " تغییرات عظیم " در سیاست سنتی خودشان در جنوب آفریقا داد سخن داده اند . از جمله " خط مشی تازه " ایالات متحده آمریکا در قاره ما و نظریات و اندیشه های تازه سیاسی برای آینده زیمبابو و نامیبیا و طرح های حل و فصل مسائل نژادی در کشورهای یعنی آفریقای جنوبی بطور گسترده تبلیغ میشود . بچه علت این مطالب را با شرح و بسط تبلیغ میکنند ؟ آیا سیاست کشورهای بزرگ سرمایه داری نسبت به خلقها و کشورهای ما واقعا تغییر کرده است ؟

این کاملا روشن است که طراحان استراتژی امپریالیست ها نمیتوانستند به تغییرات تاریخی که در جنوب آفریقا و بویژه پس از پیروزیهای برجسته جنبش آزاد بیخوش در مستعمرات سابق پرتغال و پرتوهای پیوسته بی توجه باشند . آنها ناچارند این راهم در نظر بگیرند که بمقیاس سراسر قاره هم اوضاع بسود نیروهای مرفقی و ضد امپریالیستی تحول پیدا میکند . حتی دستگاه دولتی نیکسون و فرد مجبور شدند شرایط عینی متشور را بحساب آورند و سیاست خود را با وضع تازه سازگار کنند . ایالات متحده آمریکا اعلام داشت که آماد است در جهت برقراری " حکومت اکثریت " در کشورهای نژادگرا اقداماتی بحمل آورد و این راهم بشابه مشی جدید در امور آفریقا و نمود میکند . ولی رویدادها نشان میدهند که مشی اعلام شده چیزی دیگری نیست بجز چرخشی در جهت سنگگیری برای یافتن راه حل های نواستعماری در کشورهای جنوب آفریقا که زیر فشار ستم نژادگرایان قرار دارند و آنها هم در دوره ای که حملات نیروهای مرفقی و انقلابی و میهن پرست چنان دامنه بیسابقه ای کسب کرده بود کسنا فایده اقتصادی و نظامی و استراتژیک امپریالیسم را بخاطر هوش افکند .

در این نکته نیز جای تردید نیست که آمریکا و انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستی از اینکه نبرد های انقلابی که بویژه در آنگولا و موزامبیک جریان داشت پرورشی علاقه خلقها را نه فقط به کسب استقلال بلکه به پیشروی در راه ترقی نشان میداد بسیار نگران شده بودند . امپریالیسم بمنظور مقابله با جریانهای انقلابی در جنوب آفریقا به شیوه جنگ " مخفی " علیه جنبشهای مرفقی آزاد بیخوش متوسل گردید و بمدخله نظامی آشکار علیه آنگولا دست زد . گروههای مسلح نژادگرایان آفریقای جنوبی به سرزمین های کشور نواستقلال حمله ور شدند . ولی شکست نقشه های تجاوزکارانه و طراحان استراتژی غرب رانانگزی ساخت که راه حل ها و نسخه های نواستعماری دیگری جستجو کنند . در عین حال ایالات متحده آمریکا و شرکای آن در ناتو هر چه بیشتر آفریقائی ها را از خطر



" نفوذ کمونیسم " میترسانند و تلاش داشتند در مناسبات میان جنبش‌های آزادی ملی جنوب آفریقا و متحد ود وست طبیعی آنها یعنی جهان سوسیالیستی جدایی افکندند . این تبلیغات زهرآگین پر دامنه پوپز در گریه و آرزویداد های آنگولای یعنی هنگامیکه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و کوبا کمک‌های زیادی به انقلابیون می‌رسانند و از آنها پشتیبانی میکردند مقیاس وسیعی یافت .

با ورود کارتر و دستگه دولتی وی به کاخ سفید در سیاست تسخیر آفریقا شیوه های نواستعماری گام دیگری نیز برداشته شد . سیاستمداران آمریکا حالاً دیگر بلباس طرفداران " حکومت اکثریت " و مبارزان راه " حقوق بشر " درآمدند . آنها این را در نظر می‌گرفتند که در برخی از کشورهای قاره و مقدم بر همه دردهای نژادگرایان این مسئله مشکل خادای مطرح شده بود . ما میدانیم که جامعه بشری نژادگرایی و رژیم آپارتیگرا که بوجود آورده تا حدود زیادی بحالت سیاستی که آنها نسبت به اکثریت قاطع اهالی که از حقوق بنیادی انسانی محروم اند در پیش گرفته اند بمنزله جنایتکاری بین المللی محکوم میکند . خلق‌های آفریقا ، به ویژه پس از ایجاد سازمان وحدت آفریقا متحد شده اند که مبارزه کفد و به سر و فساد نژادگرایی پایان دهند و به جنبش‌های آزادی بخش در این کشورها کمک کنند .

امپریالیست های آمریکا در وضع انفجاری که در جنوب آفریقا پدید می‌آید باین نتیجه رسیدند که بر کار ماندن ایالات متحده و آمریکا از آنچه در این منطقه روی میدهد هزینه به سود آنها و نه به سود امپریالیسم بین المللی بطور کلی است و مهمین جهت برای آنکه مواضع و منافع خویش را حفظ کنند آنها میکوشند هرگونه تغییر و تحول ممکن را در این قاره هدایت کرده و تحت کنترل خود داشته باشند . در ضمن دستگه اداری کارتر به ثمرات تبلیغات خشک و خالی در زمینه تصهد و فاداری به " اصول انسانی و حقوق بشر " امید فراوان بسته بود . بطور مثال و این دستگه اداری انتظار داشت که سیاه پوستان متحد پد کشورها بتوانانی آمریکا در سایان دادن به نژادگرایی و آپارتیگد باور خواهند کرد . بنظر می‌آید که محافل حاکمه آمریکا تصور میکردند که اظهار " مصمم بودن " آنها برای دفاع از حقوق بشر در آفریقا هائاتیسر می‌بخشد و آنها بجز پد یگری جز این نیاز ندارند که بگویند : " کارترین منجی و متحد ما با ما است " ولی آفریقای آزادیخواه از اینواورزند کردن به سیاست " تازه " امتناع کرد و سخندان شیرین امپریالیست هائی را که بمی طرفداری از نژادگرایی خود را استوار کرده بودند باور نکرد . حتی صیاست ود پیلماصی پرتحرک و پیررفت و آمد کمیمنجرد در کشورها بانما یشات اعتراض آمیز و پرورش و مرد همیگفتند : کمیمنجر عملی رژیم تروریستی را حمایت میکند . چیز دیگری جز این هم نمیتوان گفت و زیرا حالا هم مانند گذشته انحصارها ایالات متحده آمریکا و انگلستان و جمهوری فدرال آلمان و فرانسه به استعمار زحمتکشان کشورها ادامه میدهند و همکاری نظامی کشورهای امپریالیستی با محافل حاکمه گسترش می‌یابد . صریحاً به بین المللی در سرکوب جنبش آزادی بخش یا نژادگرایان مستقیماً همکاری میکند . بطوریکه از اسناد مخفی " جنرال موتورز " که از نظمیترین کمپانی های چند ملیتی آمریکائی است که در جنوب آفریقا فعالیت میکند معلوم گردید ، این کمپانی در موسسات خود در جمهوری آفریقای جنوبی واحد های نظامی ویژه امپریالی خود ایجاد کرده است تا در صورت مخالفت و اعتراض کارگران ناراضی با آنها مقابله کند . این واحد ها تحت فرماندهی نیروهای مسلح رژیم نژاد پرست قرار دارند . از این اسناد همچنین برمیآید که حکومت نظامیان پرتروری برای دو کارخانه " جنرال موتورز " نقش " مهم و حساسی قائلند و امکان اینکه آنها را تحت کنترل وزارت دفاع قرار دهند هم اکنون مورد بررسی است . عملاً این بدان معنی است که در صورت ضرورت و کارخانه های " جنرال موتورز " بمتولید وسائل فنی نظامی مختلف خواهند پرداخت .

با اینهمه چگونه به اطمینان هائی که دولت کارتر میدهد که گویا متحد خلق ما است باید باور کرد ؟ ! در صحت ترین است که بگوئیم این قبیل اطمینان دادن ها از آنرو انجام مییابد که انقلابیون را غافل کند

و با تضعیف جنبش ستم‌دیدگان مواضع امپریالیست‌ها را در افریقای جنوبی استحکام بخشند و نظام موجود در آنجا را حفظ کنند .

اتحاد نژادگرایان و امپریالیست‌ها که دشمن صلح همگانی و آزادی خلقها است در جهات مختلفی بسط و تکامل مییابد که همکاری نظامی - هسته‌ای از جمله آنهاست . این همکاری به گونه‌ی نژادگرایان فاشیست امکان‌میدهد که سلاح هسته‌ای برای خود دست‌یابند . فعالیت در این جهت بسیار پیشرفت کرده و بدین‌نکته حتی کشورهای امپریالیستی اعتراف میکنند .

رژیم پرتوریا در مقابل حملات شدید نیروهای انقلابی برنامه نظامی را تحقق می‌بخشد و مجتمع‌های نظامی - صنعتی را گسترش میدهد که وجود آنها را تا حد و بسیار زیادی مدیون کرم و سخاوت انحصارهای عظیم چندملیتی جهان سرمایه‌داریست .

ولی شعله‌های آتش نبرد‌های آزاد بیخ‌ن‌روز بروز افزایش مییابد . از سال ۱۹۷۶ که با رویدادها مشهور صورت و تمایز می‌گیرد ، دوران تظاهرات و نمایش‌ها و میتینگ‌های پرجمعیت مردم علیه هر نوع ظلم و ستم آغاز گردید . در این میتینگ‌ها و تظاهرات عملاً تمام اهالی یعنی تمام کارگرانی که استثمار میشوند و جوانان و روشنفکران انقلابی اشتراک‌مییورزند . توده‌های مردم با سیستم حکومت نژادگرایانه مخالفت می‌ورزند و آلبانی رژیم ضد انسانی و امپریالیسم جهانی را محکوم میکنند .

حالا نبرد به سطح تازه و عالیتری ارتقا یافته است . در شرایط مرحله کوشی مقاومت مسلحانه علیه نیروهای دولتی از طرف واحد‌های اوم کومتو و سیزوه ( یا جناح نظامی آن . ن . ک ) دامنه بسیار گسترده‌ای می‌یابد . یکی از نبردهای مهمی که نزدیک به ۶ ساعت ادامه داشت در اوت سال گذشته فقط درصد میلیسی پرتوریا اتفاق افتاد . نژادگرایان از سلاح‌های مدرن استفاده میکنند و ولی تلفات زیادی دادند . بعکس رفقای ما موفق شدند خود را مخفی کنند . این فقط سرآغاز زورپاد‌هاست که در آینده اتفاق خواهد افتاد . لذا جای تعجب نیست ، اگر حکومت نژادگرایان حالا به اهالی سفید پوست اخطار میکند آمادگی خود را در مقابل اقدامات باسط‌سلاح تروریستی افزایش دهند . این بوتانخست وزیر نژاد پرست و پیش‌ازا و فرستر بودند که آشکارا اعلام میکنند حالا دیگر صحبت بر سر تلاش بنظر سرکوب آن . ن . ک نیست ، حالا باید بفرگه مسئله مهمتری یعنی جلوگیری از حملات آن بود ، هم آنها بودند که به سفید پوستان در مقابل توسعه دامنه " تروریسم " هشداریش دادند . به این واقعیت که برای ایستادگی و مقاومت در برابر نیروهای دولتی از طرف آن . ن . ک ، تا کون یک سلسله عملیات سازمان داده شده ، هیئت حاکمه نیز آشکارا اعتراف میکند .

رژیم بایک مسئله بفرنج دیگر نیز مواجه گردید که عبارت از عدم تمایل اکثریت جوانان سفید پوست به پیوستن به صفوف نیروهای مسلح نژادگرایان بود . از ۶۳ هزار جوانی که برای خدمت سربازی در سال ۱۹۷۶ احضار شده بودند ، ۳۷۵۰۰ نفر یعنی ۵۹ درصد احضار شدند ، تقاضای معافیت کردند . صد هاتن از آنها را بازداشت و محاکمه کردند ، گروه دیگری نیز مخفیانه جلائی وطن کردند . رژیم حتی حاضر شد سیاه پوستان را هم در خدمت ارتش بپذیرد . عده‌ای از آنها هم اکنون در مناطق " عملیاتی " خدمت میکنند و بطور کلی از آنها برای سرکوب جنبش آزاد بیخ‌ن مردم نامیبیا که سواپور هبری آنرا بصدده دارد ، استفاده میشود .

ولی مطلب عده در واقع این است که جوانانی که از میان اهالی سفید پوست برون می‌آیند ، حالا در جستجوی تماس با نیروهای انقلابی و باکنگره ملی افریقا هستند و درصد زیادی از آنرا پاسخ به این پرسش‌اند که چه باید میکنند . جوانان سفید پوست مخالف دولت دیگر نمی‌خواهند بخشی از رژیم و در خدمت رژیم باشند و در خیانت‌های خونین و کشتار مردم بیگناه از زنان و مردان گرفته تا کودکان شریک‌نگردند .

آنها نقشه‌های جنگی - هسته ای نژاد گرایان را محکوم میکنند . رویداد های سوئوتوشم و گوش خیلی هارا باز کرد . در همان هنگام دانشجویان سفید پوست دانشگاهها تظاهرات اعتراض آمیزی علیه تخریبی و فشار وحشیانه هیئت حاکمه ترتیب دادند . همه اینها بیانگر آنست که به نسبت اعتلای مبارزات آزاد ییخش در افریقای جنوبی جوانان سفید پوست بطور فعال تری بدان خواهند پیوست .

در بنای حاکمیت نژاد گرایان شکاف های هر چه بیشتری پدید می آید و نارضایتی در کشور افزایش مییابد بحران اقتصادی عمیق تر میگردد و مبارکی دامنه وسیع تری پیدا میکند . هیچ دوزولگی و هیچ کوششی برای خروج از بحران رژیم رانجات نمیدهد . از جمله ، اوضاع باصطلاح بانتوستان های مستقل هم این راتا میاید میکند . اهالی این مناطق به تخریب خود دریافته اند که این " استقلال " کذائی چه ارزشی دارد و میدانند که از آن نه مردی کوضع زندگیشان خیلی بدتر شد ، بلکه یک بیست خانمین وابسته به قشر بالائی قبایل بهره رور میشوند ، رژیم با سپردن شغل " وزارت " بمنها و دادن القاب پرطمطراق و وزیر وزیر اعظم از آنها بنزله سپر و واسطه ای استفاده میکند که وظیفه اش کاهش شدت ضربات جنبش فزاینده و ستند یندگان بر رژیم و سیتم نژاد گرایی و آپارتیید است .

ولی ایجاد بانتوستان ها وضع را تغییر نمیدهد و مردم از رسمیت شناختن استقلال جعلی و ساختگی امتنع میورزند . دولت باصطلاح ترانسکی که ماتان زیماد رراسی آن قرارداد حتی تلاش کرد خود را مخالف سلطه و سیطره جوتی اقلیت سفید پوست قلمداد نماید و اعلام کرد که گویا میخواهد با پرتوریا روابط خود را قطع نماید و در نظر دارد از مبارزه توده ای آزاد ییخش حمایت کند . اگر د ترانسکی همه کارهارو براه بود ماتان زیمایا هیچوقت جرات نمیکرد ، چنین " شجاعت " زیادی از خود نشان بدهد . ولی هدف از این عوامفریبی فقط یک چیز است : کاهش نارضایتی بومیان محلی . اگر چه ماتان زیمایا میل است مردم را اینطور متقاعد کند که اوتام و کمال بانها خیانت نکرده است . . . . . عملا این عامل دست نشانده تمام و کمال به گرد اندگان جنوب افریقا خدمت میکند .

در یک بانتوستان باصطلاح مستقل دیگر یعنی در پوتواتسوان هم وضع انفجاری است . آنجا تحت تاثیر موقعیت های عملیات جنگی در اوم کتو و سیزوه بسیاری از مردم به نپهروی خود اطمینان پیدا کردند و باصراحت خواستار شدند تا برای مبارزه علیه رژیم منقوره بانها اسلحه بدهند . مردم خود را همطراز و همگام با مبارزه انقلابی آزاد ییخش تمام مردم افریقای جنوبی میدانند نه با گرد اندگان رژیم دست نشانده . گذشته از اینها در همان اراضی که دولت قصد دارد آنها را به بانتوستان های تازه " مستقل " تبدیل کند نیز آتش خشم مردم شعله ور میشود . بطور مثال در منطقه ای که خلق وندازندگی میکند اهالی در خمیه شب بازی انتخاباتی کمنژاد گرایان سرهم بندی کرده بودند عمال پرتوریا را شکست دادند . پیروزی نصیب حزب اپوزیسیونی گردید که بانظریه و طرح ایجاد بانتوستان ها مخالف است . هیئت حاکمه ناچار شد برنامه اعطای استقلال قلابی به این سرزمین را به بعد موکول کند . این رویداد هارا نمیتوان غیر منتظره نامید . بیهوده نبود که در دست چند ماه پیش از انجام انتخابات بعلت گسترش جنبش ضد دولتی هیئت حاکمه مجبور شد در آنجا وضع فوق العاده اعلام نماید .

این واقیعت ها و نظایر اینها گواه مقاومت روز افزون توده های مردم افریقای جنوبی علیه سیتم حاکمیت نژاد گرایانه و فاشیستی است .

مبارزه آزاد یخواهانه خلق ما ایشتیانی گسترده و بین المللی برخوردار است . کنگره ملی افریقا همیشه تشکر و امتنان عمیق خود را از کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی ، جمهوری دموکراتیک آلمان و کوبا و دیگر کشورها ابراز داشته است . سا زمان ما هم با سایر نیروهای مترقی و دموکراتیک روی زمین به سهم بسیار ارزنده سیتم جهانی سوسیالیسم در ایشتیانی از جنبش ملی

آزاد بیخش قاره افریقا واقف است . از این همبستگی موثرنه فقط باید استقبال بعمل آورد ، بلکه باید آنرا از حملات مداوم امپریالیسم جهانی مصون نگه داشت .

پشتیبانی کشورهای جهان سوسیالیسم برای تثبیت موقعیت دولتهای مترقی افریقا در آنگولا و موزامبیک و سایر کشورهای اهمیت فراوانی دارد . این تثبیت موقعیت بنویه خود در جریان مبارزات ملی آزاد بیخش خلقهاتائیرنیک می بخشد و از آن نه فقط کشورهای جداگانه ، بلکه تمام جنبش آزاد بیخش بمقیاس قاره بهره مند میشوند .

بنابیه اعتقاد راسخ ما روابط دوستی و مودت با جهان سوسیالیسم و جنبش ملی آزاد بیخش و جنبش کارگری مترقی در کشورهای سرمایه داری فقط بسود جنبش آزاد بیخش در افریقا است .

## برای بنگلادش چه می‌خواهیم

بنگلادش یکی از جوانترین دولت‌های آسیای است؛ از عمر این دولت فقط هفت سال می‌گذرد. این سالها با مبارزات شدیدی بین نیروهای مترقی و ارتجاعی بر سر مسائل مربوط به راههای رشد، طرق حل مشکلات حادث اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همراه بوده است. حزب کمونیست بطور مستمر در زندگی سیاسی کشور موثر است. اوایل سال جاری صخیرما با ماتهور رحمان دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش ملاقات کرد و از او خواش نمود به يك سلسله پرسشها پاسخ بدهد.

پرسش — خصائص کلی وضع کنونی بنگلادش چگونه است؟

پاسخ — در این اوایل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور حدت یافته است. پس از کودتای خونین ۱۵ اوت ۱۹۷۵، که در نتیجه آن مجیب الرحمن و دولت او سرنگار گردید، مردم ما با چندین کودتای تلاش برای انجام کودتا مواجه گردیدند. ژنرال ضیا الرحمن رئیس ستاد ارتش، که از نوامبر ۱۹۷۶ بفرمانداری عالی نظامی منصوب شد و حلا رهبری کشور را به دست داشت، در آوریل ۱۹۷۷ مقام ریاست جمهوری را اشغال کرد. در انتخابات ریاست جمهوری که بلافاصله انجام شد (۳ ژوئن ۱۹۷۸)، ضیا الرحمن با پیروزی برنامزد جبهه متحد دموکراتیک ژنرال بازنشسته م. ا. گ. عثمانی، که فرماندهی نیروهای مسلح را در دوران مبارزه آزاد به‌خوش سال ۱۹۷۱ بدست داشت، مقام خود را حفظ کرد. جبهه متحد دموکراتیک بلوکی بود مرکب از حزب کمونیست بنگلادش، که در آن موقع غیر علنی بود، حزب ملی مردم، عوامی لیگ (حزب مجیب — الرحمن)، حزب جاتیا جاناتا و سه حزب کوچک دیگر. ضیا الرحمن پس از پیروزی در انتخابات به ایجاد حزب شخصی خود بنام حزب ناسیونالیستی بنگلادش پرداخت، که از نظر ترکیب سیاسی ناهمگون بود. از جمله بسیاری از نمایندگان طبقات صاحب امتیاز وارد این حزب شده اند.

در شرایط بی‌ثباتی سیاسی و فقدان آزادیهای دموکراتیک، عناصر ارتجاعی، راستگرایان و مائونیست‌ها تلاش و افری بکار میبردند که مشی مترقی کشور را، که بلافاصله پس از کسب استقلال در آن گام گذاشته بود تغییر دهند. در ضمن بسیاری از کسانی که با مبارزه آزاد به‌خوش مخالفت میکردند و با ارتش اشغالگر در سال ۱۹۷۱ همکاری نمینمودند پست‌های عالی در هیئت دولت وارد دستگاه دولتی بدست آوردند. گرچه تبلیغات ضد ملی نیروهای داخلی و خارجی ارتجاعی بطور کلی موفقیت آمیز نبود، با اینحال تعدادی بر معین قهرقانی اتخاذ گردید.

با اینکه رشته‌های عمده صنایع کف، نساجی، شیمیایی و غیره و همچنین بانکها و شرکت‌های بیمه‌ها مانند سابق در دست دولت متمرکز است، برخی موسسات فرعی هم از مالکیت عمومی خارج و بخش خصوصی در سالهای اخیر توسعه یافته است. دولت ورود سرمایه خارجی را تشویق میکند. به‌همین مناسبت شهر بندری چیتا گونگ ناحیه بازرگانی آزاد اعلام شده است.

ترقی مداوم بهای کالا های ضروری، سطح زندگی اقشار وسیع زحمتکشان شهر و روستا را پائین آورده است. امرار معاش قریب ۹ درصد سکنه کشور وابسته به کشاورزی است. صنفا در

شرایط حاضر پیش ازین می ازدهقانان فاقد زمین اند . بیکاری در کشور بویژه از یاد است . در شرایطی که بودجه ملی بنگلادش تا حدود زیادی وابسته به قرضه خارجی است ، حفظ واردات کالا های تجملی به مقدار فراوان تاثیر منفی خاصی بجای میگذارد . این اوضاع و احوال در مجموع تشنج و وخامت اوضاع اجتماعی بو وجود میآورد که موج اعتصابات و اعتصابی که اخیرا بسیاری از موسسات صنعتی را فرا گرفت یکی از مظاهر آن بود .

بنگلادش که از نظر اقتصادی وابسته آمریکا و یگروول امپریالیستی است از جانب آنها تحت فشار شدیدی قرار دارد . هدف این فشارها ایجاد تغییر در سیاست داخلی و خارجی کشور ماست . ایالات متحده آمریکا بویژه چین ، که از حمایت مبارزه آزاد میبخش ما در سال ۱۹۷۱ امتناع ورزید و تنها زمانی بنگلادش را بر سمیت شناخت ، که نیروهای راست دولت مجیب الرحمن را سرنگون ساختند ، از حمله میکوشند که هیئت حاکمه بنگلادش را واداره اتخاذ موضع ضد شوروی علی نماید . خوشبختانه این تلاش ها بدون نتیجه ماند . کشور ما در جنبش عدم تعهد شرکت دارد و از نظم و عمق اقتصادی تازه بین المللی ، خلع سلاح و حمایت از جنبشهای آزاد میبخش در آسیا و آفریقا ، حفظ صلح و ثبات در شبه قاره ما و در جنوب خاوری آسیا دفاع میکند . در مناسبات با اتحاد شوروی کوشش دولت بنگلادش متوجه بسط و تکامل دوستی و همکاری در زمینه های مختلف است .

پرسش — حزب کمونیست بنگلادش در اکتبر ۱۹۷۷ غیر قانونی اعلام شد . این تصمیم بر چه مبنایی اتخاذ شده است ؟

پاسخ — اینکار طبق " نظامنامه احزاب سیاسی " که قانونی ضد دموکراتیک است و اواخر ژوئیه ۱۹۷۶ تصویب شده ، صورت گرفته است . طبق این نظامنامه فعالیت احزاب سیاسی تحت کنترل شدید قرار گرفت و آنها بدون اجازه مخصوص دولت نمیتوانند فعالیت آشکار داشته باشند . از آنجا که فعالیت حزب کمونیست منطبق با مقرراتی بود ، که " نظامنامه احزاب سیاسی " مقرر میداشت ، دولت در سپتامبر ۱۹۷۶ به حزب اجازه فعالیت آشکار داد . لیکن بعد از نظامنامه مواد " تکمیلی " اضافه شد ، که طبق آن به رئیس جمهوری اختیار داده میشد هر حزبی را بدون هیچگونه توضیحی غیر قانونی اعلام نماید . ۱۴ اکتبر سال ۱۹۷۷ این قاعده مخصوص در مورد حزب مابا اجرا گذاشته شد . در همان روز مقامات دولتی رفقا م . سینگ صد ر کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و م . فرهاد دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش را بازندان انداختند . همه این اقدامات در جریان تشنجات سیاسی بعمل آمد ، که پس از کوشش نافرجام برای برکناری رئیس جمهوری ضیا الرحمن در ۲ اکتبر ۱۹۷۷ پدید آمده بود . حزب کمونیست قاطعانه این اقدام زیانبخش را محکوم ساخت و همه نیروهای میهن پرست را به بیداری و اتحاد مطلق و جلوگیری از حادثه سازیهای ضد ملی درآینده فراخواند . لیکن در شرایط متزلزلی که ایجاد شده بود ، محافل سیاسی ارتجاعی ، بویژه گروه بندیهای مائوئیستی بشدت به پخش شایعات تحریک آمیز و روشنی پردازند حاکمی از اینکه گویا کمونیستها در تلاش برای کودتا دست داشته اند . از قرار معلوم این تبلیغات دامنه دار نقش خود را در غیر قانونی ساختن حزب کمونیست ایفا کرده است ، اگر چه نتوانسته به حیثیت و اعتبار حزب در نظر توده های انبوه خلق ، که مخالفت خود را با غیر قانونی کردن حزب ابراز داشته اند ، لطمه ای بزند . مردم بنگلادش مدت ها است حزب کمونیست را میشناختند و با فعالیت و طرز کار آن آشنائی دارند . مردم میدانند که کمونیستها با تروریسم و سیاست توطئه بشدت مخالفیم .

حزب کمونیست بنگلادش از همان اوایل تشکیل خود مبارزه مستماری را علیه کلیه

استثماررگران داخلی و خارجی آغاز کرده است. این حزب داعیای منافع اکثریت مطلق سکنه، کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکشان دفاع میکند. در مبارزه علیه امپریالیسم بریتانیا کمونیست ها در صف اول قرار داشتند و فعلا نه در پیکار آزاد بیخوش علیه اشغالگران پاکستانی شرکت جستند. بسیاری از رفقای ما خون خود را نثار این مبارزه طولانی و مشکل کرده اند. باید تاکید کنم که هیچ حزبی در بنگلادش راه پورنج و مشتقی را که حزب ما پشت سر نهاده، طی ننموده است. حزب ما در قسمت اعظم دوره ای که کشور ما در ترکیب پاکستان قرار داشت بطور غیر علنی مبارزه کرد و تنها پس از پیروزی جنگ آزاد بیخوش در بنگلادش در ۱۶ دسامبر سال ۱۹۷۱ امکان فعالیت آشکارا بدست آورد.

در دوره استقلال حزب کمونیست تمام کوشش خود را برای ادای سهم خود در بازسازی کشور بکار برد. در همین حال حزب ما به تحکیم گرایش پیشرفت مترقی و ایجاد شرایط برای ساختن سوسیالیسم که طبق قانون اساسی یکی از پررئسب های دولتی شناخته شده، بطور همه جانبه کمک کرده است. پرورش - جنبش علنی ساختن حزب چگونه جریان یافت؟

پاسخ - علیرغم وضع مخفی، کوشش ما آن بود که افکار عمومی را در راه مبارزه بخاطر رفقا و منوئیت حزب کمونیست بنگلادش و آزادی رهبران آن بسیج ناثیم. تدارک انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۷۸ امکان خوبی برای انتشار گسترده خواسته های ما میان توده های انبوه مردم در تمام نواحی کشور فراهم آورد. حزب کمونیست بنگلادش در حالیکه مخفی بود وارد جبهه متحد دموکراتیک گردید. حزب ما بطور فعال در مبارزه پیش از انتخابات شرکت جست: نمایندگان حزب در صدها میتینگ به سخنرانی پرداختند.

در همین حال دادگاه عالی رای خود را دایره غیرقانونی بودن بازداشت و زندانی کردن رفیق م. سینگ صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و رفیق م. فرهاد دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش صادر نمود. این رفا به ترتیب در آوریل و ژوئن ۱۹۷۸ از زندان آزاد شدند. این امر متحرک جدیدی به جنبش علنی ساختن حزب بخشید. ما تبلیغات پر دامنه ای برای جمع آوری امضا، زیر طوماری که در آن لغو منوئیت حزب خواسته میشد، دست زدیم. در عرض یکماه و نیم ۱۵۰ هزار امضا جمع آوری شد.

خواست علنی ساختن حزب کمونیست بنگلادش مورد حمایت کلیه اقشار سکنه کشور واقع گردید. در صفرازمشهورترین رجال سیاسی ارزش حزب مختلف، منجمله احزاب عوامی لویق، حزب ملی مردم، حزب جاتیا جاناتا اعلامیه های مشابهی انتشار دادند. از جانب احزاب دیگر نیز گامهای مشابهی برداشته شد. لغو منوئیت حزب کمونیست بنگلادش بحثی اقدایی نبود دموکراسی از جانب بسیاری از دانشمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران، حقوقدانان، رجال اتحادیه ای و رهبران جنبش جوانان و دانشجویان نیز مطالبه گردید.

نقطه اوج این تبلیغات پر دامنه مصاحبه مطبوعاتی رفیق م. سینگ و م. فرهاد بود که در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۷۸ (درست یکسال پس از غیر علنی ساختن حزب) صورت گرفت. رفیق فرهاد از جمله چنین گفت: "ما هیچگاه مارکسیست - لنینیست بودن خود را و اینک باید تلوژی ما سوسیالیسم است مخفی نکرده ایم. نظرا اینست که در جهان کونی سوسیالیسم تنها راه انسانها بسوی آزادی است. ضمن ابراز همین نقطه نظر، ما در سال ۱۹۷۶ برای علنی ساختن حزب به دولت مراجعه کردیم و با تقاضای موافقت شد. برای منوئیت حزب با متهم ساختن آن به "تبعیت از نفوذ خارجی" هیچ دلیلی وجود ندارد... شایان توجه است که اکنون سوسیالیسم بعنوان یکی

از اصول بنیادی قانون اساسی کشور ما بر رسمیت شناخته میشود. " .  
 در روز پس از این مصاحبه مطبوعاتی طومار درخواست علنی شدن حزب، که چنانکه گفتم زیر  
 آن ۱۵۰ هزار امضا جمع آوری شده بود، بد فتر ریاست جمهوری تسلیم گردید. بدینسان ۱۸  
 نوامبر ۱۹۷۸ پس از لغو " نظامنامه احزاب سیاسی " حزب کمونیست بنگلادش فعالیت علنی خود را  
 آغاز نمود.

باید خاطر نشان سازم، که این امر تنها در سایه اقدامات پدیده توده ای و ملی میسر نگردید  
 حمایت وسیع بین المللی نیز، که از جنبش علنی ساختن حزب کمونیست بنگلادش بعمل آمد، و  
 در این کار نقش مهمی داشت. بدین مناسبت ما از حزب کمونیست اتحاد شوروی، احزاب کمونیست  
 جامعه کشورهای سوسیالیستی و کلیه احزاب برادرین صمیمیت همبستگی و انترناسیونالیستی که  
 نسبت به حزب ما برزاد داشته اند اظهار امتنان میکنیم.

پرومیش - چند کلمه هم درباره فعالیت حزب کمونیست بنگلادش پس از علنی شدن بگوئید.

پاسخ - اولین پانجم کمیته مرکزی در شرایط فعالیت آشکار روزهای ۷ تا ۱۰ دسامبر سال  
 ۱۹۷۸ برگزار شد. وضع سیاسی کشور در پانجم مورد بررسی قرار گرفت و هشی حزب برای دوران قبل  
 از انتخابات مجلس ملی ( پارلمان ) که قرار بود در دسامبر انجام شود و سپس ابتداء به ۲۷ ژانویه  
 بعدا به ۱۸ فوریه ۱۹۷۹ موکول گردید، معین شد.

طبیعی است که تشنج عمومی در کشور در جریان تدارک انتخابات نیز اثر گذاشت. سازمان  
 های مختلف سیاسی خواستار لغو وضع فوق العاده شدند و آزادی کلیه زندانیان سیاسی، تأمین  
 آزادی مطبوعات و نظایر آن را طلب نمودند. اواسط دسامبر کلیه احزاب بزرگ، منجمله حزب  
 اعلام داشتند، که در صورت انجام نشدن این خواستها انتخابات را تحریم خواهند کرد. رئیس  
 جمهوری ضیاء الرحمن در برابر این فشار تسلیم شد و در هفته آخر دسامبر اتحاد تداوبر معینی بمنظور  
 گسترش آزادی فعالیت سازمانهای سیاسی ( هیئته آزادی تظاهرات ) را اعلام داشت. دولت  
 برخی از رجال مشهور از زندان آزاد کرد، در چنین شرایطی احزاب سیاسی، منجمله حزب  
 کمونیست بنگلادش تصمیم به شرکت در انتخابات گرفتند ( ۱ ) .

۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ حزب ما اولین میتینگ عمومی علنی خود را پس از سال ۱۹۷۵ برگزار کرد.  
 حزب از مردم دعوت کرد بخاطر مبارزه برای تحکیم استقلال ملی و تحقق حقوق دموکراتیک، سیاسی  
 و اقتصادی متحد شوند. رهبران حزب در سخنرانیهای خود متذکر شدند بآنکه هشت سال  
 از استقلال میگذرد وضع زندگی اکثریت مطلق سکنه بهبود نیافته و تنها از راه سوسیالیستی است که  
 میتوان جامعه ای سالم و فراخ از دستشمار و ظلم بنا کرد.

حزب ما طرفدار تامين آزادی وسیع دموکراتیک در کشور، ریشه کن ساختن استثمار و ظلم و بهبود  
 شرایط زندگی توده های زحمتکش است و از حفظ رشته های صنعتی که ملی شده است بحال خود و  
 تعیین قیمت عادلانه برای خرید محصولات کشاورزی از دهقانان و جلوگیری از افزایش قیمت کالا های  
 ما بحتاج اولیه زندگی جانبداری میکند. حزب ما پایان دادن به فساد را، که بر همه جوانب زندگی

۱ - طبق اطلاعاتی که مطبوعات داده اند که تراژیمی از کسانی که برای انتخابات ثبت نام کرده بودند  
 در رای دادن شرکت کرده اند. ۲۰۷ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان را حزب ناسیونالیستی و



# توپها بسیار گران تمام میشوند

## کین گیل

عضو شورای کل کنگره تردونیون های  
بریتانیا .

دبیرکل سند پیکارکنان تکنیکی و اداری  
شورای متحده ماشین سازان

بیکاری جمعی و توده ای در کشور ما باعث تکافوی نیروی کار متخصص و ماهر و تورم مداوم همراه است . با اینهمه در چنین شرایطی ما ۷ میلیارد پوند استرلینگ از منابع ناچیز خود به حلقوم ماشین جنگی میریزیم که قادر به دفاع از ما نیست و این تصور را به حقیقت و یقین بیشتر نزدیک میکند که امکان نابودی کشور ما در دوره فاجعه هسته ای جهانی وجود دارد .

این وضع در یونان و اروپا خطرناکترین عارضه بحران عمومی سرمایه داری است . هرگاه در نظر بگیریم که عد تکافوی شدید وسایل ، مانع تامین خدمات اجتماعی اساسی است و بسیاری از بخش های زیربنای صنعتی ما نیاز فزاینده به سرمایه گذاری مجدد دارد معلوم میشود که این قبیل هزینه ها حیثیت و میل خائنانه ثروتهای ملی ما است .

در نظر اول این معضل که بچه علت دولت های لیبرالیست ، بطوریکه مشاهده میگردد ، قادر به رهایی از این بار سنگین نیستند و یا نمیخواهند خود را از آن خلاص کنند غیر قابل توضیح و تشریح بنظر میآید . ولی بهر تقدیر این واقعیتی است که هم جنبش کارگری و هم جنبش هواداران صلح باید آنرا بحساب بیاورند .

بطوریکه میخواهند با تلقین کنند ، مانع اساسی در راخلع سلاح با اصطلاح خطر شوروی است . محافظه کاران ، و وزراء ، نمایندگان محافل نظامی و مطبوعات سرمایه داری هر روز سیل ناسزا و اتهامات راهبوسی اتحاد شوروی و متحدین آن سرازیر میکنند . بد کریک نمونه اکتفا میکنیم . وقتی اتحاد شوروی بود چه ای را بمصرف دفاع ملی خود میرساند رهبران ناتوا میگویند هزینه های این کشور برای دفاع ملی در واقع با آنچه بنظر ما میرسد کاملاً فرق دارد . بدین ترتیب اقدامات قانونی اتحاد شوروی برای دفاع توده های مردم از نابودی هسته ای که ممکن است روی دهد بمنزله عمل تهاجمی قلمداد میگردد که کفه ترازوی ترس را بطرف اتحاد جماهیر شوروی متمایل میسازد . طبق چنین منطقی تحریف شده ای هرگاه اتحاد شوروی بهترین وسائل را برای دفاع اهالی خود در اختیار داشته باشد احتمال اینکه این کشور ضربه اول را وارد خواهد ساخت قوی تر میگردد . چنین حرف پوچی نمونه ایست

برای نشان دادن اینکه چگونه از این قبیل اظهارات برای تحریف حقایق و اشاعه جعلیات و دروغ پردازی استفاده میشود. هزینه‌های تبلیحاتی را در کشور ما بخشی از بودجه دفاعی قلمداد میکنند، میگویند ناتو با هزار کمک و دادن اسلحه به یک دوچین دیکتاتوری های فاشیستی و نظامی در صراسر کره زمین، گویا آزادی و دموکراسی دفاع میکند، تحویل دادن اسلحه به چین را لازمه دفاع حیاتی از غرب مینامند و امثال اینها.

وجود نظریات بسیار متفاوت در باره مقام و نقش اتحاد شوروی و متحدین سوسیالیستی آن از مشخصات جنبش کارگری بریتانیا است. این مسائل موضوع بحث و مذاکرات فراوان در کشور ما میباشد. اما در آنچه نمیتوان شك و تردید بخود راه داد، صداقت و تمایل اتحاد شوروی به صلح، کاهش تشنج و خلع سلاح است.

وقت آن رسیده است که به دروغهای اینان درباره «خطر شوروی» پایان داده شود. در اتحاد شوروی گروهی از طرفداران یا افراد جداگانه ای وجود ندارد که منافع اقتصادی آنها با افزایش مخارج تبلیحاتی تطابق داشته باشد. بعکس، سیاست اتحاد شوروی در جهت گسترش تولید کالا های مورد نیاز مردم و بالا بردن سطح زندگی اهالی است. هر چه که ناپاینده دولت سوسیالیست ایران حزب محافظه کار و پادشاهی ای از ولایت استریت میکوشند مصادف با بد و نوقسه تبلیحاتی را بکمک افسانه «خطر شوروی» تشریح کنند، جنبش متحد کارگری باید چنین جعلیاتی را فاش و خنثی سازد. وقت آن رسیده است که تداوم پرخش تری نسبت به خیانتکار واقعی که همان سوسیالیست سرمایه داری است گفتوگوهای مردم را استعمار میکند و همواره با بنابودی تهدید مینماید اتخاذ گردد. اگرچه این تهدید بنابودی هم عمدی نباشد و در نتیجه تصادف بروج نوی معنی تحقیق باید باید روابط هر چه نزدیک تر و گسترده تر بازرگانی، اجتماعی و فرهنگی میان بریتانیا و کشورهای سوسیالیستی را بسط و تکامل داد و در برآنها بود ساختن بلوک های نظامی مبارزه کرد.

من یقین دارم که چنین برخوردی مانند گذشته با واکنش مثبت اتحاد شوروی مواجه خواهد شد. بد و نتردید ما ترجیح میدهم که کشتی های بارکش به لهستان صادر کنیم تا اینکه مین انداز به برزیل و یا تراکتور به اتحاد شوروی، کوبا و تانزانیا صادر کنیم تازه پوش به آفریقای جنوبی. این یکطرف قضیه است.

ولی مسئله مبارزه علیه مسابقه تبلیحاتی و در راه خلع سلاح طرف دیگری هم دارد که جنبه اقتصادی آن است. بصیاری از دلایل در دفاع از لزوم خلع سلاح کاملاً مفهوم و قابل درک است. اگر بریزان ساده این را بیان کنیم سخن برصرتقسیم بودجه و اعتبارات است. اختصاص مبالغ عظیمی برای حفظ ماشین جنگی دیوانگی آشکاری است، زیرا مردم بریتانیا خائنه و مسکن بقدر کافی ندارند و با مشکلاتی مانند پیدایش و قفله در پیشرفت ساختار زیربنایی (اینفرا استرکچر) اجتماعی و عقب ماندگی روزافزون صنایع کشور روبرو هستند. اگر ۷ میلیارد پوند استرلینگ را در رشته های اصلی صنایع و خدمات اجتماعی سرمایه گذاری کنیم در رونمای اقتصادی ما در جهت بهبودی آن بطور بنیادی تغییر خواهد کرد، و این یک واقعیت است.

برای آنکه تصور آشکار و روشنی از این داشته باشیم که هزینه های نظامی چقدر با اقتصاد ما زیان وارد میسازد شاخص های اقتصادی بریتانیا را با شاخص های ژاپن و جمهوری فدرال آلمان مقایسه میکنیم. در حالیکه در جمهوری فدرال آلمان و ژاپن پول و وسائل بسیار زیادی برای امور علمی و پژوهشی، رشته های صادراتی صنایع و تولید کالا های مصرفی اختصاص میدهند، در بریتانیا به پایه و زیربنای صنعتی کم توجه میگردد. طبق آمار رسمی دولتی در فاصله سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۴

وزن ثقل کارهای علمی - پژوهشی و کارهایی که برای پیشرفت انجام میشد با توجه به حجم محصول ( خالص شرطی ) در تمام رشته های صنایع تکمیلی و کاررویی فلز فشرده از ۴۰ درصد تا ۳۰ درصد تنزل کرد . در حال حاضر سطح کارهای علمی - پژوهشی که بود جماعتها وسیله صنایع تامین میشد و سطح کارهایی که برای پیشرفت انجام میگرفت تا نصف سطح موجود در جمهوری فدرال آلمان و زاین تنزل یافته است ، اگرچه در سال ۱۹۶۳ از این لحاظ کشور ما در سطح جمهوری فدرال آلمان و بالا تر از شاخص همپارزان در زاین قرار داشت .

بدین ترتیب میتوان گفت زیربنای صنعتی بریتانیا بعد متکا فوی شد پید سرمایه گذاری در امر تکمیل و پیشرفت تولید رو برواست و نظامی کردن صنایع بمیزان روزافزونی اقتصاد ما را ناقص و بیقواره میکند . کمبود موزن سرمایه گذاری بریتانیا در آما ده ساختن نیروی کار و بیسطة و تکامل تکنولوژی صنایع ما را نسبت به رقیبای آن در خارج از کشور در وضع بسیار نامساعد تری قرار داده است . تا وقتی که صنایع بریتانیا به استفاده از تکنولوژی مدرن وجد پید نبرد از و اعتبارات لازم برای سرمایه گذاری پید آن اختصاص داده نشود صاف و پوست کند . باید گفت ما قادر به رقابت در بازارهای جهان نخواهیم بود .

پیشرفت میکروالکترونیک وجهش در بالا رفتن بازدهی کار هم اکنون هم در برنامه های دیگری در برابر ما میگذرایند که در همین حال هم امیدوارکننده و هم نگرانی آوراست . طبق محاسبات برخی از دانشمندان ما ، تا پایان قرن حاضر برای ارضای تمام نیازهای مادی مردم بریتانیا فقط ده درصد نیروی کار کوفتی لازم خواهد شد . حتی جناح راست سوسیال دموکراسی هم اعتراف میکند که چنین رشد عظیم بازدهی کار امکان میدهد هزینه های دولتی را تا مقدار بسیار زیادی افزایش ندهیم . همچنین است که این سؤال پیش میآید : برای چه وجه منظر و هدفی ؟ میتوان بودجه و اعتبار موجود را برای استراحت اهالی آموزش بکاربرد ، میتوان حقوق بازنشستگی خوب و ملکی مقرر داشت ، میسزم بهدشت را تکمیل کرد و نظایر اینها . ولی همین پول ها و اعتبارات را میتوان در راه مدرن ساختن تسلیحات و تولید انواع جدید سلاح های کشتار جمعی هم خرج کرد . بنظر من در برابر ما انتخاب سیاسی روشن و معلوم قرار دارد و آن اینکه آیا ما از تکنولوژی جدید برای ارضای نیازهای اجتماعی استفاده میکنیم یا برای تکمیل وسایل کشتار جمعی و خودکشی جمعی ؟ بمعنیه من وظیفه جنبش کارگری بریتانیا عبارت از توضیح و تشریح ماهیت این مسئله است .

نمیتوان گفت که در عقب ماندگی اقتصادی بریتانیا فقط تولید اسلحه مقصراست و مسئولیت اساسی در اینجا بمعده سرمایه داری بویژه نوع همین بریتانیایی آن است . ولی کند شدن آهنگ پیشرفت ، کاسته شدن از قدرت رقابت ، عدم توانایی سرمایه گذاری و یافتن منبع سرمایه گذاری در فعالیت های بود آورد صنایع همه با فکرواندیشه بیمارگونه و جنون آمیز نقش امپریالیستی بریتانیا و یازانی که در نتیجه تولید گسترده تسلیحات به اقتصاد کشور وارد میآید ارتباط نزدیک دارد .

یکی از این آفدهای کندی پیشرفت هم در ستبر شدن به سطح زندگی زحمتکشان است . اگر در گذشته بریتانیا با سطح عالی خدمات اجتماعی شهرت داشت ، حالا این سطح به یکی از نازلترین سطح ها مبدل شده است . لزوم ادای قروض ملطم نقش خود را در پیدایش تورم بازی کرد ، مسئله سطح بالای هزینه های دولتی و اینکه از چه منابعی این هزینه ها باید تامین گردد . به یک معضل بزرگ سیاسی و اقتصادی مبدل شد .

سهامداری که با کمال مسرت بام خانه های پیران و سالخوردهگان را بقصد نجات حق الصهم خود خراب میکنند بطور مدوم افزایش هرچه بیشتر هزینه های تسلیحاتی را طلب میکنند .

در باره عدم تناسب هزینه‌های دولتی کنونی با اطلاعات زیادی در دست نیست . به همین جهت باید حداقل بذکر نمونه ای بپردازیم . در سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۷ برای پژوهش و بررسی در رشته پزشکی ۳۰ میلیون پوند استرلینگ و برای بسط و تکامل صنایع دفاعی و انجام کارهای علمی در این رشته ۲۰۲ میلیون پوند بمصرف رسید . این خود برتری واضحی است که بهوشگیری داده شده است . حتی با ایجاد محل‌های کار جدید هم این رانیتوان تیره کرد ، بخصوص که تولید اسلحه با اندازه ساختن مسکن و یا بهداشت و نظایر اینها به گرانیا زنده نیست .

چه ارتباطی میان مسابقه تسلیحاتی و ایجاد محل کار جدید وجود دارد ؟ آیا خلق سلاح بیکاری را تشدید خواهد کرد ؟ این سؤال حادی است و به آن با توجه به اصل قضا یا باید جواب داد . طبق آخرین آمار و ارقام موجود کاهش هزینه تولید اسلحه بمیزان یک میلیارد پوند استرلینگ ، هفتاد هزار کارگر را آزاد خواهد کرد . از آنجا که در کشور ما هر ساله بیش از ۴ میلیون نفر کارگر محل کار خود را تغییر میدهند ( در نتیجه رویداد های معمولی در بازار کار ) لذا لحاظ برنامه اقتصاد کلان و سراسری کشور این پدیده معضل بزرگی بنظر نمی‌رسد . ولی برای ۷۰ هزار کارگری که باید آورشدیم ، این مسئله بزرگی است که با وجود ساختن منطقه ای تامین کار در صنایع دفاعی بخرنج تروند شوارتر میگردند . به همین مثالی استناد میکنیم : دو سال پیش اعضای سندیکای مادر و شهربرستون به بررسی گسترده و وسیع دامنه ای درباره دورنمای اشتغال در این منطقه پرداختند . در این شهر دو موسسه بزرگی که ۱۲ هزار کارگر آنها بکار مشغولند تفوق و تسلط دارند . القای پیمان های تولید اسلحه در زمین فقدان محل کار جدید صف موجود برای دریافتند و معاش مستمری بیکاری را بزرگ ترمیکرد ، قدرت خرید اهالی را تقلیل میداد و در باز رنگانی محلی و رونق و پیشرفت این منطقه بطور کلی تاثیر بد و منفی بجای میگذاشت .

به همین سبب نمایندگان ما فقط دعوت به کاهش تولیدات نظامی نکردند ، بلکه دو پیشنهاد

زیرا هم ارائه دادند :

۱- در ناحیه پرستون باید زیربنای اقتصادی استوارتر و چندان گونه ای ایجاد کرد . آزاد شدن نیروی کار متخصص و ماهری که اکنون در تولید اسلحه از آن استفاده میشود ، به ایجاد چنین زیر بنایی میتواند کمک کند .

۲- تمام ساکنان این ناحیه باید در تهیه و تدوین چنان استراتژی منطقه ای سرمایه‌گذاری های صنعتی شرکت کنند که قطع تدریجی و جریان هموار و ملایم کاهش تولید اسلحه را تامین کند . همچنین برخوردی را در موکراتیک و واقع بیضانه میدان و این روش میتواند مورد پشتیبانی کارگزارانی قرار گیرد که در حال حاضر در تولید اسلحه مشغول بکارند .

اتحاد یمن از ملی شدن صنایع هواپیمائی و فضانوردی و کشتی سازی بدون قید و شرط استقبال کرد . نظامی و جنگی شدن روز افزون این رشته‌ها و فقدان برنامه ریزی دراز مدت بر اساس سفارشات دفاعی و بزرگ طی سالهای متعددی ما را ناگران میداشت . ولی این موضوع بخصوص موجب خرسندی ما گردید که در هر دو قانون مربوط به ملی کردن حق متنوع ساختن فعالیت خود به این رشته ها پیش بینی شده بود . اینطور بنظر می‌آید که ملی کردن در اینجا امکانات فراوانی فراهم ساخته است . ولی ما بعد از شدت تهاویس و نومید شدیم . گرایش به ملیت‌پرستی منون نه فقط کاهش نیافت ، بلکه بعکس خیلی هم شدید تر شد . بطور مثال ، کار در بخش حمل و نقل هوایی کشوری که وسیله " بریتیش آئروسیپس " تحقق مییافت بتدریج محدود گردید و رشته صنعتی ماهه یکی از شعب " بوئینگ " مبدل گردید . حالا " بریتیش آئروسیپس " در رشته فعالیت های طراحی و ساختن و تکامل آنها

هواپیمایی روزافزون از طرح ها و سفارشات نظامی دچار میشود .  
 این طرز تفکر که گویا امکانات دیگری وجود ندارند نادریست است . تخصص تکنیکی ما در ساختن ماشین یکی از عالی ترین مقام ها را در جهان داراست و " بریتیش آروسپیس " ، " رولس رویز " و " بریتیش رورایس " در اختیار دارند . در نیا از فقدان هواپیماهایی که بتوانند باد و ریزگفتی پرواز کنند ، سوخت کمتری مصرف نمایند ، سرودای موتورشان کمتر باشد و هواپیماهایی که به دستگاها های رادیرالکترونیکی مدون هواپیمائی کمتری مجهز باشند بحال حقیقان است . تهیه این نوع هواپیما های کشوری ، در صورتی که رشته صنایع ما بخواند با رقابت های موجود در بازار جهانی همگام باشد ، لازم و ضروری است .

در اینصورت چگونه میتوان شاخص های ماسرورنومید کننده فعالیت موسسات دولتی را که بر اساس آنها تولیدات کشوری کاهش مییابد و تولیدات نظامی روافزایش است تعبیر و تفسیر نمود ؟ باید گفت که پیمان های ( کنترات ) نظامی نسبتاً قابل اطمینان و مفیدند . مدبریت کسرن های ملی شده ، اگر از طرف مردم تحت فشار قرار نگیرند ، معمولاً " مطمئن ترین راه شکوفائی و پیشرفت " یعنی تولید اسلحه را بر میگزینند . علتش هم این است که بازاری فروش و مصرف سلاح رونق دارد و در رشته نظامی هزینه های لازم برای کارهای علمی - پژوهشی و پیشرفت رادولت تضمین میکند . جنبه دیگری هم وجود دارد که نیروی جاذبه تولید اسلحه را روشن میکند . هزاران مهندس و طراح و نقشه کش با تخصص عالی در رشته صنایع هواپیمائی و فضانوردی در سندیکی ماعضویت دارند . باید گفت که برخی از آنها به دورنمای پرداختن به تولید فرآورده های غیر نظامی با احساس درهم و ناهمشخصی برخورد میکنند . آنها میدانند که بریتانیا از کشورهای پیشرو جهان در رشته تکنولوژی جنگی است . این مسئله آنها را نگران و ناراحت میکند که باین سادگی نمیتوان سطح عالی تکنولوژی را به فرآورده دیگری اگرچه از لحاظ اجتماعی همفید تر است و ما محتاج کمتری هم لازم داریم منتقل ساخت . بسیاری از اعضای اتحادیه ما صادقانه از آن بیم دارند که در صورت کاهش تولیدات نظامی تخصص و تجربه آنها بطور کامل مورد استفاده قرار نگیرد .

این سؤال پیش میآید که پس چه میتوان کرد ؟ اول اینکه باید چنان شرایطی ایجاد کرد که در جریان پرداختن به تولیدی دیگر ، تجربه و تخصص کارکنان کاملاً مورد استفاده قرار گیرد ، بدین معنی که بجای تولیدات نظامی به تولید غیر نظامی در سطح عالی تکنولوژی پرداخته شود . دوم اینکه طرح این مسئله خود نشان دهنده نواقص جدی در آموزش و آماده ساختن کارهای تکنیکی حرفه ای است . بسیاری از آنها در واقع هم دارای تصور خیلی محدودی از جامعه ای هستند که در آن زندگی میکنند . البته این گناه آنها نیست ، این نقص سیستمی است که کارکنان متخصص و تکنیسین ها را تربیت میکنند . تهیه کار و مهندسان متخصص و کارکنان علوم باید به ترتیبی انجام گیرد که در جریان آن احساس مسئولیت در مقابل جامعه هم در آنان پرورش داده شود .

ممکن است اینطور تصور شود که مسائل مربوط به انتقال منابع به رشته های دیگر یعنی به رشته تولید فرآورده های مفید اجتماعی بجای صلاح کشتار جمعی را بیش از اندازه حاد میکنم . من معتقدم که برخی از دلایل پراپهیتی که جنبش ما در راه صلح مورد استفاده قرار میدهد بسیار ساده - لوحانه و پیش پا افتاده است و ما موفق نشدیم بکلمه آنها بقدر کفایت ماهیت آن مسائل بفرنج واقعی را که در برابرمان قرار دارد آشکار کنیم . البته حق با ما است ، ولی خود آئینده جامعه بشری تا حد زیادی وابسته بدان است که آیا ما را محل این مسائل و مشکلات را میتوانیم پیدا کنیم ، خواهیم توانست پشتیبانی میلیونها کارگزار که زندگیشان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم وابسته به هزینه های تولید اسلحه است ، جلب نمایم .

این رانیز باید خاطر نشان ساخت که این مسئله ، مسئله تازه ای نیست . کارگران همواره ضرورت متنوع کردن تولید را بمنظور فاع و حفظ محل کار و فرصت کار خود می فهمیدند . ولی مطرح ساختن برنامه و پیش نهاد را محل یک مسئله است و دانستن سرمایه داران و دولت های سرمایه داری به تصویب وید برش این برنامه ها اساسا یک مسئله دیگر ، تا هنگامیکه علاقه به بدست آوردن سود و منفعت تسلط دارد ، مسائل اخلاقی بخودی خود در سرمایه داران تاثیر نمیکنند . اگرچه تبلیغات بمنظور گزینش تولیدات غیرنظامی همواره از مشخصات مبارزه علیه بهمتن موسسات و تقلیل محل کار بوده ، چنین تحولی را بدون ابزار قاطعیت سیاسی برای مبارزه علیه حاکمیت سرمایه داران نمیتوان انجام داد . جنبش توده ای متشکل شرط اولیه سرانجام موفقیت آمیز این مبارزه است .

بهمین سبب باید طرح های پیشمارتولید فرآورده های غیرنظامی با استراتژی کلی جنبش کارگری ، با برنامه نوسازی صنایع بریتانیا ، باحل و فصل مسائل مربوط به پیشرفت منطقه ای و مبارزه در راه تامین کنترل اجتماعی و سیاسی بسیار گسترده و تروموثر تر صنایع چه در بخش دولتی و چه بخش خصوصی مربوط شوند .

واقعیات در برابر چشم ماست و دیده میشود که رشته های صنایع بریتانیا یکی پس از دیگری دستخوش بحران میگردد . بخاطر منافع ملی ما باید از میلیتاریزه شدن بیشتر صنایع کشور جلوگیری کرد و وسائل و اعتبارات آزاد شده را در راه گسترش زیربنای صنایع غیرنظامی به مصرف رساند . بمنزله نخستین گام باید رشته های صنایع ملی شده هواپیمائی و قضا نوردی و کشتی سازی را وادار کرد تا بودجه و اعتبارات زیادی را در کارهای علمی - پژوهشی و پیشرفت لازم برای پیدایش نسل تازه فرآورده های صلح آمیز اختصاص دهند . این پروسه میتواند تاثیر عظیمی بر سایر رشته های صنایع بریتانیا باقی گذارد .

اگر ما میخواهیم ترقی علمی و تکنیکی در جهت افزایش بازدهی کار و برآوردن نیازهای حیاتی انسانی انجام پذیرد باید به غیرنظامی کردن صنایع خود جاه عمل ببوشیم . ولی در این مورد نباید به تصورات واهی و باطل دچار شویم . افکندن صنایع نظامی به مصیبت تولید فرآورده های مفید اجتماعی رانه بادعوت به برخورد معقول ، بلکه فقط از طریق مبارزه توده ای سیاسی برهبری جنبش کارگری متشکل و با اشتراک کارگراتی که در حال حاضر در رشته های صنایع دفاعی مشغول بکارند میتواند عملی ساخت .

از آنچه گفته شد چنتا بچی میتوان گرفت ؟ چه سیاستی را باید دنبال کرد و اقدامات و فعالیت های جنبش کارگری بریتانیا در چه جهتی باید باشد ؟ میخواهم چند نکته را یادآور شوم .

اولا ، و مقدم بر هر چیزی ما باید دروغ مربوط به " خطر شوروی " را افشا کنیم . با فقدان " دشمن " ، تیره ارجحیتی که طرفداران مسابقه تسلیماتی برای پرکردن انبارهای اسلحه و افزایش ذخایر آن قائلند غیر ممکن خواهد بود . ما باید با عزمی قاطع آماده باشیم با هر کوششی که برای وائمنمود ساختن اتحاد شوروی بمنزله دشمن مردم بریتانیا بعمل میآید مخالفت نموده و آنرا خنثی سازیم .

ثانیا ، ما باید خود آگاهی ملی مردم را رشد دهیم تا در حفظ بریتانیا بمنزله یک واحد ملی بکوشند و درک کنند که این کشور از لحاظ اقتصاد ای نمیتواند و نباید تلاش کند تا نقش امپریالیستی در جهان کنونی ایفا نماید . در این قرن جزیره کوچکی که سر تا سر آنرا پایگاههای نظامی فراگرفته ( از جمله پایگاههای هسته ای ) سمبل ( هدف ) مناسبی است . بهمین سبب مبارزه در راه صلح و خلع سلاح بیش از هر چیز دیگری پاسخگوی منافع حیاتی مردم بریتانیا است . هزینه های تسلیماتی نه فقط به اقتصاد ما زیان میزنند ، بلکه موجودیت خود ما را هم بخطر می اندازند . لازم است که مردم بریتانیا

تمام تصمیمات بزرگ سیاسی، اقتصادی و دفاعی را که بنام آنها گرفته میشود کنترل کنند.

ثالثاً، تاکید بر نقش بالقوه بخش دولتی در مبارزه در راه دموکراتیزه کردن اقتصاد ——— و سروصدا مان دادن به تولید فرآورد های غیرنظامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. باید بر همگان روشن ساخت که این خط مشی در زمانی مرموزی های طولانی تر، تحصیلات طولانی تر و سیستماتیک، پائین آمدن سن بازنشستگی و نظایر اینها را در بردارد. برای این کار باید بودجه و اعتبارات را از عرصه تولید صلاح به عرصه خدمات اجتماعی و گسترش زیربنای صنعتی ما انتقال داد.

در پایان سخن میخواهم اشاره ای به نقش جنبش کارگری بکنم. جنبش کارگری متشکل سیاسی را دنبال میکند که نعم البیدل آشکارا راه سرمایه داری خروج از بحرانی است که دولت لیبرالیست پیشنهاد میکند. ولی صحبت بر سر این است که اگر چه سیاست ما در ریشتهایی از کاهش تسلیحات و بیسط و تکامل تولیدات غیرنظامی تهیه و تدوین گردیده ما هنوز موفق نشده ایم توده های مردم را به مبارزه برای تحقق آن بسیج کنیم. امروز این عمده ترین وظیفه است، زیرا تمام تاریخ ما نشان میدهد که تنها وقتی میتوان توفیق یافت که تمام واحدهای جنبش کارگری وتوده های انبوه زحمتکشان شهر و ده در مبارزه شرکت کنند.

#### بقیه از صفحه ۴۷

اجتماعی و سیاسی و سیاسی و سیاسی افکنده، از مسائل مهم کشور شمار میآورد. در عرصه بین المللی حزب کمونیست بتگلادش طرفدار صلح در صراحت جهان، همزیستی مسالمت آمیز و استقرار بهترین مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی است.



# اختلاف فاحش دوران کودکی

بسیست سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل متحد با توافق آراء " اعلامیه حقوق کودک " را بتصویب رساند . در این اعلامیه گفته شده است که " جامعه بشری موظف است بهترین دست آورد های خود را بکودکان بدهد " .

ببینیم کودکان درجهان کنونی چه سرنوشتی دارند ؟

## حقوق کودک بودن

از اعلامیه حقوق کودک : " کودک باید از هرگونه محرومیت ، خشونت واستثمار در امان باشد " .

## درجهان غیرموسوئالیستی

طبق آمار و اطلاعات سازمان بین المللی کار حداقل ۲۵ میلیون کودک ناچارند برای زندگی ومرارعاش کار کنند ، از جمله در آسیای جنوبی ۲۹ میلیون کودک کار میکنند ، در آسیای شرقی ۹۱ میلیون کودک ، در افریقا ۹۲ میلیون کودک ، در امریکای لاتین ۳۱ میلیون کودک .

چهل و دو میلیون تن از این کودکان یعنی اکثریت قاطع آنان در مقابل کاری که انجام میدهند مزدی نمیگیرند و در شرایط غیرانسانی بسر میبرند . در همین حال بطوریکه در گزارش پیروزی کارگفته شده است : " این آمار و اطلاعات فقط بخش نمایان آئینبرگ رانشان میدهند . . . ( ۱ ) . و بدلیل و مدرك كافین میتوان نشان داد تعداد کودکانی که به فعالیت های اقتصادی اشتغال دارند به میزان بسیاری زیاد میباشند .

کودکان در کشورهای در حال رشد به ویژه بطور پرحمانه ای استقلا رمیشوند و این وضع بین آمد و نتیجه عقب ماندگی این کشورها و سیاست های نواستعماری است . در این کشورها هنوز هم کودکان هفت ساله را به شاگردی به این و آن میسپارند و در نتیجه کودکان بمعنی واقعی کلمه اسیر و برد مکارفرما و صاحبکار میشوند . طبق آمار و ارقام پژوهش هائی که وسیله سازمان بین المللی کار در آسیا بعمل آمده در یک سلسله ارزشته های صنایع کودک و به ویژه در خنرچه ها بخش بزرگ نیروی کار را تشکیل میدهند .

در مراکش در کارگاه های قالینائی ۱۲ هزار کودک کار میکنند . بسیاری از آنها بکشا هسی نی ، همزد نمیگیرند . آنها در شرایط بسیار دشوار از ۸ تا ۷۲ ساعت در هفته کار میکنند . کمبود روشنا هوا ، تغییرات شدید حرارت ، بخارهای سمی موجود در کارگاهها تندرستی کودکان را شدیداً بخطر میاندازند . پس از چند سال کار در چنین شرایطی کودک علیل و بیمار میشود .

این آمار و اطلاعات را کمیسیون مسائل اطلاعاتی و تهیه اسناد بر پایه آمار و ارقام سازمانهای بین المللی و مند رجات عطیجات گردآوری و تنظیم و تدوین کرده است .

۱ - آئینبرگ - کوه یخ شناورد دریا .



مجله "هرالد" که در کراچی انتشار مییابد در مارس سال ۱۹۷۸ اطلاع داد که در پاکستان یک سازمان واقعی تجارت و خرید و فروش بچه‌های کوچک وجود دارد که کودکان را در اردوگاه‌های کارمخصوص نگهداری میکند. این کودکان را از ۷ سالگی بکارکردن وامیدارند. ضعیف‌ترین آنها را بعد از آن‌ها قتل و طویل میکنند (مثلا چشمشان را میسوزانند) و آنها را بگدائی و در بزرگی میفرستند. مجله نقطاتی را که در آنها بازاری خرید و فروش بردگان کوچک وجود دارد نام میبرد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که صد ها هزار نفر از جوانان نمیتوانند برای خود کار پیدا کنند میلیون‌ها تن از کودکان ۸ تا ۱۵ ساله مجبورند اغلب ۱۰ تا ۱۲ ساعت با دستمزد ناچیزی کار کنند. تعداد این قبیل کودکان در ایالات متحده آمریکا به ۸۰۰ هزار نفر، در ایتالیا ۶۰۰ هزار و در جمهوری فدرال آلمان ۸۰ هزار و در بریتانیا کبیر ۶۵۰ هزار و در اسپانیا ۲۸۰ هزار و در پرتغال به ۱۰۰ هزار نفر بالغ میگردد. کودک کارگر برای کار فرما سود مند و مفید است، زیرا او تقریباً همان کاری را میکند که یک کارگر بزرگ سال انجام میدهد، با این تفاوت که با او چند برابر کمتر مزد میدهند. حقوق سندی یکسانی بوی تعلق نمیگیرد و اخراج کودک هم از کار در هر لحظه‌ای که بکاروی احتیاجی نباشد زیاد دشوار نیست. بسیاری از کودکان هم قربانی جراحات و صدماتی میشوند که در محل کار بر آنها وارد میآید. بطور مثال، در ایتالیا در کارهای تولیدی هر ساله بیش از هزار کودک (تعداد سیزده ساله) به هلاکت میرسند.

### در جهان سوسیالیسم

"زندگی تمام کودکان میتواند نسبت قریب سعادت باشد، اگر در ولشها و تمام جامعه بطور کلی همان علاقه و توجه و مراقبتی را که در کشورهای سوسیالیستی نسبت بدانها مبنی‌ول میدارند، در مورد کودکان معمول می‌داشتند."

این صطور که از اعلامیه فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان که بنام سیست سال جهانی کودک انتشار یافته اخذ گردیده، حاوی ارج فراوانی است که به تجربه کشورهای سوسیالیستی داده شده است، زیرا در این کشورها مراقبت و مواظبت از مادران و کودکان تا حصول سیاست دولت‌ها ارتقاء داده شده و در آنها تمام کودکان صرف نظر از طبقه و نژاد از حقوق برابر برخوردارند.

در کشورهای سوسیالیستی طبق قوانین جاری ملکتی استفاده از کار کودکان اکیداً ممنوع است و این قانون بطوری خدشه ناپذیر مراعات میشود.

در جامعه سوسیالیستی به‌آمانه ساختن محصلین برای کار و فعالیت اجتماعی توجه فراوانی میندول میگردد. سیستم‌های آموزش کار و حرفه در کشورهای مختلف سوسیالیستی اساساً یکسان است. در مدارس و آموزشگاه‌ها، معمولاً، اطلاعاتی آموزش ویژه و کارگاه‌های تخصصی و حرفه‌ای وجود دارد که دانش‌آموزان بصورتی مصلحین با تجربه راه و رسم و شیوه کارهای حرفه‌ای و تخصصی را فرا میگیرند. معلوم است که چنین کاری هیچ وجه مشترکی با استثمار و تسلط جوان ندارد.

### تندرستی جوانان ضامن تندرستی

#### جامعه فردا است

"باید از طریق قانون و وسایل دیگر دفاع ویژه کودکان تا مین گردد و به آنها امکانات و شرایط مساعدی داده شود تا بتوانند از لحاظ جسمی، فکری، اخلاقی و روحی پرورش یابند و از لحاظ اجتماعی بطرز سالم و بطور عادی رشد نمایند. . . ." از "اعلامیه حقوق کودکان"

درد نیای غیرسوسیالیستی

بیش از ۵۰۰ میلیون تن کودک یعنی سه چهارم کودکان ازگرسنگی مزمن دررنج وهذاب اند ودرنتیجه در معرض بیماریهای گوناگون قرارآوند .  
پانزده میلیون کودک نرسیده به سن پنج سالگی هر ساله در نتیجه بیماریهای عفونی وواگیره ، کم غذایی وفقدان کمکهای پزشکی تلف میشوند . ازهرسه کودک یکیشان در صورتیکه بموقع باواکسن لازم تلقیح میشد ، زنده میماند .

درکشورهای در حال رشدی که تاکنون ازبی آمدهای ستم استعماری رهائی نیافته اند ، ازهر ۲ کودک فقط یکی ازکمک پزشکی استفادهمیکند . فقدان کمکهای پزشکی ، فقر و بیماریهای عفونی که بحقیا سگسترده ای انتشار یافته در علت اصاصی مرگ و میری اندازه زیاد کودکان است . درکشورهای در حال رشد روزانه ۴۷ هزار کودک بدنیا میآید و ۷ هزار نفر از آنها به یکسالگی هم نمیرسد . بالاترین رقم مرگ و میر در افریقا است . بطور مثال در زامبیا از هر هزار نفر نوزاد ۲۵۹ نفر در همان سال اول زندگی میمیرند ، در گابن ۴۲۹ نفر و در نیجریه ۳۰۰ نفر .  
 درکشورهای در حال رشد علاوه بر عدم کفایت واکسن وموسسات بهداشتی در درجه اول پزشك باندازمکافی وجود ندارد . در آنجا اغلب هربیمت یا صی هزار نفر و برخی ازکشورها حتی هر هفتاد هزار نفر یک پزشك دارند . ( برای مقایسه باید گفت که در کشورهای سوسیالیستی بطور متوسط بهر ۵۰۰ نفر یک پزشك میرسد ) .

در جهان سوسیالیسم

کاهش بمسار زیاد مرگ و میر کودکان یکی از گویاترین شاخص های توجه ومراقبت نصبت به کودکان در کشورهای سوسیالیستی است . با آورو میشویم که مرگ ومیر کودکان در بلقارستان در سالهای حاکمیت خلق ۵ بار ، در لهستان ورومانی تقریبا ۴ بار و در مجارستان تقریبا سه بار کاهش یافته است . در کوبا دردوران پیش از پیروزی انقلاب ۶ نفر از هر هزار کودک ، پیش از رسیدن به یکسالگی تلف میشد ، ولی در بیست ساله اخیر این رقم تقریبا سه بار کاهش یافته است .  
 در کشورهای سوسیالیستی عملا بمساری از بیماریها وبیماریهای عفونی وواگیرنا بود گردیده است ( مانند فلج اطفال ، دفتیری ، صل وغیره ) . در اتحاد شوروی شبکه وسیعی از موسسات بهداشتی وخانههای استراحت وجود دارد که در آنها هر ساله بیش از یک میلیون وپانصد هزار کودک مداوم میشوند ویا استراحت میکنند . از جمله ۵۰۰ هزار کودک در موسسات بهداشتی اتحادیه های مختلف به معالجه واستراحت میبرد آزند . این مداوا واستراحت برابگان بآنها تعلق میگیرد و در ضمن در بیماریا بلیط برای عزیمت به فصل مداوا ویا زنگشت هم بمیزان ۵۰ درصد تخفیف داد میشود .

دو طرز برخورد بمصطلقا آموزش وپرورش

" کودک بعلت نداشتن رشد جسمی وفکری کامل بمتوجه ومراقبت ویژه نیازمند است . . . " .  
 از " اعلامیه حقوق کودکان "

درد نیای غیرسوسیالیستی

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری امروز هم رفتار با کودکان اخلاق ورفتار قرون وسطایی را

بیاد میآورد . به برخورد خشونت آمیز نسبت بکودکان جنبه قانونی داده میشود . در مدارس انگلستان و ایرلند تنبیهات بدنی رسماً مجاز است . دانش آموزان راجلوی تمام کلاس ویا جلوی تمام شاگردان مدرسه تنبیه میکنند . در سال ۱۹۷۸ ، در صرافی عالی ایالات متحده آمریکا بمعلمین اجازه داد ، دانش آموزان را با تنبیه بدنی مجازات کنند . آنان را با شلاق ویا بیشتر اوقات با چوبدستی شبیه پاروتک میزنند .

ولی تمام این تنبیهات با زجر و شکنجه هائی که والدین بفرزندانشان خود میدهند قابل مقایسه نیست . در ایالات متحده آمریکا هر ساله شش میلیون ویا نصد هزار کودک در نتیجه کتک و اشکال دیگر اعمال زور و خشونت در خانه مجروح و مصدوم میشوند . هفتصد هزار کودک را پدر و مادر بدون غذا و لباس میگذارند یا از خانه بیرون میکنند . هر ساله ۵ هزار کودک در نتیجه جراحات و صدماتی که با و وارد شده و یا فقدان توجه و مراقبت والدین خود تلف میشوند . سالیانه بیش از ۶ هزار کودک مجروح و مصدوم را در بیمارستانهای جمهوری فدرال آلمان بستری میکنند . از این میان از هر ده نفر یکی میمیرد ، هشتاد درصد این اطفال کمتر از سه سال دارند و بعضی هاشیر خواره اند . در بریتانیای کبیر هر ساله نزدیک به ۳۰۰ کودک را والدینشان با رفتاری شبیه به سادیسیم بهلاکت میرسانند ، سه هزار کودک بمسختی مجروح میشوند ( از جمله آسیب های مغزی می بینند که علاج شدنی نیست ) و نزدیک به ۴۰۰ هزار کودک قربانی ضرب و جرح های سبعانه میگردند . طبق ارقام و آمار اداره پلیس در فرانسه در سال ۱۹۷۷ جان ۲۶۵ هزار کودک در اثر برخورد و رفتاری بسیار خشونت آمیز پدران و مادران در معرض خطر بود .

سوئد آگری و سوئد جوئی بحساب توسعه دامنه عکس های منافی غفت ( پورنوگرافی ) کودکان رونق فراوان دارد . بطور مثال در لوس آنجلس هر ساله ۳۰۰ هزار کودک را بمسئولان تجار و قرار میدهند بصیاری از آنها کمتر از سه سال دارند . برخی از آنها را عملاً میفروشند ویا وسیله والدینشان بصی سوداگران پورنوگرافی اجازه داده میشود .

#### در جهان موسیالیسم

کودکان که یگانه " طبقه ممتاز " جامعه موسیالیستی اند ، در واقع هم در این جامعه از بهترین نعمت ها برخوردارند . در اتحاد شوروی از سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۷۹ ، ۱۰۷۵۰ اردوگاه پیشاهنگی تازه ساخته شده است ، ولی تعداد کل آنها در صیرا صیر کشور به ۴۸ هزار میرسد . در سال ۱۹۷۸ در این اردوگاهها ۱۲ میلیون کودک استراحت کردند . در ضمن باید گفت که بخش بزرگی از آنها از امتیازات معینی برخوردار بودند و یا حتی بطور رایگان از اردوگاه پیشاهنگی استفاده میکردند . اردوگاههای تابستانی و زمستانی پیشاهنگان و دانش آموزان فقط موسسات ویژه آسایش و استراحت نیستند . در این مراکز کودکان را بکار کردن عادت میدهند . آنها بقدر توانائی خود در امور کشاورزی شرکت میکنند ویا زمین و محیط اردوگاه را آباد مینمایند . در اردوگاههای پیشاهنگی در همین حال انجمن و محفل و شعبه های مختلف برقرار است و به ورزش و پرورش جسمی کودکان هم توجه زیادی میدهند .

کاخها و خانه های پیشاهنگی و کلبه های دانش آموزان که در جنب سازمانهای سند یگانی ایجاد میگردد نیز در پرورش موزون و متناسب نوجوانان و نسل جوان نقش مهمی ایفا میکنند ، زیرا در آنها کودکان در انواع انجمن ها و محفل ها و شعبه های تکنیکی و هنری به سرپرستی متخصصین با تجربه میتوانند استعداد های خود را بکارندازند ، آنها را رشد دهند و مهارت کسب کنند . برای

کودکان مستمند و باقریحه مدارس ویژه موسیقی و آواز و هنرستان های مختلف تأسیس گردیده که آهنگ سازان ، هنرمندان و پیکنگاران آینده را پرورش میدهند .

در سال ۱۹۷۸ در اتحاد جماهیر شوروی ۴۴۵۰ کاخ و خانه پیشاهنگی ، ۱۰۸۵ مرکز و ۱۲۸۳ کلوب تکنیسمین های جوان ، ۵۹۵۶ مدرسه ورزش برای کودکان و نوجوانان وجود داشت که نزدیک به ۲ میلیون کودک در آنجا به تحصیل و ورزش اشتغال داشتند . در بلغارستان پیش از یک هزار اردوگاه پیشاهنگی وجود دارد که هر تابستان نزدیک به ۳۳ هزار دانش آموز در آنجا استراحت میکنند . در جمهوری دموکراتیک آلمان تقریباً ۸ درصد تمام دانش آموزان در سال ۱۹۸۸ در اردوهای تابستانی ، خانهای استراحت اتحادیه ها و موسسات مختلف سازمانهای دیگر استراحت کردند ، در آنجا ۱۳۹ خانه پیشاهنگی ، ۱۹۵ مرکز فعالیت تکنیسمین های جوان و دستیاران طبیعت ( ناتورالیست ) وجود دارد .

اکثریت خانوادها در کشورهای سرمایه داری قادر نیستند کودکان خود را به باغچه کودکان و مهد کودک بفرستند ( بطور مثال در سوئد ۱۷ نفر از هر هزار کودک و در دانمارک فقط ۱۵ نفر از هر هزار نفر میتوانند به باغچه کودکان و مهد کودک راه یابند ) . در حالیکه در سال ۱۹۷۶ در کشورهای سوسیالیستی این ارقام بقرا و زیر بود : در بلغارستان از هر هزار نفر ۴۷۳ نفر ، در مجارستان ۴۸۶ نفر ، در جمهوری دموکراتیک آلمان ۷۶۳ نفر ، در کوبا ۲۶۵ نفر ، در جمهوری تووهای مغولستان ۱۴۴ نفر ، در لهستان ۲۵۷ نفر ، در اتحاد جماهیر شوروی ۳۹۷ نفر ، در رومانی ۳۸۳ نفر و در چکسلواکی ۳۶۲ نفر . هزینه اقامت کودکان در باغچه های کودکان و در مهد کودک تا حد و زیادی بحساب اعتبارات دولتی است و عملاً در بودجه خانواده تاثیر ندارد .

#### کودکان و مدرسه

" کودک حق دارد تحصیل کند و علم و دانش آموزد . این تحصیل علم هم باید حداقل در مراحل اولیه برایگان و اجباری باشد " .  
از " اعلام حقوق کودکان "

#### در نهی غیر سوسیالیستی

نزدیک به ۳۰۰ میلیون کودک در مدرسه تحصیل نمیکنند و تحصیل نخواهند کرد .

در نتیجه ستم چند صد ساله استعماری و وابستگی جدید اقتصادی به امپریالیسم در کشورهای در حال رشد پول و وسیله کافی برای ساختمان مدارس و پرورش معلم وجود ندارد . در پیش از چهل کشور جهان و بطور عمد در افریقا ، آسیا و قیانسیمه تا امروز هم قانون تحصیل اجباری وجود ندارد . در کشورهای فقیر آسیا و افریقا فقط در حدود یک سوم از کودکان بمدرس میروند . در قاره امریکای لاتین ۱۰۰ میلیون نفر بیسواد وجود دارد که ۶۶ میلیون نفر از آنها را کودکان و نوجوانان چهارده ساله بیافین تشکیل میدهند . اگر در این رشته اوضاع تغییر پیدا نکند طبق آمار و ارقام یونسکو تا سال ۱۹۸۵ درهای مدارس بروی ۱۶۵ میلیون کودک بسته خواهد ماند و به عبارت دیگر در کشورهای در حال رشد از هر سه کودک یکی امکان تحصیل کردن پیدا نخواهد کرد .

در ایالات متحده امریکا ۵ میلیون کودک که به بسن تحصیلی رسیده اند بمدرس نمیروند و سه میلیون کودک از کلاس پنجم بالاتر نمیروند . در حدود یک چهارم نیاوران اسپانیایی امکان تحصیل کردن ندارند و ۷۰ درصد کودکان بین ۱۲ تا ۱۵ ساله بطور کلی هیچ کتاب نمیخوانند .

در بسیاری از نقاط جنوب ایتالیا و برخی از نقاط شمال کشور نزدیک به ٤٠ درصد کودکان حتی مدرسه ابتدائی را همتام نمیکنند .  
وضع تحصیل و فرهنگ اقلیت های ملی بویژه در شواراست . بطور مثال در زنیویوک ٨٠٫٥ درصد این قبیل کودکان بعد از سه نمره میروند . در مدارس شهرهای بزرگ ایالات متحده امریکا تا ٤٠ درصد از فارغ التحصیلان را بمنزله افرادی که سواد کافی ندارند ارزیابی میکنند .

### در جهان سوسیالیسم

در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی ( در این کشورها مدت ها است بیسواد ی لغوشده است ) تحصیل تا پایان رساندن دوره تحصیلات متوسطه طبق قانون اجباری است . بطور مثال در مدارس مجارستان در حال حاضر یک میلیون و صد و ده هزار کودک تحصیل میکنند و این تقریباً ٩٩ درصد اهالی را که سنشان بین ٦ تا ١٤ سال است در بر میگیرد . اینها تحصیلات عمومی را فرامیگیرند . در جمهوری دموکراتیک آلمان دو میلیون و پانصد هزار کودک ( جمعیت کشور ١٦ میلیون و ٢٥٨ هزار نفر است ) در چکوسلواکی نزدیک به ١٫٩ میلیون کودک ( جمعیت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ١٥ میلیون نفر است ) در مدارس به تحصیل مشغولند و معلوماً عمومی کسب میکنند . در بلغارستان ( با جمعیت در حدود ٨ میلیون و هشتصد هزار نفر ) بیش از یک میلیون و ششصد هزار دانش آموز در انشجویه تحصیل مشغولند . کوبا یگانه کشور امریکای لاتین است که بیسواد ی در آنجا لغو گردیده است . طی هشت سال اخیر در این کشور ١٣٠٠ مدرسه تازه ساخته شده است . تمام کودکانی که بمن تحصیل رسیده اند تحصیل میکنند ( دو میلیون و ششصد هزار کودک در مدارس ابتدائی و متوسطه درس میخوانند ) ، به آنان خوراک ، کتابهای درسی و لوازم التحریر برای بچه ها داده میشود . چهار و شش میلیون و پانصد هزار نفر از جوانان شوروی در مدارس اتحاد شوروی تحصیل میکنند . بسیاری از اقلیت های ملی شوروی که پیش از انقلاب اکتبر ١٩١٧ تا حد و ٩٠ درصد بیسواد بودند اینک از لحاظ تعداد دانشجو نسبت به ١٠ هزار نفر از اهالی در دریف کشورهایمانند ایالات متحده امریکا ، جمهوری فدرال آلمان و فرانسه اند .

اکنون کودکان یک سوم جمعیت روی زمین را تشکیل میدهند . بنظر میرسد نیازی به اثبات نباشد که آینده جامعه بستگی به شرایطی دارد که جامعه برای کودکان فراهم میآورد ، چه سان سرمایه داری با محکوم کردن کودکان به رنج و هذاب ، گرمسنگی ، فقر ، بیسواد ی و بدست فراموشی سپردن آنها خود را از داشتن آینده محروم میسازد . جهان سوسیالیسم با توجه و مراقبت مداوم و همه جانبه نسبت بکودکان و ایجاد امکانات وسیع برای یک زندگی سعادت مند و قریب با تند رستی برای آنها پایه های استوار و قابل اطمینانی برای فردا آینده بنا میکند .

# بیکاری در جهان امروز

یکی از مهم‌ترین حقوق انسان‌ها حق کار است که در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای سرمایه داری و در پیمان‌های بین‌المللی درباره حقوق بشر به ثبت رسیده است. با وجود این، حق کار در جهان سرمایه داری با خشونت زیر پا گذاشته می‌شود. این نکته را تمام آمار و اطلاعات مربوط به بیکاری تایید می‌کنند.

## مقیاس و دامنه بیکاری

طبق آمار و ارقام کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا در پایان ژانویه سال ۱۹۷۹ و در کشورهای "بازار مشترک" ۶۰ میلیون نفر کاملاً بیکار وجود داشته است: (از جمله ۱۸ میلیون نفر در فرانسه، ۱۷ میلیون نفر در ایتالیا، ۱۰ میلیون نفر در جمهوری فدرال آلمان، ۱۴ میلیون نفر در بریتانیا کبیر). این رقم ۵ درصد بیش از ماه گذشته است. برای مقایسه میتوان با خاطر آورد که در آغاز سال ۱۹۷۷ در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا ۲۰ میلیون نفر بیکار وجود داشت که در برابر تعداد بیکاران در سال ۱۹۷۳ است. در ایالات متحده آمریکا بیکاری در سطح ۶ درصد افراد فعال و قادر بکار کردن در تمام کشور ثابت مانده و این تقریباً ۶ میلیون نفر می‌شود (در سال ۱۹۷۳، ۴۳ میلیون نفر بود). اوترش افراد کاملاً بیکار در ژاپن یک میلیون و دویست و چهل هزار نفر است (۶۷۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۳). در استرالیا نزدیک به نیم میلیون نفر بیکار وجود دارد که ۷۰ درصد نیروی کاری کشور است. این است وضع امروز این کشورها. ولی فردا چه خواهد شد؟

روزنامه "فایننشیل تایمز" ارگان محافظ مالی بریتانیا بیکاری را مستفاده آمار و اطلاعات پژوهش‌هایی که وسیله مرکز پژوهش‌های اقتصادی تجربی و عملی در بازل بعمل آمده اطلاع‌دهی کند. کما سال ۱۹۹۰ بیکاری در اروپای غربی ممکن است تا ۱۲ میلیون نفر از افراد فعال و قادر بکار کردن را در برگیرد.

## آنها که بیش از همه در معرض خطرند

اگرچه زنان میان‌اهالی فعال و قادر بکار کردن در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا فقط ۳۷ درصد را تشکیل می‌دهند، بین بیکاران تعدادشان به ۵۰ درصد میرسد. در فاصله بین سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۸ درصد زنان بین بیکارانی که به ثبت رسیده بودند مرتباً افزایش می‌یافت و از ۳۶ درصد به ۴۳ درصد بالغ گردید. این رقم در بلژیک ۶۰ درصد، در فرانسه ۵۳ درصد و در جمهوری فدرال آلمان ۵۱ درصد است.

مسئله بیکاری در مقابل جوانان نیز بطور حاد مطرح است. در کشورهای (سازمان همکاری اقتصادی و عمران) بیش از ۷ میلیون جوان بیکار یا نیم‌بیکار در ۲ سال وجود دارد که ۲ میلیون از آنها در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا زندگی میکنند. اگرچه جوانان فقط ۱۷ درصد افراد فعال و قادر بکار کشورهای جامعه اقتصادی اروپا را تشکیل می‌دهند سهم آنها در جمع افراد بیکار

به ٤ درصد میرسد . در فرانسه که هر ساله ٦٠٠ هزار جوان وارد بازار کار میشوند ١٤ درصد از آنها که سشمان بین ١٦ تا ٢٥ سال است بیکار میمانند . در سوئد جوانان نیمی از مجموع افراد بیکار را تشکیل میدهند و این بالاترین سطح طی چهل و چند سال اخیر است .

... و حتی خطرناک برای زندگی است

پژوهش های سوسئولوژیک و پزشکی چندی پیش نشان داد که در شرایط بیکاری مزمن و دراز مدت بر تعداد بیماران عصبی و جسمی بشدت افزوده میگردد .

ت - فورستر جامعه شناس انگلیسی باین نتیجه رسید که بیکاران از بیماری روانی و مقصدی احساس کم ارزشی و حقارت رنج میبرند و این حالت موجب قطع تماس و ارتباط آنان با جهان خارج و در خود فرو رفتن میشود . مجله هفتگی جمهوری فدرال آلمان " ویرتشتافت وُخه " اطلاع داد که از هر دویغری بیکاره یکی دچار عوارض فشارهای روحی و عصبی ( دِ پرسون ) است .  
طبق ارقام آمار پژوهش های ه - برتر پزشک جامعه شناس امریکائی بهنگام افزایش بیکاری فقط تا یک درصد جمع مرگ و میرد رکشور ١٠٩ درصد ، تعداد قتل ها ٧٠ درصد ، خودکشی ١٠٤ درصد ، مرگ در اثر بیماری های قلب و عروق و شرايين ١٠٩ درصد ، مرگ در اثر بیماریهای کبد ١٠٩ درصد و تعداد مرضی کلینیک های بیماریهلی روانی تا ٣٠٤ درصد افزایش مییابد . ل . ن .

## اخبار کوتاه

### افغانستان

جلسه ویژه کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای دادن دفترچه عضویت به اعضا و اعضا آزمایشی حزب تشکیل شد .

بنابه قرارگیری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جنب آن انستیتوی تعلیمات حزبی ایجاد گردید که در آینده مرکز تعلیمات علمی - متدی یک مجموع سیستم آموزش حزبی خواهد شد . وظیفه عمده انستیتو عبارت از این است که معلومات کادرهای حزبی و اداری و اقتصادی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان را بحدارج عالیتری ارتقاء دهد . در انستیتو کرسی های تدريس برای فلسفه ، اقتصاد سیاسی ، سوسئالیسم علمی و ساختمان حزب و اصول مدیریت علمی اقتصاد خلقی و غیره ایجاد شده است . نخستین دسته شاگردان این انستیتو اول سپتامبر سال جاری شروع به تحصیل خواهند کرد .

### هند وستان

در انتخابات مجدد برای مجلس موسسان ایالت بهاره دئوکی ناندان سنگ نامزد حزب کمونیست هند وستان پیروز شد . او تقریباً ٦ هزار رای بیش از رقیب خود بدست آورد . این انتخابات از آنجهت لازم آمد تا کرسی وکالت سیاستارام میشسرا که او نیز نمایندده حزب کمونیست بود و در سال گذشته بوسیله دشمنان سیاسی حزب بقتل رسید و اشغال شود .  
مطبوعات محلی در تفسیرهای خود مربوط به نتایج انتخابات خاطر نشان کردند که وجهه حزب کمونیست در میان انتخاب کنندگان افزایش یافته است .

## ایالات متحد ه امریکا

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحد ه امریکا د اعلامیه ای تصمیم خود را د ائربه تشکیل بیست ودومین کنگره ملی که از ۲۲ تا ۲۶ اوت ۱۹۷۹ د رد ترویت ( ایالت میشیگان ) برگزار میشود به کمیونیسست های امریکا اطلاع داد .

د اعلامیه خاطر نشان شده است : بیست ودومین کنگره ملی د رصصتمین سالگرد پایه گذاری حزب ه یعنی د رزمانی تشکیل میشود که لازاست بادقت وافتخار سهم عده ای راکه حزب د ر امرطیقه کارگردا کرده ارزبایی نموده واز تجارب غنی حزب بطور وسیع استفاده شود . د ر نظر است که د رایسن سالگرد تعداد اعضای حزب ونفوذ وتشکل آن افزایش داده شود .

## فرانسه

حزب کمونیست و حزب سوسیالیست فرانسه توانستند د ر انتخابات ایالتی تعداد نمایندگان خود را د رشوراهای کل ( ایالتی ) بسیار افزایش دهند . مطابق اعلامیه وزارت کشور ۲۲۸ کمونیست د رشوراهای ایالتی انتخاب شدند که ۳۲ نماینده بیش از عده نمایندگان حزب کمونیست د رشوراهای قبلی بود ه است . حزب سوسیالیست ۵۵۸ کرسی بدست آورد که ۱۵۸ کرسی بیش از گذشته است . احزاب اکثریت دست راست مجموعا د ر انتخابات ۱۵۸ کرسی ازدست دادند .

شوراهای کل بیش از هر چیز مسائل عمران وآبادانی شهرها ه منازل وساختمان راهها ونیز بهداشت راحل وفصل میکنند . اعضا این شوراهایبرای مدت شش سال انتخاب میشوند وهرسه سال یکبار نیمی از آنها را از نو انتخاب میکنند .



مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۵ و ۶ (مه - ژوئن) سال ۱۹۷۹ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 5 , 6 1979

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب  
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :  
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،  
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،  
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری  
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده  
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،  
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،  
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری  
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،  
 سوڈان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،  
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکر امبورک ،  
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،  
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،